



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

امام محمدی
جلوه جمال الہی



آیت اللہ العظمیٰ سید محمد یحییٰ شیرازی رحمۃ اللہ علیہ
مجموعہ: محمد یحییٰ شمس آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه جمال الهی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

دار العلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه جمال الهی
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۴	پیش گفتار مترجم
۲۷	مقدمه مؤلف
۳۰	فصل اول : حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کیست؟
۳۰	اشاره
۳۲	ولادت و نام مبارک آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۳۳	لقب های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۳۴	جریان ولادت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۳۷	حسب و نسب مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۴۴	ملیکه در شهر سامرا
۴۶	بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۵۰	طلوع خورشید وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۵۳	درخشان ترین نور
۵۶	سخن گفتن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۵۹	نشانه های حقانیت امام (علیه السلام)
۶۰	کنیز بودن مادر بعضی از امامان (علیهم السلام)
۶۱	آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حرام است؟
۶۳	شکل و شمایل حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۶۴	برتری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۶۸	قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۶۹	طول عمر آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
۷۴	فصل دوم : ویژگی های ظهور و حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۷۴	اشاره
۷۶	دگرگونی حرکت افلاک -
۷۷	مُصحف امیرمؤمنان (علیه السلام) در دست مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۷۸	روابط محبت آمیز حیوانات -
۷۹	زنده شدن بعضی از مردگان -
۸۰	آشکار شدن گنج های زمین -
۸۱	رشد اخلاق، علم و نیرو -
۸۳	نبودن ترس و تقیه -
۸۳	حاکمیت بر شرق و غرب -
۸۴	بشارت های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۸۷	شمه ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۸۸	اخلاق و سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیمای حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۹۲	فصل سوم : امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از نگاه روایات -
۹۲	اشاره
۹۴	حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۹۶	چند سخن از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۹۸	چند سخن از حضرت امام علی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۹۹	سخنانی از حضرت زهرا (علیها السلام) در شأن مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۱	سخنی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۱	سخنی از امام حسین (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۲	سخنانی از امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۴	چند سخن از امام باقر(علیه السلام) درباره امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۵	سخنانی از امام صادق (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -
۱۰۷	سخنی از امام کاظم (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) -

- سخنی از امام رضا (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۰۸
- سخنی از امام جواد (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۱۱
- سخنی از امام هادی (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۱۳
- سخنی از امام حسن عسکری (علیه السلام) در شأن فرزندش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۱۴
- جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام) ۱۱۵
- چند روایت از طریق اهل سنت ۱۱۹
- کتاب های نوشته شده درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۲۶
- فصل چهارم : نمونه هایی از دیدار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و معجزات او ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- ماجرای دیدار پسر مَهْزِیَار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۳۶
- شرکت همیشگی جوان علوی در حج ۱۴۶
- اسب سوار و برطرف شدن شک از فرماندار قم ۱۴۷
- تولّد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۵۲
- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کنار کعبه ۱۵۳
- ورشکستگی دژخیمان عباسی ۱۵۴
- کودک طبرزین به دست در برابر جلّاد ۱۵۷
- نپذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامهٔ پیرزن ۱۵۸
- من محمّد بن حسن هستم ۱۶۳
- سرگذشت غانم هندی ۱۶۶
- نصب حجر الاسود، توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۷۳
- من، قائم آل محمّد (علیهم السلام) هستم ۱۷۷
- فصل پنجم : وظایف ما، در عصر غیبت ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- دعا برای فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۸۴
- استقامت در راه ولایت، و پاداش آن ۱۸۵
- اهمیت انتظار فرج ۱۸۵

- ۱۸۸ ----- اندوه برای غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۲ ----- گریه امام صادق (علیه السلام) در غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۴ ----- دعا برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۵ ----- از آثار دعا
- ۱۹۶ ----- صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۷ ----- نیابت حج از جانب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۸ ----- از جای برخاستن هنگام ذکر نام مبارک حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۹ ----- تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان
- ۲۰۴ ----- فصل ششم : نشانه هایی از ظهور
- ۲۰۴ ----- اشاره
- ۲۰۶ ----- علائم آخرالزمان در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
- ۲۱۲ ----- نشانه هایی از ظهور در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۲۱۴ ----- سخن آخر
- ۲۱۶ ----- کتابنامه
- ۲۲۲ ----- درباره مرکز

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه جمال الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی، سیدمحمد رضا، 1338 - 1387.

عنوان قراردادی : الامام المهدی علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه جمال الهی / سیدمحمد حسینی شیرازی؛ ترجمه محمد محمدی اشتهاردی.

مشخصات نشر : قم : انتشارات دارالعلم، 1442ق.= 1400.

مشخصات ظاهری : 208 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک : 9-596-204-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم)

یادداشت : چاپ قبلی: امام عصر(عج)، 1384.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [203] - 208؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

Muhammad ibn Hasan, Imam XII : موضوع

شناسه افزوده : محمدی اشتهاردی، محمد، 1323-1385

شناسه افزوده : Mohammadi Eshtehardi, Mohammad, 1944-2006

رده بندی کنگره : BP51

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 7521100

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

ص: 1

اشاره

تقدیم به ساحت مقدس امام حسن عسکری (علیه السلام)

سرشناسه: حسینی شیرازی، سیدمحمد، 1305 - 1380.

عنوان قراردادی: الامام المهدي عليه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلوه جمال الهی / سیدمحمد حسینی شیرازی؛ ترجمه محمد محمدی اشتهاردی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات دارالعلم، 1399.

مشخصات ظاهری: 208 ص.؛ 14/5 (علیه السلام) 21/5 س م.

شابك: 9-596-204-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1384.

یادداشت: چاپ دوم.

موضوع: محمدبن حسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII

شناسه افزوده: محمدی اشتهاردی، محمد، 1323 -

شناسه افزوده: Mohammadi Eshtehardi, Mohammad

رده بندی کنگره: BP51

رده بندی دیویی: 595/297

شماره کتاب شناسی ملی: 7521100

وضعیت رکورد: فیپا

الشجرة الطيبة

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوه جمال الهی

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (رحمه الله)

مترجم: محمد محمدی اشتهااردی

ناشر: دارالعلم

تیراژ: 3000

چاپ: احسان

نوبت چاپ: دوم 1442ه ق

صفحه آرا: نهضت الله عظیمی

شابك 9-596-204-964-978

نجف اشرف: کتابخانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) تلفن 07826265250

کربلا: خیابان امام علی (علیه السلام)، کتابخانه تخصصی امام حسین (علیه السلام)

مشهد مقدس: مدرسه امام رضا (علیه السلام)، چهارراه شهدا، خیابان بهجت، کوچه 5

تهران: خیابان انقلاب، خیابان 12 فروردین، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک 16 و 18، انتشارات دارالعلم

قم مقدس: خیابان معلم، میدان روح الله، نبش کوچه 19، انتشارات دارالعلم

قم مقدس: خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک 7، انتشارات دارالعلم

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَ لَوْاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

ص: 3

يا ابصالح المهدي

ص: 4

پیش گفتار مترجم... 11

مقدمه مؤلف... 14

فصل اول: حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کیست؟

ولادت و نام مبارک آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 19

لقب های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 20

جریان ولادت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 21

حسب و نسب مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 24

ملیکه در شهر سامرا... 31

بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 33

طلوع خورشید وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 37

درخشان ترین نور... 40

سخن گفتن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 43

نشانه های حقانیت امام (علیه السلام) ... 46

کنیز بودن مادر بعضی از امامان (علیهم السلام) ... 47

آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حرام است؟ ... 48

شکل و شمایل حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 50

برتری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 51

قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 55

طول عمر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 56

فصل دوم: ویژگی های ظهور و حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دگرگونی حرکت افلاک ... 63

مُصحف امیر مؤمنان (علیه السلام) در دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 64

روابط محبت آمیز حیوانات ... 65

زنده شدن بعضی از مردگان ... 66

آشکار شدن گنج های زمین ... 67

رشد اخلاق، علم و نیرو ... 68

نبودن ترس و تقیه ... 70

حاکمیت بر شرق و غرب ... 70

بشارت های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 71

شمه ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 74

اخلاق و سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیمای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 75

فصل سوم: امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نگاه روایات

حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 81

چند سخن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 83

- چند سخن از حضرت امام علی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 85
- سخنانی از حضرت زهرا (علیها السلام) در شأن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 86
- سخنی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 88
- سخنی از امام حسین (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 88
- سخنانی از امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 89
- چند سخن از امام باقر (علیه السلام) درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 91
- سخنانی از امام صادق (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 92
- سخنی از امام کاظم (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 94
- سخنی از امام رضا (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 95
- سخنی از امام جواد (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 98
- سخنی از امام هادی (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 100
- سخنی از امام حسن عسکری (علیه السلام) در شأن فرزندش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 101
- جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام) ... 102
- چند روایت از طریق اهل سنت ... 106
- کتاب های نوشته شده درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 113
- فصل چهارم: نمونه هایی از
- دیدار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و معجزات او
- ماجرای دیدار پسر مهزیار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 123
- شرکت همیشگی جوان علوی در حج ... 133

اسب سوار و برطرف شدن شك از فرماندار قم... 134

تولد شيخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 139

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در کنار كعبه... 140

ورشكستگی دژ خيمان عباسی... 141

كودك طبرزين به دست در برابر جلاّد... 144

پذيرفتن خمس مال حرام و پذيرفتن جامه پيرزن... 145

من محمّد بن حسن هستم... 150

سرگذشت غانم هندی... 153

نصب حجر الاسود، توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 160

من، قائم آل محمّد (عليهم السلام) هستم... 164

فصل پنجم: وظايف ما، در عصر غيبت

دعا برای فرج امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 171

استقامت در راه ولايت، و پاداش آن... 172

اهمّيت انتظار فرج... 172

اندوه برای غيبت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 175

گریه امام صادق (عليه السلام) در غيبت حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 179

دعا برای حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 181

از آثار دعا... 182

صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 183

فصل اول: حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کیست؟

ولادت و نام مبارك آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 19

لقب های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 20

جریان ولادت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 21

حسب و نسب مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 24

ملیکه در شهر سامرا... 31

بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 33

طلوع خورشید وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 37

درخشان ترین نور... 40

سخن گفتن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 43

نشانه های حقانیت امام (علیه السلام) ... 46

کنیز بودن مادر بعضی از امامان (علیهم السلام) ... 47

آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حرام است؟ ... 48

شکل و شمایل حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 50

برتری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 51

قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 55

طول عمر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 56

فصل دوم: ویژگی های ظهور و حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مُصحف امیر مؤمنان (علیه السلام) در دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 64

روابط محبت آمیز حیوانات... 65

زنده شدن بعضی از مردگان... 66

آشکار شدن گنج های زمین... 67

رشد اخلاق، علم و نیرو... 68

نبودن ترس و تقیّه... 70

حاکمیت بر شرق و غرب... 70

بشارت های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 71

شمّه ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 74

اخلاق و سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیمای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 75

فصل سوّم: امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نگاه روایات

حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 81

چند سخن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 83

چند سخن از حضرت امام علی (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 85

سخنانی از حضرت زهرا (علیها السلام) در شأن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 86

سخنی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 88

سخنی از امام حسین (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 88

سخنانی از امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 89

چند سخن از امام باقر (علیه السلام) درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 91

سخنانی از امام صادق (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 92

سخنی از امام کاظم (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 94

- سخنی از امام رضا (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 95
- سخنی از امام جواد (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 98
- سخنی از امام هادی (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 100
- سخنی از امام حسن عسکری (علیه السلام) در شأن فرزندش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 101
- جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام) ... 102
- چند روایت از طریق اهل سنت ... 106
- کتاب های نوشته شده درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 113
- فصل چهارم: نمونه هایی از دیدار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و معجزات او
- ماجرای دیدار پسر مهزیار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 123
- شرکت همیشگی جوان علوی در حج ... 133
- اسب سوار و برطرف شدن شك از فرماندار قم ... 134
- تولد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 139
- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کنار کعبه ... 140
- ورشکستگی دژ خیمان عباسی ... 141
- کودک طبرزین به دست در برابر جلاّد ... 144
- نپذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامه پیرزن ... 145
- من محمّد بن حسن هستم ... 150
- سرگذشت غانم هندی ... 153
- نصب حجر الاسود، توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 160
- من، قائم آل محمّد (علیهم السلام) هستم ... 164

فصل پنجم: وظایف ما، در عصر غیبت

دعا برای فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 171

استقامت در راه ولایت، و پاداش آن... 172

اهمیت انتظار فرج... 172

اندوه برای غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 175

گریه امام صادق (علیه السلام) در غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 179

دعا برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 181

از آثار دعا... 182

صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 183

نیابت حج از جانب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ... 184

از جای برخاستن هنگام ذکر نام مبارك حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 185

تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان... 186

فصل ششم: نشانه هایی از ظهور

علائم آخرالزمان در کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ... 193

نشانه هایی از ظهور در کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) ... 199

سخن آخر... 201

کتابنامه... 203

ص: 9

سخن از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سخن از نور درخشان و آفتاب تابان ارزش‌ها و کمالات است؛ سخن از حکومت عدل جهانی است؛ سخن از زمینه‌سازی و فراهم نمودن اسباب، و انتظار پویا و سازنده است. سخن از مبارزه با هرگونه ظلم و فساد، نبرد با طاغوت و طاغوتیان، و بسترسازی برای تحقق حاکمیت عدل و داد و صفا و پاکی و دوستی در جهان است. سخن از علم، تقوا، جهاد، احسان، تحوّل و تکامل است. سخن از گلستان معنویت و عرفان و اخلاق عالی انسانی است.

سخن از مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، سخن از امید، سخن از تفکّر و تعقّل، سخن از آزادی حقیقی و نجات از مستکبران و زورمندان و زراندوزان، سخن از رفع فتنه در همه جهان، سخن از کفرزدایی و ریشه‌کنی هرگونه بت پرستی، سخن از آبادی مادی و معنوی در سراسر زمین، سخن از ایمان، معرفت و عمل صالح است.

بنابراین، وجود او یک حقیقت انکارناپذیر برای یک زندگی سعادت‌مندانه، و ظهور تمدن کامل اسلام ناب، و آشکار شدن

ارزش های اسلامی، و احیای تفکر متعالی همه پیامبران و امامان (علیهم السلام) و اولیای خدا است.

پس، سخن از ولّی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن روز است، چرا که مردم دنیا از ظلم و ستم، از تبعیض و فساد، و از ناپاکی ها و پلیدی ها به ستوه آمده اند، و در انتظار برآمدن حاکم عادل، و رهبر نورانی و دادگستر، و مصلح کل هستند.

این عقیده امیدبخش، انسان را به سوی خورشید پاکی ها سوق می دهد، و موجب تربیت و پرورش و سازندگی می گردد، و یکی از اهرم های محکم و استوار حرکت و تحول، پاک سازی و بهسازی خواهد شد. چرا که با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) يك نهضت جهانی و پر از صلح و صفا و صمیمیت، در جهان پدیدار می گردد، چنان که روایت شده:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ، وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَرَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ (1)؛ آن گاه که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، حکومتش را بر اساس عدالت قرار دهد، ظلم و جور برچیده می شود، جاده ها و راه ها امن گردد، زمین برکات خود را آشکار می سازد، و هر حقی به صاحبش می رسد».

کتاب حاضر، با حجم کوچکی که دارد، بسیاری از مطالب

ص: 12

پیرامون حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان کرده و با نظم خاص، و ذکر نکات ظریف و پرمعنا، بر اساس دلایل محکم و استوار، ما را با ویژگی های زندگی درخشان ولی الله اعظم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مطالبی دیگر در این راستا آشنا می کند (1).

کتابی سازنده و آموزنده، که نویسنده آن، مرجع عالیقدر و مجاهد، حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (رحمه الله) آن را به عربی نگاشته است، و از آن جا که ترجمه آن به فارسی، موجب گسترش و استفاده بیشتر از این کتاب ارزشمند خواهد شد، از این رو با پیشنهاد ناشر محترم، به آن اقدام گردید.

خداوند روح پر فتوح مؤلف معظّم را با ارواح پاک اجداد مطهرش، و با شهدای کربلا محشور گرداند، و ما را از منتظران و یاران امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار داده و لطف عمیم آن حضرت را شامل حالمان کند. آمین.

حوزه علمیه قم

محمد محمدی اشتهاردی

آذر ماه 1380ش، شوال 1422ق

ص: 13

1- . این کتاب به نام الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به قطع رقعی، به زبان عربی در 142 صفحه، از طرف مؤسسة المجتبی للتحقیق والنشر، واقع در بیروت، چاپ و منتشر شده است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نور درخشان و حقیقت هستی است، که دارای مقام بسیار ارجمند در عالم وجود است، و به برکت وجود مبارکش همه مخلوقات، روزی می خورند(1).

افزون بر این، آن حضرت دارای مقام تشریحی است، یعنی حجت خدا بر سراسر زمین است. همان گونه که خورشید دارای ویژگی های عظیم تکوینی و آفرینشی است، که اگر نباشد، زمین متلاشی و نابود می گردد، هم چنین اگر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نباشد، زمین دگرگون شده و اهلس را در کام خود فرو می برد(2)،

بلکه خورشید نیز متلاشی و نابود می گردد، زیرا در حدیث آمده:

«وَبُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ؛ و به وجود حضرت

ص: 14

-
- 1- «وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَى، وَبُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» قسمتی از دعای عدیله. زاد المعاد، ص 423.
 - 2- اشاره به حدیث «لَوْ خَلَتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حِجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛ علل الشرایع، ج 1، ص 198.

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین و آسمان، بر پا و استوار است».

وجود خورشید، مادی محض است، ولی وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم مادی و هم معنوی است، بنابراین، وجود آن حضرت در عصر غیبتش لطف [و مایه حفظ و بقا است] و نیاز به او برای ادامه زندگی، ضروری و قطعی است.

بشریت در انتظار ظهور آن حضرت است، تا با قیام خود سراسر زمین را، همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، و قطعاً چنین روزی فرا خواهد رسید.

و با فرارسیدن ظهورش، سراسر زمین، دگرگون می گردد، به طوری که زمین از شکل کنونی خارج و آثار فعلی آن بی اثر می شود، آن گاه آن زمین نه مانند این زمین است و نه مانند بهشت است، و از آن جا که ما طبق معمول جز اموری را که نظیر آن را دیده ایم، نمی شناسیم، از این رو چگونگی ظهور آن حضرت یا ویژگی های آن را، آن گونه که رخ می دهد، بر ما معلوم نیست؛ و چه بسا توان درک و شناخت همه جانبه آن را نداریم، چنان که بهشت با آن همه ویژگی هایش را نمی شناسیم، همان گونه که امامان (علیهم السلام) درباره بهشت فرموده اند:

«فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ (1)؛ در بهشت چیزهایی

ص: 15

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 295.

هست که نه چشم آنها را دیده، و نه گوش آنها را شنیده است».

این کتاب، در عین اختصار، حاوی مطالب فشرده ای درباره امام زمان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که آن را به انگیزه اظهار ادب و خدمت به پیشگاه آن حضرت، نوشته ام، که چهاردهمین شماره از سلسله سیره چهارده معصوم (علیهم السلام) است.

از درگاه خداوند متعال می خواهم که قبول فرماید، و تنها اوست که باید دست به درگاهش بلند کرد.

قم مقدسه

محمد شیرازی

1418 ه ق

ص: 16

فصل اول : حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کیست؟

اشاره

ص: 17

ولادت و نام مبارك آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

حضرت مهدی روز پانزدهم ماه شعبان سال 255 هـ ق در شهر سامرا چشم به جهان گشود(1).

نام شریف و کنیه حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) همان نام و کنیه رسول خداست، چنان که در احادیث فراوانی آمده است(2).

محدثان و علما گفته اند: به زبان آوردن نام مبارك حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در عصر غیبت، جایز نیست، گرچه درستی این مطلب به اثبات نرسیده است، زیرا حوادث سیاسی عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) و مقارن آن، اقتضا می کرد که نام شریف آن حضرت ذکر نشود، از این رو که عباسیان در صدد بودند به گونه ای آن حضرت را از بین ببرند، با این پندار که می توانند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند متعال می فرماید:

{ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

ص: 19

1- . کمال الدین، ج 2، ص 430؛ الارشاد، ج 2، ص 339.

2- . این احادیث در این کتاب ها نقل شده است: کمال الدین، ج 1، ص 286 و 287؛ الفصول المختارة، ص 297؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 2، ص 227؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 521؛ الغیبة شیخ طوسی، ص 272؛ و منابع فراوان دیگر.

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ {1}؛ «آنها می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند».

و نظیر این آیه در سوره صف آیه هشتم نیز آمده است.

بنابراین، ظاهر این است که به زبان آوردن نام آن حضرت در این زمان جایز است، گرچه فلسفه حرمت به زبان آوردن نام آن حضرت در عصر عباسیان نیز، برای ما روشن نیست، زیرا کافران، منافقان و ستمگران به تقدیر الهی نمی توانستند به آن حضرت دست یابند، شاید آنها هر کسی را که نام آن حضرت را داشت می کشتند، یا اینکه خداوند متعال اراده کرده که با رعایت علل و اسباب طبیعی، آن حضرت را حفظ نماید.

لقب های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) لقب های بسیاری دارد از جمله: صاحب، حجّت، منتظر، خاتم، مهدی - که این لقب آخر از مشهورترین لقب های اوست (2) - و نیز از القاب آن حضرت است: خَلْف، ناطق، ثائر، مأمول، وتر، معتصم، منتقم، کَرَار، وارث، غایة القصوى، غایة الطالبین، فرج المؤمنین و کاشف الغطا و... .

ص: 20

1- . سوره توبه، آیه 32.

2- . رجوع شود به دلایل امامت طبری شیعی، ص 502.

جریان ولادت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

جریان ولادت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (1)

بشر بن سلیمان می گوید: کافور (2)

خادم، از طرف امام هادی، علی بن محمد عسکری (علیهما السلام) نزد من آمد و گفت: امام هادی (علیه السلام) شما را خواسته.

به حضور امام هادی (علیه السلام) شتافتم و در محضرش نشستم، به من فرمود:

«ای بشر، تو از فرزندان انصار هستی (3) دوستی شما انصار نسبت به ما همواره نسل به نسل برقرار بوده و هست، و تو از افراد مورد اطمینان ما هستی، من تو را برای کسب افتخاری بر می گزینم، افتخاری که در پرتو آن بر سایر شیعیان مباحات و سبقت بگیری، و تو را به رازی آگاه می کنم. تو را برای خریدن کنیزی می فرستم».

آن گاه امام هادی (علیه السلام) نامه پاکیزه و زیبایی به خط و زبان رومی نوشت و پای آن را مهر کرد، سپس کیسه ای بیرون آورد که در آن دوپست و بیست دینار بود، آن را به من داد و فرمود:

«این کیسه را بگیر و به بغداد برو و قبل از ظهرِ فلان روز، بر سر پل فرات حاضر شو، وقتی که کشتی های حامل اسیران

ص: 21

1- رجوع شود به کمال الدین، ج 1، ص 417؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 252؛ الغیبة شیخ طوسی، ص 208.

2- (کافور) نام خادم امام هادی (علیه السلام) است.

3- بشر بن سلیمان برده فروش، از نوادگان ابو ایوب انصاری بود (مترجم).

به ساحل رسید، کنیزانی را در آن می بینی که گروهی از مشتریان به نمایندگی از بنی عبّاس و اندکی از جوانان عرب، برای خریدن کنیزها کنار آن اسیران جمع می شوند، در این هنگام از دور نگاه کن، برده فروشی به نام عمر بن یزید را می بینی که در تمام روز کنیزانی را در معرض فروش قرار می دهد، تا اینکه کنیزی را به مشتریان نشان دهد که دارای چنین صفاتی است آن صفات را بیان کرد و آن کنیز دو لباس ضخیم، پوشیده است و از اینکه مشتریان او را تماشا کنند، یا دست به او بزنند، امتناع می ورزد، و از پشت حجابش صدایی به زبان رومی می شنوی، بدان که این صدا از همان کنیز است و می گوید: وای که به حریم حجابم بی احترامی شد.

در این هنگام يك نفر مشتری به پیش می آید و می گوید: من این کنیز را به سیصد دینار می خرم، که حجاب و عفتش مرا به او علاقه مند کرده است.

ولی آن کنیز به زبان عربی به او می گوید: اگر تو به شکل و قیافه سلیمان بن داود (علیهما السلام) درآیی، و صاحب پادشاهی او گردی، من به تو علاقه مند نمی شوم، ثروت خود را تباه نکن و به عنوان قیمت من نپرداز.

در این هنگام آن برده فروش (عمر بن یزید) به آن کنیز می گوید: من در مورد تو چه چاره ای بیندیشم که هیچ مشتری را نمی پسندی؟

کنیز در پاسخ او می گوید: چرا عجله می کنی، باید مشتری را برگزینم که موجب آرامش قلبم شود، و به وفاداری و امانت داری او اطمینان یابم.

در همین هنگام نزد عمر بن یزید برده فروش برو، و به او بگو همراه من نامه ای از جانب یکی از بزرگان است که از روی ملاحظت به زبان و خط رومی نوشته شده، و در این نامه از کرامت و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود سخن به میان آورده است، این نامه را به آن کنیز بده، تا پس از خواندن آن، در مورد اوصاف این مشتری بیندیشد، اگر به صاحب این نامه علاقه مند و راضی شد پس من از جانب صاحب نامه وکیل هستم که آن کنیز را از تو برای او خریداری نمایم».

پسر بن سلیمان می گوید: همه آنچه که امام هادی (علیه السلام) فرموده بود، رخ داد، و من به همه سفارش هایی که سرورم امام هادی (علیه السلام) در مورد خریداری آن کنیز فرموده بود، بدون کم و زیاد عمل کردم، وقتی که نامه به دست آن کنیز رسید، گریه سختی کرد و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش. و سوگند غلیظ و تأکید آمیز یاد کرد که اگر مرا به صاحب این نامه بفروشی، خود را هلاک می کنم.

من با عمر بن یزید در مورد قیمت آن کنیز، گفت وگویی بسیار کردم، تا اینکه به همان مبلغی که امام هادی (علیه السلام) به من سپرده بود

راضی شد، کیسه دینارها را به او دادم، او آن را کامل یافت و گرفت و کنیز را در حالی که خندان و شادمان بود، به من تسلیم کرد. او را به حجره ای که در بغداد برای او گرفته بودم بردم. در بین راه او را می دیدم که نامه مولایم امام هادی (علیه السلام) را از جیبش در می آورد، و می بوسید و بر چشم ها و صورتش می کشید.

من از روی تعجب به کنیز گفتم: تو نامه را این گونه بر چشم و صورتت می کشی و می بوسی، با اینکه صاحبش را هنوز نمی شناسی؟!!

او در پاسخ من فرمود: ای بیچاره، تو به مقام فرزندان پیامبران معرفت پیدا نکرده ای، گوشت را به من بسپار، و دلت را متوجه من کن تا شرح حالم را برای تو بیان کنم.

حسب و نسب مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نام من ملیکه است، دختر یثوعا فرزند قیصر (1) هستم، و مادرم از فرزندان حواریون، که به وصی حضرت عیسی (علیه السلام) یعنی شمعون می رسد.

اینک تو را به حادثه عجیب و شگفت انگیزی خبر می دهم، بدان که:

جدم قیصر می خواست مرا به عقد همسری برادرزاده اش

ص: 24

درآورد، و من در آن هنگام سیزده سال داشتم. قیصر، جمعی از نواده های حواریون، از کشیش ها و روحانیان بلند پایه مسیحی را که سیصد مرد بودند به کاخ خود دعوت کرد، و نیز هفتصد نفر از شخصیت ها و صاحب منصبان و امرای ارتش و سرداران سپاه خود، و سران قبایل را که چهار هزار نفر بودند به کاخ خود فرا خواند؛ آن گاه دستور داد تختی باشکوه آوردند که آن را به انواع جواهرات تزئین کرده و آن تخت را بر روی چهل پایه نهاده بودند؛ صلیب ها و مجسمه های مسیح را بر بلندی ها نهادند، آن گاه برادرزاده قیصر به دستور او بر بالای تخت رفت و در آنجا ایستاد.

در این هنگام کشیشان انجیل ها را گشودند تا بخوانند، ناگاه صلیب ها و مجسمه ها از بالا به زمین واژگون شدند، پایه های تخت فرو ریخت و تخت بر زمین سرنگون گردید، برادرزاده قیصر به زمین افتاد و بی هوش شد، به گونه ای که کشیش ها رنگ پریده و پریشان و لرزه بر اندامشان افتاد.

کشیش بزرگ به جدم (قیصر) گفت: ما را از این کار (1) معاف مدار و این کار را نکن، چون این کار باعث ناخجستگی و نحوست گردید، و همین نشانه آن است که آیین مسیحیت به زودی نابود می شود!

ص: 25

1- . انجام مراسم ازدواج برادرزاده ات با نوه ات.

قیصر این حادثه را به فال بد گرفت، و دستور داد بار دیگر همان پایه های فرو ریخته را برپا نموده و تخت را بر روی آن پایه ها بگذارند و صلیب ها و مجسمه ها را در جای خود قرار دهند، تا این بار، مرا به عقد برادر آن برادرزاده نگون بخت درآوردند تا سعادت این برادر، نحوست آن برادرزاده تیره بخت را از بین ببرد.

این دستور قیصر انجام شد، و برادرزاده جدید بر روی تخت قرار گرفت، همین که کشیشان انجیل ها را گشودند و مشغول خواندن شدند، باز پایه ها فرو ریخت، صلیب ها و مجسمه ها در هم ریختند و تخت و سرنشین آن سرنگون شد و حاضران از وحشت متفرق گشتند.

جدّم قیصر، سخت غمگین شد و به سرای خود بازگشت و پرده ها را بیاویختند.

من در همان شب در عالم خواب دیدم؛ حضرت مسیح (علیه السلام) و شمعون و گروهی از حواریّون (1) در کاخ جدّم گرد هم آمده اند؛ منبری از نور، که بر اثر بلندی سر به آسمان کشیده بود، آوردند و در همانجا که قیصر، تخت خود را نهاده بود، بر زمین گذاشتند. ناگاه حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) و دامادش علی (علیه السلام) همراه جمعی از فرزندان وارد کاخ شدند. حضرت مسیح (علیه السلام) به پیش رفت و

ص: 26

1- . یاران خاص حضرت عیسی (علیه السلام) .

محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) را در آغوش گرفت و از او استقبال کرد. محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) به مسیح (علیه السلام) فرمود:

«ای روح الله، من آمده ام تا از وصی تو شمعون، این دختر - یعنی ملیکه - را برای پسر (1) خواستگاری کنم».

حضرت مسیح (علیه السلام) به چهره شمعون نگاه کرد و به او فرمود:

«شرافت و شکوه به سراغ تو آمده است، اینک بین خاندان خود و خاندان محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیوند خویشاوندی برقرار ساز».

شمعون جواب مثبت داد و به همراه حاضران، بر فراز همان منبر نور رفتند. حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) خطبه عقد را خواند و مرا به عقد ازدواج فرزندش، امام حسن عسکری (علیه السلام)، درآورد. حضرت مسیح (علیه السلام) و فرزندان محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) و آل و حواریون همگی به آن گواهی دادند.

وقتی که از خواب بیدار شدم، ترسیدم که قصه خوابم را برای پدر و جدّم بیان کنم، تا مبدا مرا به قتل برسانند.

من هم چنان آن خواب را پنهان نمودم و به کسی نگفتم، اما از آن وقت قلبم آکنده از علاقه و عشق به امام حسن عسکری (علیه السلام) گردید، به طوری که بر اثر بی صبری و بی قراری، غذا نمی خوردم و آب نمی آشامیدم. از آن پس هر روز ضعیف تر و لاغرتر و

ص: 27

1- . اشاره به امام حسن عسکری (علیه السلام) .

رنجور می شدم، به طوری که به سختی بیمار گشتم.

جدم قیصر تمام پزشک های حاذق را برای درمان من آورد، ولی از همه آنها ناامید شد، و خوب نشدم؛ تا اینکه جدم به من گفت: ای نور چشمم، آیا در دنیا هیچ آرزویی داری تا برآورده سازم؟

گفتم: همه درهای گشایش به رویم بسته است، اگر شکنجه و عذاب را از اسیران مسلمانی که در زندان های تو هستند برداری و آنها را از غل و زنجیر رها سازی و به آنها لطف کرده و آزادشان کنی، امید آن را دارم که حضرت مسیح (علیه السلام) و مادرش به من لطف بنمایند و مرا شفا بخشند.

جدم قیصر، خواسته مرا برآورد، و همه زندانیان مسلمان را آزاد کرد. از آن پس روز به روز بهتر شدم و کم کم غذا خوردم. جدم خوشحال شد و احترام شایانی به اسیران نمود، و من پس از چهارده شب در عالم خواب دیدم حضرت فاطمة زهرا (علیها السلام) سرور زنان جهان هستی، همراه حضرت مریم دختر عمران (علیها السلام) و هزار نفر از حوریان بهشت به دیدار من آمدند.

مریم (علیها السلام) به من فرمود:

«این خانم⁽¹⁾، سرور زنان جهانیان مادر شوهرت ابو محمد

ص: 28

1- . اشاره به حضرت زهرا (علیها السلام) .

است».

من تا حضرت زهرا (علیها السلام) را شناختم، خود را به دامن او انداختم و گریه کردم، و از اینکه ابومحمّد (علیه السلام) به دیدار من نمی آید از او گله مند شدم.

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود:

«تا در آیین مسیحیت باقی هستی پسر ابومحمّد (علیه السلام) (امام حسن عسکری (علیه السلام)) به دیدارت نمی آید. اینک که خواهرم مریم (علیها السلام) همراهم می باشد، از دین خودت دست بردار، و اگر علاقه به خشنودی خدا و حضرت مسیح (علیه السلام) و مریم (علیها السلام) و دیدار ابومحمّد (علیه السلام) داری بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و پدرم محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خدا است».

من این کلمات را گفتم؛ حضرت زهرا (علیها السلام) مرا به سینه اش چسبانید و مرا دلداری داد و فرمود: «اکنون در انتظار دیدار ابومحمّد باش، و من او را به نزد تو می فرستم».

از خواب بیدار شدم، در حالی که آن دو کلمه شهادتین را به زبان می آوردم و در انتظار دیدار ابومحمّد (علیه السلام) بودم.

وقتی که شب بعد فرا رسید، ابومحمّد (علیه السلام) را در عالم خواب دیدار کردم، به او عرض کردم: ای دوست من، به من بی مهری کردی، پس از آن که در راه محبت و فراق تو جانم در خطر افتاد.

ص: 29

«علت عدم دیدار من، چیزی جز این نبود که تو در دین نصاری بودی، حال که مسلمان شدی، اینک هر شب به دیدارت می آیم تا خداوند متعال ما را در عالم بیداری به هم برساند».

ای بشر، از آن پس هر شب ابو محمد (علیه السلام) در عالم خواب به دیدارم می آمد، تا اکنون که نزد تو هستم.

بشر می گوید: به ملیکه گفتم: چگونه اسیر شدی؟ با اینکه در قصر زندگی می کردی؟

ملیکه گفت: یکی از شب ها ابو محمد (علیه السلام) در عالم خواب به ملاقات من آمد و به من چنین خبر داد:

«جدت (قیصر) به زودی لشکری را برای جنگ با مسلمانان در فلان روز روانه می سازد و خود نیز به دنبال آنها حرکت می کند، در این فرصت تو خود را به صورت ناشناس به میان کنیزان بیفکن، و از فلان راه حرکت کن».

آن روز فرارسید، و من از فرصت استفاده کرده خود را به میان کنیزان رساندم و به راه افتادم، تا اینکه پیش قراولان سپاه مسلمانان به ما رسیدند و ما را اسیر کردند. بعد از جنگ ما را برای فروش به این سرزمین آوردند که خود شاهد هستی، و تا این ساعت هیچ کس جز تو کسی نمی داند که من دختر قیصر، پادشاه روم هستم.

پیرمردی که من به عنوان سهمیه غنیمت جنگی، کنیز او شدم، از من پرسید: نامت چیست؟ نامم را به او نگفتم، و در جواب گفتم: نامم نرجس است. گفت: این نام، نام کنیزان است.

پسر بن سلیمان پرسید: شگفت انگیز است که تو از اهالی روم هستی ولی زبان عربی را خوب می دانی؟!

ملیکه (علیها السلام) فرمود: از آنجا که جدم علاقه بسیاری به من داشت، و می خواست به مراتب ادب برسم، بانویی را که زبان عربی و رومی می دانست، استخدام کرد که هر صبح و شام نزد من می آمد و زبان عربی به من می آموخت، تا اینکه آن را به خوبی یاد گرفتم.

ملیکه در شهر سامرا

پسر بن سلیمان می گوید: من ملیکه را به شهر سامرا به محضر امام هادی (علیه السلام) بردم. امام هادی (علیه السلام) پس از خیر مقدم، به ملیکه فرمود:

«خداوند متعال چگونه عزت اسلام و ذلت نصرانیت، و شرافت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندانش را به تو نشان داد؟».

ملیکه عرض کرد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، چگونه این موضوع را برای شما تعریف کنم، با اینکه تو از من به همه امور آگاه تر هستی؟

امام هادی (علیه السلام) به او فرمود:

«دوست دارم مقدم تو را گرامی بدارم؛ کدام را دوست داری، ده هزار دینار به تو بدهم، و یا اینکه تو را به شرافت و افتخار ابدی مژده دهم؟».

ملیکه گفت: بشارت ابدی را می خواهم.

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

«تورا بشارت می دهم به فرزندى که غرب و شرق جهان را مالک می شود، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند».

ملیکه گفت: پدر این فرزند کیست؟

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

«پدر این فرزند همان شخصیتی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فلان شب و در فلان ماه، از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد».

ملیکه برای اطمینان خاطر بار دیگر سؤال کرد: آیا منظورتان حضرت مسیح (علیه السلام) و وصی او است؟

امام هادی (علیه السلام) از او پرسیدند:

«حضرت عیسی (علیه السلام) و وصی او تو را به عقد ازدواج چه کسی در آوردند؟».

ملیکه گفت: فرزند شما ابو محمد (امام حسن عسکری (علیه السلام)).

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

«ابو محمد (علیه السلام) را می شناسی؟».

ملیکه گفت: از آن هنگام که به دست سرور زنان عالم حضرت زهرا (علیها السلام)، اسلام را پذیرفتم، تاکنون شبی نشده که ابو محمد (علیه السلام) با من دیدار نکرده باشد.

در این هنگام امام هادی (علیه السلام) به کافور خادم فرمود:

«به خواهرم حکیمه بگو به اینجا بیاید».

کافور پیام امام هادی (علیه السلام) را به حکیمه (علیها السلام) رسانید، حکیمه (علیها السلام) به محضر برادر آمد، امام هادی (علیه السلام) به او فرمود:

«آن خانمی را که از او یاد می کردم همین خانم است».

حکیمه (علیها السلام) ملیکه را در آغوش گرفت و مدت طولانی او را در آغوشش نگه داشت و بسیار از آمدن او خوشحال گردید. آن گاه امام هادی (علیه السلام) به حکیمه فرمود:

«ای دختر رسول خدا، این ملیکه را به خانه خود ببر و واجبات و سنت های اسلام را به او بیاموز، چرا که او همسر ابو محمد و مادر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است».

بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت حکیمه (1) می گوید: روزی برادرزاده ام امام حسن

ص: 33

1- . خواهر امام هادی (علیه السلام) .

عسکری (علیه السلام) به دیدار من آمد، و با چشم مشتاق به نرجس (علیها السلام) نگاه کرد، به آن حضرت عرض کردم: ای آقای من، گویی خواهان نرجس (علیها السلام) هستی، تا او را به خدمت شما بفرستم؟

امام حسن (علیه السلام):

«نه ای عمّه، ولی در مورد این خانم شگفت زده شده ام».

حکیمه: چرا از او شگفت زده شده ای؟

امام حسن (علیه السلام):

«به زودی از این خانم فرزند بزرگواری که در پیشگاه خداوند، ارجمند است، متولد می شود که خداوند به وسیله او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند».

حکیمه: ای آقای من، او را به خدمت شما می فرستم.

امام حسن (علیه السلام):

«در این مورد از پدرم اجازه بگیر، اگر اجازه داد چنین کن».

حکیمه گوید: لباسم را پوشیدم و به خانه امام هادی (علیه السلام) رفتم و سلام کردم و در محضرش نشستم، هنوز سخنی نگفته بودم که به من فرمود:

«ای حکیمه، نرجس را نزد پسر من ابومحمد بفرست».

حکیمه: ای آقای من، به همین منظور، برای طلب اجازه به محضر شما آمده بودم.

خداوند متعال دوست دارد که تو را در پاداش این پیوند شریک سازد، و خیر و بهره ای از این وصلت، نصیب شما فرماید».

حضرت حکیمه می گوید: در خانه امام هادی (علیه السلام) چندان نماندم، برخاستم و به خانه ام بازگشتم. نرجس را زینت نمودم و زفاف امام حسن (علیه السلام) با نرجس را در خانه ام برقرار ساختم. آن حضرت چند روز در خانه ما بود، سپس عازم خانه پدرش امام هادی (علیه السلام) گردید، من حضرت نرجس را همراه آن حضرت به خانه امام هادی (علیه السلام) فرستادم.

پس از شهادت امام هادی (علیه السلام) امام حسن عسکری (علیه السلام) جانشین پدر شد. من گاه و بی گاه به زیارتش می رفتم، همان گونه که به زیارت پدرش امام هادی (علیه السلام) می رفتم. روزی حضرت نرجس (علیها السلام) نزد من آمد و خم شد تا کفش مرا از پایم بیرون آورد، و به من فرمود: ای سرور من، اجازه بده کفش هایت را از پایت بیرون بیاورم.

به او عرض کردم: بلکه تو سرور من و خانم من هستی؛ سوگند به خدا پایم را به سوی تو دراز نمی کنم که کفشم را از

پایم بیرون بیاوری و نمی گذارم تو برای من خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می کنم و منت تو را به دیده می نهم.

حکیمه گوید: در این هنگام امام حسن عسکری (علیه السلام) سخن مرا شنید، به من فرمود:

«ای عمّه! خداوند بهترین پاداش ها را به تو بدهد.»

به محضر امام حسن (علیه السلام) رفتم و تا غروب در محضرش نشستم، در این هنگام، کنیزم را صدا زده و گفتم: لباس هایم را بیاور تا بازگردم.

امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«نه، ای عمّه جان، امشب در خانه ما بمان، زیرا همین امشب نوزادی که در پیشگاه خدا، بزرگوار و ارجمند است و سراسر زمین را پس از مرگ آن، زنده می سازد، چشم به این جهان می گشاید.»

حکیمه: ای آقای من، این فرزند از کدام مادر متولد می شود؟؛ من هیچ گونه اثر حملی در نرجس نمی بینم!

امام حسن (علیه السلام):

«این فرزند را فقط نرجس (علیها السلام)، به دنیا می آورد.»

حکیمه: من در این وقت به سوی نرجس رفتم و پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم، هیچ گونه اثر حمل و بارداری مشاهده نکردم. به محضر امام حسن (علیه السلام) بازگشتم و عرض کردم: اثری از

حمل در نرجس (علیها السلام) نمی بینم.

امام حسن (علیه السلام) لبخندی زد و به من فرمود:

«هنگامی که وقت فجر، مقارن اذان صبح فرارسید، آن حمل برای تو آشکار می گردد، زیرا مثل نرجس (علیها السلام) همانند مثل مادر موسی (علیه السلام) است که اثر حمل موسی (علیه السلام) در مادرش ظاهر نشد و هیچ کس تا هنگام ولادتش به آن اطلاع نیافت؛ زیرا به دستور فرعون، شکم های زنان حامله را برای یافتن موسی (علیه السلام) می شکافتند، ماجرای این فرزند نیز همانند ماجرای موسی (علیه السلام) است».

طلوع خورشید وجود مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حکیمه گوید: به حضور نرجس رفتم و گفتار امام حسن (علیه السلام) را برای او بازگو کردم، فرمود: اثری از حمل دیده نمی شود.

آن شب را در خانه امام حسن (علیه السلام) ماندم و در محضر امام شام خوردم؛ سپس در کنار حضرت نرجس (علیها السلام) خوابیدم و هر ساعت مراقبش بودم. او خوابیده بود، اما من حیرت زده بودم و هرچه زمان می گذشت به حیرتم افزوده می شد.

در آن شب، بسیار به نماز و مناجات و دعا پرداختم، وقتی که در نماز شب به نماز وتر رسیدم، نرجس (علیها السلام) از خواب برخاست و وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. به آسمان نگاه کردم، دیدم فجر اول طلوع کرده است، در قلبم شکی راه یافت که نزدیک

اذان صبح شده ولی از نرجس (علیها السلام) در مورد ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خبری نیست.

ناگاه امام حسن (علیه السلام) از حجره اش صدا زد:

«ای عمّه، شتاب مکن که حادثه ولادت، نزدیک شده است.»

در این هنگام، نرجس (علیها السلام) را مضطرب دیدم، او را در برگرفتم و به سینه ام چسباندم، و بسم الله الرحمن الرحیم را خواندم [و بر او دمیدم]. امام حسن (علیه السلام) صدا زد:

«سورة قدر را بر او بخوان.»

متوجه حضرت نرجس (علیها السلام) شدم و سورة {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...} را بر او خواندم و به نرجس (علیها السلام) عرض کردم: حالت چطور است؟

فرمود: امری که مولا و سرورم تو را به آن خبر داده، آشکار شد.

به نرجس (علیها السلام) نزدیک شدم و با توجه کامل مشغول خواندن سورة قدر، که امام سفارش کرده بود شدم، شنیدم جنین هم در رحم نرجس (علیها السلام) همین سوره را همراه من تلاوت می کند و به من سلام کرد؛ من از آنچه شنیدم هراسناک شدم.

امام حسن (علیه السلام) صدا زد:

«از امر خداوند متعال تعجب نکن؛ خداوند متعال، در کودکی حکمت را بر زبان ما گویا کرد، و وقتی بزرگ شدیم، ما را

حجّت خود در زمین قرار داد».

هنوز سخن امام حسن (علیه السلام) تمام نشده بود که نرجس (علیها السلام) از برابر چشمانم پنهان شد؛ او را ندیدم، گویی بین من و او پرده ای کشیده شد. فریادکنان به محضر امام حسن (علیه السلام) رفتم، به من فرمود:

«ای عمّه، باز گرد که به زودی نرجس (علیها السلام) را در مکان خود می یابی».

بازگشتم، دیدم پرده ای که بین من و او حایل شده بود، برداشته شده است، نرجس (علیها السلام) را در هاله ای از نور دیدم، که چشمانم را خیره می کرد؛ کودکی را در کنار نرجس (علیها السلام) دیدم که به سجده افتاده و زانوانش را بر زمین نهاده، انگشتان سبّابه دو دستش را به سوی آسمان بلند نموده و چنین می گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...؛ گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، او همتا ندارد، و جدّم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خدا است، و پدرم امیر مؤمنان است».

سپس نام همه امامان (علیهم السلام) را يك به يك به زبان آورد و به امامت آنان گواهی داد. وقتی به خودش رسید گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعَدِي، وَاتِّمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا؛ خداوندا، وعده نصرتی را که به من داده ای محقق گردان، و امر مرا به سامان رسان، و گام هایم را

استواری بخش، و سراسر زمین را به وسیله من پُر از عدل و داد کن.».

درخشان ترین نور

در روایتی دیگر از قول یکی از بانوان منزل امام حسن (علیه السلام) چنین آمده است: وقتی که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شد، نوری درخشان از او به سوی افق آسمان بالا رفت، به گونه ای که صفحه آسمان را روشن ساخت؛ در میان آن نور پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان به سوی زمین می آمدند، و بال های خود را بر سر و صورت و اعضای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می مالیدند و به سوی آسمان باز می گشتند.

امام حسن (علیه السلام) در حالی که خنده بر لب داشت فرمود:

«این پرندگان، فرشتگانی هستند که برای تبرک جویی به وجود این مولود، فرود آمدند و رفتند، و این فرشتگان هنگام ظهور آن حضرت، از یاران او خواهند بود»⁽¹⁾.

و در حدیث دیگری آمده است که حکیمه (علیها السلام) می گوید: امام حسن (علیه السلام) مرا صدا زد و فرمود:

«ای عمّه پسر من را نزد من بیاور»⁽²⁾.

وقتی که روپوش را از بدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برداشتم، او را

ص: 40

1- . کمال الدین، ج 2، ص 431.

2- . الغیبة شیخ طوسی، ص 239؛ بحار الانوار، ج 51، ص 26.

خته کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتیم، و دیدم بر بازوی راستش چنین نوشته شده بود:

{ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا }⁽¹⁾: «حق آمد و باطل نابود شد، به یقین باطل نابود شدنی است».

نوزاد را به محضر امام حسن (علیه السلام) آوردم، وقتی که نگاه نوزاد به پدر افتاد سلام کرد، امام حسن (علیه السلام) او را در آغوش گرفت، زبانش را به دهان نوزاد نهاد و دست مبارك بر پشت و گوش و بندهای دست و پای نوزاد کشید، سپس خطاب به او فرمود:

«ای پسر، به قدرت خدا سخن بگو».

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ }⁽²⁾: «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم، و ایشان را وارث زمین کنیم؛ و در زمین قدرت شان دهیم و از طرفی به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آن بیمناک بودند، بنمایانیم».

ص: 41

1- .سوره اسراء، آیه 81.

2- .سوره قصص، آیه 5 و 6.

آن گاه آن نوزاد بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و یکایک امامان (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین تا پدرش با ذکر نام، درود فرستاد.

در آن جا پرندگانی دیده می شدند که در بالای سر آن حضرت جمع شده بودند، امام حسن (علیه السلام) یکی از آنان را صدا زد و فرمود:

«این کودک را حمل کن و با خود ببر، و از او محافظت کن، ...» (1).

یکی از آن پرندگان نزدیک آمد، و آن نوزاد را در برگرفت و با خود به سوی آسمان برد و سایر پرندگان نیز به دنبال او حرکت کردند.

حکیمه می گوید: شنیدم امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«تورا به همان کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به او سپرد» (2).

در این هنگام نرجس (علیها السلام) گریه کرد، امام حسن (علیه السلام) به او فرمود:

«آرام باش، که شیرخوردن این نوزاد به جز از سینه تو بر کس دیگر حرام است، به زودی به تو باز می گردد، همان گونه که موسی (علیه السلام) به مادرش باز گردانده شد، آنجا که می فرماید:

ص: 42

1- . بحار الانوار، ج 53، ص 327.

2- . بحار الانوار، ج 51، ص 14.

{فَرَدَدْنَا إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ} (1)؛ ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نباشد».

حکیمه گوید: به امام حسن (علیه السلام) عرض کردم: این پرنده چه کسی بود؟

امام حسن (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«این پرنده، روح القدس است که از طرف خدا بسوی امامان وکیل شده، تا آنها را توفیق بخشیده و ثابت قدم نماید و به آموزه های علم تربیت کند».

... آنگاه فرمود:

«این پسر نرجس (علیها السلام) و جانشین من است؛ من پس از مدّت اندکی از دنیا می روم، سخن این آقا را گوش دهید و از او اطاعت کنید» (2).

سخن گفتن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حکیمه می گوید: سه روز از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گذشت، مشتاق دیدارش شدم، به خانه امام حسن (علیه السلام) رفتم، تقاضای دیدار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کردم، امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«کسی که از تو به او شایسته تر است، او را با خود برده

ص: 43

1- .سوره قصص، آیه 13.

2- .بحار الانوار، ج 51، ص 14.

است».

به خانه بازگشتم و روز هفتم ولادت او، به محضر امام حسن (علیه السلام) رفتم، دیدم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در گهواره قرار گرفته و چهره او هم چون ماه شب چهاردهم می درخشید. امام حسن (علیه السلام) به من فرمود:

«نزد پسرم بیا».

نزدیک رفتم؛ امام حسن (علیه السلام) زبانش را در دهان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهاد، سپس به او فرمود:

«ای پسر، سخن بگو!»

حضرت مهدی در گهواره گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست».

سپس، صلوات و درود بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و یکایک امامان از امیرمؤمنان (علیه السلام) تا پدرش فرستاد، آنگاه چنین خواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ {وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...}»⁽¹⁾.

سپس، امام حسن (علیه السلام) به او فرمود:

«ای پسر، آنچه را که خداوند بر پیامبران و رسولانش نازل کرده بخوان».

ص: 44

1- . سوره قصص، آیه 5.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نخست صُحُفِ آدَم (علیه السلام) را به زبان سریانی تلاوت کرد، سپس کتاب های ادیس (علیه السلام)، نوح (علیه السلام)، هود (علیه السلام)، صالح (علیه السلام)، صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی (علیهم السلام)، و فرقان (قرآن) جَدَم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را تلاوت نمود، سپس قصه های پیامبران و رسولان را بیان کرد(1).

آن گاه امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«هنگامی که پروردگار مهدی این اُمت را به من عطا فرمود، دو فرشته فرستاد، آنها فرزندم را با خود به سراپرده عرش الهی بردند تا اینکه در پیشگاه خداوند متعال ایستادند، خداوند متعال به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود: مرحبا به تو ای بنده من، یاری دین و آشکار شدن فرمان من و هدایت بندگانم به وسیله تو است؛ به خودم سوگند یاد کرده ام که به وسیله تو بگیرم و ببخشم، و به وسیله تو بیمارزم، و به وسیله تو مجرمان را عذاب کنم، ای فرشتگان این کودک را با کمال ملاحظت به نزد پدرش برگردانید، و به او از جانب من بگویید: این کودک در ضمان و سایه پر مهر و در پناه حفظ و حرمت من است، تا آن هنگام که حق به وسیله او تحقق یابد و باطل نابود شود و همه دین به طور خالص برای من باشد»(2).

ص: 45

1- . بحار الانوار، ج 51، ص 27.

2- . بحار الانوار، ج 51، ص 27.

ناگفته نماند که این حوادث شگفت انگیز در هنگام ولادت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با این ویژگی های فوق العاده، همانند حوادث شگفت انگیز در مورد پیامبران و امامان (علیهم السلام) در آغاز نبوت و امامت آنها، از نشانه های حقانیت پیامبری پیامبران و امامت امامان است.

وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نسبت به سایر امامان (علیهم السلام) دارای امتیازات مضاعفی است، از این رو رخدادهای حیرت انگیز نسبت به آن حضرت از هنگام ولادت، بلکه قبل از آن، بیشتر از امامان دیگر است؛ چرا که آن حضرت خاتم اوصیاء است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند.

بنابراین، همه این وقایع شگفت انگیز، - که از آن به ارهاصات(1) -

تعبیر می شود - در رابطه با آن حضرت، عجیب و بر خلاف انتظار نخواهد بود.

روایات دیگری نیز در ارتباط با این وقایع نقل شده است:

یکی از این روایات، روایت محمد بن عثمان عمری(2) است، که او می گوید: هنگامی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شد، امام حسن

ص: 46

1- ارهاصات، یعنی نشانه هایی که برای حقانیت نبوت یا امامت از قبل اتفاق افتاده باشد.

2- دومین نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

عسکری (علیه السلام) فرمود به ابی عمرو پیام دهید نزد من بیاید، پیام امام را به او رساندند، او به محضر امام حسن (علیه السلام) آمد، امام به او فرمود:

«ده هزار رطل (1) نان، و به همین مقدار گوشت خریداری کن و به حساب من بین مردم تقسیم کنید».

و علی بن هاشم می گوید: امام حسن (علیه السلام)، تعدادی گوسفند را به عنوان عقیقه برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قربانی نمود (2).

کنیز بودن مادر بعضی از امامان (علیهم السلام)

مادران بعضی از امامان (علیهم السلام) از جمله حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کنیز بوده اند. به رغم پندار بعضی، این موضوع موجب هیچ گونه کسر شأن امامان (علیهم السلام) نخواهد بود؛ چرا که در بینش اسلام، ملاک برتری به تقواست، خداوند می فرماید:

{إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ} (3): «گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند با تقواترین شما است».

جدّ پیامبر ما، یعنی حضرت اسماعیل (علیه السلام) فرزند يك کنیز بود که هاجر نام داشت. خداوند متعال عمل و تقوا و معرفت و ایمان انسان را، چه از زن آزاد و چه از کنیز، معیار برتری می داند و در حدیث از امامان (علیهم السلام) آمده که فرموده اند:

ص: 47

1- . معادل 3276 کیلوست.

2- . بحار الانوار، ج 51، ص 5.

3- . سوره حجرات، آیه 13.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ(1)؛ خداوند متعال به صورت های شما نمی نگرَد، بلکه به قلب های شما می نگرَد».

در نتیجه اگر يك كنيز از نظر ايمان و عمل، صالح باشد از زن آزاد برتر است. و از سوی دیگر اسلام و همه ادیان آسمانی، طبقه بندی غیر شرعی را امضا نکرده اند؛ چرا که در بیش اسلام و ادیان آسمانی، عرب بر عجم، جز به تقوا برتری ندارد(2).

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید:

«ارجمند کسی است که فرمانبردار باشد و فرومایه آن است که سرکش و عصیان کند. پرسیدند: میان آنان تفاضل و برتری هست؟ فرمود: با ملائک تقوا بر یکدیگر برتری می یابند؛ من اصل و ریشه انسان ها را از خاک می دانم، آدم (علیه السلام) پدر همه انسان ها و حوّا مادر همه بشر است، يك خدا همه را آفریده و همه مخلوقات بندگان خدا هستند»(3).

آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حرام است؟

می دانیم که امام زمان، هم نام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) [م ح م د] است. در میان علما و فقها (چنان که قبلاً اشاره شد) اختلاف است که

ص: 48

1- رجوع شود به تنبیه الخواطر (مجموعه وّرام)، ج 2، ص 228.

2- رجوع شود به بحار الانوار، ج 73، ص 350.

3- الاحتجاج، ج 2، ص 340.

آیا به زبان آوردن نام مبارك آن حضرت جایز است یا حرام؟

مشهور بین فقهای متأخر و همچنین معاصرین، این است که جایز است، و حرام بودن آن به عللی که ذکر شد به زمان غیبت صغرا(1) اختصاص داشت؛ در عصر شیخ بهایی(2) این موضوع به طور مشروح مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت و علما کتاب های متعددی درباره این مسئله تألیف کردند، مانند: کتاب شرعیة التسمیة (جواز تلفظ به نام امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، تألیف محقق داماد و کتاب تحریم التسمیة، تألیف شیخ ماحوزی و در کتاب التَّجْمِ الثَّاقِب، تألیف محدث نوری، در این باره بحث مفصّلی به میان آمده است(3).

ص: 49

- 1- . غیبت صغرا از سال 260 هجری تا سال 329 حدود 70 سال بود که ثواب خاص چهارگانه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این زمان، به تناوب، واسطه بین آن حضرت و شیعیان بودند.
- 2- . محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی، متوفای سال 1030 ق.
- 3- . مؤلف معظم (رحمه الله) در موسوعة الفقه، ج 93، کتاب المحرمات، ص 198، می نویسد: ظاهر این است که تلفظ به نام مبارك امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حرام نیست، گرچه بعضی از فقها به دلیل بعضی از روایات آن را حرام می دانند، مانند: روایت صحیح ابن رناب از امام صادق (علیه السلام) (وسائل الشیعة، ج 16، ص 238) و روایت صحیح دیگر در همین کتاب (ص 239) و چند روایت دیگر. ولی ظاهر این روایات بیانگر حرمت در موارد تقیّه است، چنان که بعضی از روایات به این مطلب دلالت دارد، و در روایت حسن عمری آمده: توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با خطی که می شناختم صادر شد که آن حضرت نوشته بود: «کسی که نام مرا در حضور مردم ببرد، لعنت خدا بر او باد» (وسائل الشیعة، ج 16، ص 242) به هر حال قول به حرمت مشکل است، و احتیاط در ترك نام بردن آن حضرت است.

شکل و شمایل حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

روایت شده حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نظر سیرت و صورت، شبیه ترین مردم به رسول خداست (صلی الله علیه وآله وسلم)، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت می کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا فرمود:

«الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَخُلُقاً...⁽¹⁾؛ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، او شبیه ترین مردم از نظر ظاهر و باطن به من است، برای او غیبتی حیرت انگیز رخ می دهد که امت هایی در ارتباط با آن حضرت گمراه می شوند؛ سپس همانند شهاب ثاقب آشکار می گردد، و سراسر زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جور می شود، پر از عدل و داد می کند».

چنان که روایت شده، شکل و شمایل آن حضرت همانند چهره رسول خداست (صلی الله علیه وآله وسلم)، همان گونه که در کتاب بحارالانوار و... نقل شده است. محدثین بر اساس این روایات گفته اند: چهره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سفید متمایل به سرخ است؛ پیشانی بلند، بینی باریک، گود چشم و دارای ابروی به هم پیوسته است. نور از چهره اش به گونه ای می درخشد که بر سیاهی موی محاسن و سرش چیره می گردد، گشاده دندان است، بین دو شانه اش پهن و سیاه چشم

ص: 50

است، ساق پا و شکمش همچون ساق پا و شکم جدش حضرت علی (علیه السلام) است، میان قامت و چهار شانه است. سر مبارکش مدور، گونه هایش نرم و برگونه راستش خالی هم چون دانه مُشک که بر صفحه نقره افتاده است، موی عنبر بوی بر سرش بوده، دارای شکل و قیافه جذابی است که هیچ چشمی معتدل تر از آن را ندیده است(1).

در روایت دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود:

«... خداوند در نسل حسین (علیه السلام) امامانی را قرار داده که آنها برای احیاء امر من قیام می کنند و پایبند به سفارش های من هستند، نهمین آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است که در شکل و شمایل و گفتار و کردار، شبیه ترین مردم به من است؛ پس از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند، فرمان خدا و دین الهی را آشکار می سازد، به نصرت خدا و فرشتگان، تأیید و یاری می شود، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»(2).

برتری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مقام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از امامان پیشین، از امام سجّاد (علیه السلام) تا

ص: 51

1- . الغیبة شیخ طوسی، ص 266؛ بحار الانوار، ج 52، ص 11.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 257.

پدر بزرگوارش، برتر است. چنان که از احادیث استفاده می شود در میان چهارده معصوم (علیهم السلام) از نظر درجه برتری، نخست رسول خداست، سپس امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (علیهما السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و پس از اینها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و بعد از ایشان امامان دیگر، از امام سجّاد (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشند(1).

حضرت مهدی (علیه السلام) دارای شرافت نسبی، از طرف پدر و از ناحیه مادر نیز، چنان که گفته شد به شمعون الصفا، وصی حضرت عیسی (علیه السلام) می رسد. نکته دیگر در برتری مقام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اینکه در روز ولادتش به وسیله فرشتگان به آسمان ها برده شد(2).

و در حدیث دیگر از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که: خداوند متعال حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با این سخنش برتری بخشید:

«مَرْحَبًا بِكَ عَبْدِي لِنَصْرَةِ دِينِي، وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِي عِبَادِي، أَلَيْتُ أَنِّي بِكَ أَخَذُ، وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ أَغْفِرُ وَبِكَ أُعَذِّبُ(3)؛ مرحبا به تو ای بنده من، یاری دین و آشکار شدن فرمان من و هدایت شدن بندگانم به وسیله تو انجام می شود؛ سوگند به خودم یاد کرده ام که به وسیله تو بگیرم، ببخشم، و به وسیله

ص: 52

-
- 1- . در این باره به دو کتاب: من فقه الزهراء (علیها السلام)، ج 1، مقدمه؛ بحار الانوار، ج 25، ص 362 مراجعه شود.
 - 2- . کمال الدین، ج 2، ص 428.
 - 3- . بحار الانوار، ج 51، ص 27.

تو بیامرزیم و به وسیله تو گناه کاران را، عذاب نمایم».

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آخرین وصی و حجت الهی است (1) و بعد از او وصی نخواهد بود؛ او متعهد به بیعت با هیچ یک از جباران نخواهد بود (2) و دست ظلم هیچ ستمکار و کافر و منافقی به او نمی رسد.

از امتیازات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که: پس از ظهور، حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) روح و کلمه خدا (3) در نماز جماعت به او اقتدا می کند. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که فرمود:

«... مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ، إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ، فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ (4)؛ از نسل من حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که وقتی قیام کند، عیسی بن مریم از آسمان به زمین برای یاری او فرود آید، و آن حضرت را پیشاپیش صفوف قرار می دهد، و در نماز به او اقتدا می کند».

محمد حنفیه فرزند حضرت علی امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود:

«ما خاندان، دارای شش امتیاز هستیم که هیچ کس از

ص: 53

1- . کمال الدین، ج 2، ص 441؛ الغيبة شیخ طوسی، ص 246 و 273.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 44.

3- . کمال الدین، ج 1، ص 78 و 251، ج 2، ص 345.

4- . الامالی شیخ صدوق، ص 218.

پیشینیان و آیندگان از آن برخوردار نیست؛ محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) سرور رسولان، علی (علیه السلام) سرور اوصیاء، حسن و حسین (علیهما السلام) دو سرور جوانان بهشت، جعفر بن ابی طالب (که با دو بال، آراسته شده و به هر جای بهشت که خواهد پرواز می کند)، و مهدی این امت، که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می کند، از ماست»⁽¹⁾.

در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ⁽²⁾؛ هرگاه فرزندم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل من ظاهر شود، عیسی (علیه السلام) از آسمان فرود آید و در پشت سر او نماز می خواند».

امتیاز دیگر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که: هنگام ظهورش ندای عظیمی از آسمان شنیده می شود، چنان که روایات بسیار به این موضوع اشاره نموده اند، از جمله: از علی بن ابراهیم روایت شده که در تفسیر این آیه {وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ⁽³⁾؛ «و گوش فراده و منتظر چیزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد»، فرمود:

ص: 54

1- . الخصال شیخ صدوق، ج 1، ص 320.

2- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 202.

3- . سوره ق، آیه 41.

«منادی حق به نام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و نام پدرش ندا کند»(1).

در روایت دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«منادی حق از آسمان به نام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ندا کند، همه انسان ها در مغرب و مشرق، صدای آن را می شنوند، از هراس آن صدا، هر کسی که در خواب است بیدار می گردد و هرکس که ایستاده می نشیند و هر کس که نشسته است می ایستد، آن گاه خداوند آنها را که به این ندا پاسخ مثبت دهند، مشمول رحمتش قرار دهد؛ صدای اول، صدای جبرئیل روح الامین است که در ماه رمضان شب جمعه شب بیست و سوم این ماه است»(2).

قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از امور روشنی است که انکار آن امکان ندارد؛ زیرا دلایل نقلی و عقلی و حسّی، بر وجود و ظهور آن حضرت، بسیار و خلل ناپذیر است.

بنابراین، قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مانند قطعی بودن ولایت و امامت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خلافت بلافصل او بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، و مانند قطعی بودن وجود ذات پاک خداوند سبحان است. اشکال تراشی در مورد خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مانند

ص: 55

1- . تفسیر القمّی، ج 2، ص 327.

2- . الغیبة نعمانی، ص 254.

اشکال تراشی درباره وجود خداست، و هم چنین است اشکال در وجود و ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

در حدیثی نقل شده که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

«گویی شما را می‌نگرم که بعد از من در مورد جانشینم اختلاف می‌کنید، بدانید آن کس که اعتقاد و اقرار به امامت امامان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، ولی منکر فرزندم است، مانند کسی است که اعتقاد و اقرار به همه پیامبران و رسولان دارد، ولی پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار نماید، و کسی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار کند مانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین نفر ما مانند اطاعت کردن اولین ماست، و انکار نمودن آخرین نفر ما، مانند انکار کردن اولین نفر ماست. آگاه باشید که فرزندم دارای غیبتی است که مردم درباره او به شك و تردید می‌افتند، مگر آن کسانی که خداوند قلب آنها را در راه راست استوار نموده است»⁽¹⁾.

طول عمر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

طول عمر شریف حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با اراده و قدرت خداوند متعال است، با توجه به اینکه: {أَنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (2)؛

ص: 56

1- . اعلام الوری، ص 442.

2- . سوره بقره، آیه 106.

«خداوند بر هر چیزی توانا است».

افزون بر این، طولانی شدن عمر، از نظر علمی امکان دارد و در تاریخ، افرادی دیده می شوند که هزاران سال عمر کرده اند. و در مورد طول عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صادق امین، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، بلکه امامان راستین و امین، به آن خبر داده اند. چنان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان با ذکر اسم و مشخصات حسبی و نسبی، غیبت و طول آن را خبر داده اند و حتی فرموده اند بعضی در این مورد شك و تردید می کنند، چنان که قبلاً ذکر شد.

علاوه بر این، ما پیامبری به نام نوح (علیه السلام) داریم که 2500 سال عمر کرد، و طبق نص صریح قرآن، او در میان قوم خود 950 سال، پیامبری نمود(1).

و طبق بعضی از روایات؛ «حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی از نوح (علیه السلام) دارد، و آن طول عمر است»(2).

شاهد دیگر اینکه اصحاب کهف سیصد و نه سال در میان غار درنگ کردند (زنده و در خواب بودند) چنان که قرآن نیز به این

ص: 57

1- . {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ}؛ «و ما نوح (علیه السلام) را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنان هزار سال - جز پنجاه سال - درنگ کرد، سرانجام طوفان آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند». سوره عنکبوت، آیه 14.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 322؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 522.

مطلب اشاره کرده است(1).

در حدیثی آمده: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«پدر انسان ها، آدم (علیه السلام) 930 سال، نوح (علیه السلام) 2450 سال، ابراهیم (علیه السلام) 175 سال، اسماعیل (علیه السلام) 120 سال، اسحاق بن ابراهیم (علیهما السلام) 180 سال، و سلیمان بن داود (علیهما السلام) 712 سال عمر کردند»(2).

طبق روایت دیگر، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«حضرت نوح (علیه السلام) 2500 سال عمر کرد»(3).

و در حدیث دیگر؛ داستان پادشاهی ذکر شده که هزار سال سلطنت کرد و هزار شهر ساخت و با هزار دوشیزه آمیزش نمود، سرانجام خاك گور بستر، و سنگ گور بالش او گردید، کرم ها و مارها همسایه او شدند و وجود او مایه عبرت کسانی شد که او را دیده بودند، تا فریب دنیا را نخورند(4).

نتیجه اینکه طول عمر و بقای طولانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محال نیست به دلیل اینکه حضرت عیسی (علیه السلام) و خضر (علیه السلام) و الیاس (علیه السلام) از اولیای الهی، هنوز باقی و زنده هستند، و هم چنین

ص: 58

1- . سوره کهف، آیه 25.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 523.

3- . کمال الدین، ج 2، ص 523.

4- . کمال الدین، ج 2، ص 524.

دجال و ابلیس از دشمنان خداوند، باقی و زنده اند، و زنده ماندن آنها در قرآن و روایات بیان شده است، و هم چنین طول عمر و زنده ماندن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روایات بسیاری آمده است.

ص: 59

فصل دوّم : ویژگی های ظهور و حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

ص: 61

هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرعت افلاک (ستارگان و زمین) کند می شود؛ در روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، آن حضرت فرمود:

«هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند به سوی کوفه حرکت می کند، و در کوفه هفت سال که طول هر سال آن معادل ده سال از سال های شماسست سکونت نماید، سپس آنچه را که خدا بخواهد انجام می دهد».

راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم: چگونه بر طول سال ها افزوده می شود؟

در پاسخ فرمود:

«خداوند متعال به فلک فرمان می دهد که توقف کند و از سرعت خود بکاهد، و در نتیجه روزها و سال ها طولانی گردد».

او می گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردم می گویند: اگر حرکت فلک دگرگون شود، تباه و نابسامان می گردد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«این گفتار از سخنان منکران خدا است، ولی مسلمانان چنین سخنی نمی گویند و طبق اعتقادات خود نمی توانند چنین حرفی بزنند، زیرا خداوند ماه را (در ماجرای شقّ القمر) برای پیامبرش دو نصف کرد(1)

و قبل از آن، خورشید که غروب کرده بود را برای یوشع بن نون، وصی موسی برگردانید و از طول روز قیامت خبر داد {كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ} (2): «همانند هزار سال از سال هایی که شما می شمیرید؛ می باشد»(3).

مصحف امیر مؤمنان (علیه السلام) در دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

وقتی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می کند، مصحف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را جمع آوری کرده و مشتمل بر تفسیر و تأویل قرآن است، به همراه دارد.

ویژگی دیگر اینکه همواره ابری بر بالای سر آن حضرت سایه می افکند و از میان آن ابر، منادی حق، با زبان فصیح و شیوا ندا می کند، به گونه ای که همه جن و انس آن ندا را می شنوند، منادی در آن ندا می گوید:

«این مهدی آل محمد (علیهم السلام) است، سراسر زمین را همان گونه

ص: 64

1- { ... وَأَشَقَّ الْقَمَرُ } سوره قمر، آیه 1.

2- سوره حج، آیه 47.

3- الارشاد، ج 2، ص 385.

که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند»(1).

این ندا غیر از آن ندای آسمانی است که قبلاً به آن اشاره شد.

ویژگی دیگر اینکه: فرشتگان و جن و انس در لشکر آن حضرت برای یاری او حاضر می شوند، چنانکه در مورد حضرت سلیمان پیامبر (علیه السلام) چنین بود.

ویژگی دیگر اینکه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام ظهور به شکل و شمایل مردی سی یا چهل ساله ظاهر می شود، و ایام طولانی روزگار، چهره او را دگرگون نمی سازد(2).

در روایت دیگر آمده که اباصت هرّوی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم نشانه های قائم شما هنگام خروج چیست؟

حضرت در پاسخ فرمود:

«نشانه اش این است که از نظر سن سالمند است، ولی چهره جوان دارد، به طوری که هر کس او را ببیند، گمان می کند که او چهل سال یا کمتر دارد، و نیز از نشانه های او این است که با گذشت روزگار، پیر نمی شود تا آن هنگام که اجلش فرا رسد»(3).

روابط محبت آمیز حیوانات

از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که:

ص: 65

1- . بشارة المصطفی، ص 184؛ تأویل الآیات، ص 212.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 316؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 522.

3- . کمال الدین، ج 2، ص 652؛ الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1170.

همان گونه که حیوانات نسبت به همدیگر ترس و هراس ندارند، از انسان ها نیز، ترس و هراس نخواهند داشت و بین آنها اُلفت و رابطه محبت آمیز برقرار خواهد بود.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در یکی از سخنانشان فرمودند:

«هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، آسمان باران خود را فرو می فرستد و زمین گیاهانش را می رویاند و هرگونه کینه و عداوت از دل های بندگان نسبت به همدیگر برطرف می شود، بین دزدگان و حیوانات اهلی صلح برقرار می گردد، به گونه ای که يك زن از عراق تا شام جز به سبزه زار قدم نمی نهد، و در حالی که زیورآلاتی با خود دارد [از گزند دزدان و راه زنان] در امان است و در مسیر راه از دزدگان [نیز] هیچ ترس و هراس و نگرانی به خود راه نمی دهد»⁽¹⁾.

خلاصه در آن زمان، زمین، نمونه کوچکی از بهشت می شود، چنان که قرآن در توصیف بهشت می فرماید: {وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ} ⁽²⁾ «و آنچه را در سینه از کینه و حسد دارند ریشه کن می کنیم»، تا همه در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند.

زنده شدن بعضی از مردگان

از ویژگی های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که: بعضی

ص: 66

1- . الخصال، ج 2، ص 626.

2- . سوره اعراف، آیه 43 و سوره حجر، آیه 47.

از مردگان زنده می شوند و در رکاب ایشان حضور پیدا می کنند، چنان که روایت شده، امام صادق (علیه السلام) به یکی از شاگردانش به نام مفصل فرمود:

«از پشت کوفه (نجف) بیست و هفت نفر با حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج می کنند، که پانزده نفر از آنها از قوم موسی (علیه السلام) هستند، که به راه حق هدایت شده اند، هفت نفر آنها اصحاب کهف می باشند و بقیه عبارت اند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر، این افراد در پیشگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان یاران و والیان، در خدمت آن حضرت خواهند بود»⁽¹⁾.

آشکار شدن گنج های زمین

در عصر حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، زمین، گنج ها و ذخایر پنهان خود را که بسیار زیاد است، آشکار می سازد. باران های بسیار و پیاپی می بارد، میوه ها و سایر نعمت ها فراوان می شود، به گونه ای که حالت زمین نسبت به قبل، به طور کلی در همه ابعاد متفاوت می شود، چنان که طبق بعضی از روایاتی که در تفسیر این آیه آمده: {يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ} ⁽²⁾ «در آن روز این زمین به زمین دیگر مبدل می شود»؛ به همین مطلب تفسیر شده است.

ص: 67

1- . الارشاد، ج2، ص386؛ اعلام الوری، ص464.

2- . سوره ابراهیم، آیه 48.

هنگامی که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند، دست مرحمتش را بر سر مردم می نهد و در پرتو آن، هر گونه کینه و حسادت از میان مردم از بین می رود و دانش ها افزون می گردد، به طوری که بر اساس پاره ای از احادیث، آنچه تاکنون از دانش برای بشر کشف و آشکار شده، تنها دو حرف از علوم است، ولی در عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیست و پنج حرف به اضافه دو حرف دیگر که قبلاً آشکار شده، آشکار می گردد.

امام باقر (علیه السلام) از جدش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت بر فراز منبر فرمود:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ... إِذَا هَزَّ رَأْيْتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ(1)؛ مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند، وقتی که پرچمش به اهتزاز درآید و حکومتش پا برجا شود، بین مشرق و مغرب را روشن و نورانی سازد. آن حضرت دستش را بر سر بندگان می نهد، در آن وقت هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه قلبش محکم تر از آهن می گردد».

امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

ص: 68

«إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ، وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ(1)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد، در پرتو آن خردهای آنان را به کمک هم گرفته، و اندیشه های شان را کامل می سازد».

از دیگر ویژگی های حکومت آن حضرت اینکه: در آن عصر، بلاها، آفت ها و ضعف و سستی از یاران و حامیانش برطرف می شود، در این مورد امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند هرگونه بلا و آفت را از شیعیان، برطرف سازد و دل های آنان را همانند آهن محکم نماید، و نیروی هر يك از آنها به اندازه نیروی چهل نفر می شود؛ و آنها در آن عصر، فرمانداران و سرداران زمین خواهند شد»(2).

نظیر این مطلب در بیان دیگری از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است(3).

در آن وقت، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرچم رسول خدا را به اهتزاز درآورد، و... (4).

ص: 69

1- . کمال الدین، ج 2، ص 675.

2- . الخصال، ج 2، ص 541.

3- . کمال الدین، ج 2، ص 673.

4- . کمال الدین، ج 2، ص 672.

نبودن ترس و تقیه

در عصر حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نه ترسی هست و نه تقیه؛ چرا که آن حضرت شؤون زندگی مردم را آن چنان منظم و سامان می دهد که مسئله خوف از سلطان ظالم یا ترس و تقیه از دشمن خون خوار، وجود ندارد.

خداوند متعال در این مورد می فرماید:

{وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا} (1)؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها، خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندید، پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند، و چیزی را شریک من نخواهند ساخت».

حاکمیت بر شرق و غرب

یکی دیگر از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که: آن حضرت بر همه جهان از شرق و غرب، خشکی و

ص: 70

دریا، کوه و دشت، تسلط می یابد، چنان که امام هادی (علیه السلام) در مژده خود به حضرت نرجس (علیها السلام) فرمود:

«مژده باد به تو، به فرزندی که بر همه دنیا از شرق و غرب حاکم و مالک می شود»(1).

طبق حدیث دیگری رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

«به زودی خداوند متعال سستش را در وجود قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندانم جاری می سازد، و دست حکومت او را بر شرق و غرب جهان می گستراند، به طوری که هیچ راه و جایی از دشت و کوه که ذوالقرنین به آنها دست یافت باقی نمی ماند، مگر اینکه بر آنها دست می یابد، و خداوند گنج ها و معادن زمین را برای او از درون زمین خارج می سازد، و با ترسی که بر دل های دشمنان می افکند، او را یاری می کند، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد خواهد کرد»(2).

بشارت های ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

از پدیده های جالب حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اینک: حیوانات مطیع یاران و حامیان او می گردند.

امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

ص: 71

1- . کمال الدین، ج 2، ص 423.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 394.

«گویی اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می نگرم که بین مشرق و مغرب را در اختیار خود گرفته اند و همه چیز، حتی دژندگان زمین و پرندگان هوا از آنها اطاعت می کنند، و در هر چیز، رضایت آنها را می طلبند، تا آن جا که قطعه زمینی بر زمین دیگر جلوه گری (و مباحثات) می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از روی من عبور کرده است» (1).

دو نهر از آب و شیر، در پشت کوفه، مقر حکومتش، از سنگی که به حضرت موسی (علیه السلام) نسبت دارد، آشکار می شوند، چنان که این دو نهر از این سنگ، در عصر موسی (علیه السلام) در بیابان تیه آشکار شد.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

«هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکه قیام کند، و می خواهد به سوی کوفه روانه شود، منادی حق ندا می دهد: هیچ کس غذا و نوشیدنی با خود بر ندارد، در این هنگام آن سنگ منسوب به موسی (علیه السلام) همراه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حمل می شود، همان سنگی که از آن (با زدن عصا توسط موسی) دوازده چشمه جاری شد (2)؛ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسیر راه مکه به کوفه، به هر منزل که می رسد، آن سنگ را نصب می کند، از آن، چشمه های مختلف می جوشد، هر کس که گرسنه باشد، با

ص: 72

1- . کمال الدین، ج 2، ص 673.

2- . چنان که این مطلب در آیه 160 سوره اعراف آمده است (مترجم).

نوشیدن از آن سیر می شود، و هر کس تشنه باشد با آشامیدن آن، سیراب می گردد، و همان توشه همراهان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است تا به نجف اشرف در پشت کوفه می رسند، وقتی که به آن سرزمین رسیدند آب و شیر به طور دائم از آن به جریان می افتد، هر گرسنه و تشنه ای از آن شیر و آب، سیراب می شوند»(1).

مطلب دیگر اینکه: پیامبر خدا، حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان، برای یاری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به زمین فرود آید، و در رکاب آن حضرت، با دشمنان می جنگد، و در نماز، به آن حضرت اقتدا می کند، نخستین کسی که با آن حضرت بیعت می کند، جبرئیل (علیه السلام) است.

در روایتی از ابان بن تغلب نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«نخستین شخصی که با امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیعت می کند، جبرئیل است، سپس جبرئیل با صدای بلند اعلام می کند به طوری که همه خلائق صدایش را می شنوند و می گوید: {أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ} (2)؛ فرمان خدا فرار رسیده است، برای آن شتاب نکنید»(3).

ص: 73

1- . کمال الدین، ج 2، ص 670.

2- . سوره نحل، آیه 1.

3- . کمال الدین، ج 2، ص 671.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از آفرینش موجودات، چهارده نور آفرید، و این انوار، روح های ما بودند».

شخصی از آن حضرت پرسید: آن چهارده نفر کیانند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

«آنها عبارت اند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (علیهم السلام) که آخرین آنها حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که پس از غیبت، قیام می کند و دجال را می کشد و سراسر زمین را از هر گونه ظلم و جور، پاک می نماید»⁽¹⁾.

با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دولت جباران و ستمگران نابود می گردد.

خدایا، در فرجش شتاب فرما و خروجش را آسان گردان و ما را از یاران و حامیانش قرار ده.

شمه ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، خداوند در سراسر زمین آن گونه که دوست دارد، عبادت می شود، و به یاری الهی، سراسر زمین همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می شود، و

ص: 74

1- . کمال الدین، ج 1، ص 335.

دین در سراسر جهان گسترده می‌گردد، چنان که خداوند می‌فرماید:

{لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ} (1)؛ «تا اسلام را بر سایر آیین‌ها غالب گرداند».

و در زیارتنامه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأُمَمِ، وَجَامِعِ الْكَلِمِ، ... السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلَمَّ بِهِ الشَّعْثَ، وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَيُمْكِّنَ لَهُ، وَيُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ (2)؛ سلام بر مهدی امت ما و گردآورنده کلمه‌ها [بر توحید و ایمان]، ... سلام بر مهدی که خدا به امت‌ها وعده داده است تا به وسیله او مردم را [بر ایمان و توحید] هم صدا کند، پراکندگی را با وجود او به وحدت بدل کند، به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند، همه چیز را رام او سازد و به دست او، آنچه را به مؤمنان وعده داده است تحقق بخشد».

اخلاق و سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیمای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اخلاق و سیره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام ظهور، همانند اخلاق جدش رسول خداست، اما آنچه بعضی می‌پندارند که با ظهور آن

ص: 75

1- . سوره توبه، آیه 33؛ سوره فتح، آیه 28؛ سوره صف، آیه 9.

2- . بحار الانوار، ج 99، ص 101.

حضرت، خون های بسیار ریخته می شود و... مطالبی است که دلیلی بر آن نداریم.

از جابر بن یزید جعفی نقل شده که جابر بن عبدالله انصاری گفت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُهُ النَّاسُ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا، تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَحَيْرَةً... (1)؛ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان من می باشد، هم نام و هم کنیه من و از نظر جمال و کمال شبیه ترین انسان ها به من است، او دارای غیبتی طولانی است که همین موجب حیرت و سرگردانی مردم می گردد».

و در حدیث دیگری ابوبصیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرد که آن حضرت فرموده اند:

«مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از من است، و شبیه ترین انسان ها در صورت و سیرت به من می باشد» (2).

و در حدیث دیگر از امام باقر (علیه السلام) آمده:

«فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى (علیه السلام) وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى (علیه السلام) وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ (علیه السلام) وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله وسلم)... وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ (3)؛ صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای سنت هایی از پیامبران است، سنتی از موسی (علیه السلام) و سنتی از عیسی (علیه السلام) و

ص: 76

1- . کمال الدین، ج 1، ص 286.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 287.

3- . کمال الدین، ج 1، ص 329.

سنتی از یوسف (علیه السلام) و سنتی از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ... اما آن سنتی که از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، این است که در مسیر و نور هدایت او گام بر می دارد، و رفتار او همانند سیره و شیوه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد».

و امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«علم به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در قلب مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن گونه روئیده می شود که زراعت به بهترین شکل خود در زمین روئیده می شود»⁽¹⁾.

و احادیث دیگر.

احادیث قدسی و روایاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ویژگی های آن حضرت به ما رسیده، بسیار است، در اینجا نظر شما را به بخشی از این روایات، از کتاب ارزشمند کمال الدین، شیخ صدوق، جلب می کنیم:

ص: 77

1- . کمال الدین، ج 2، ص 653.

فصل سوم : امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نگاه روایات

اشاره

ص: 79

حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«در شب معراج، خداوند به من خطاب کرد و چنین فرمود: و به تو عطا کردم این را، که از نسل او (علی) یازده مهدی (هدایت شده) آشکار کنم که همه آنها از نسل تو و از ناحیه حضرت زهرا (علیها السلام) هستند، که آخرین آنان مردی است که حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر او نماز می خواند، او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، من به وسیله او مردم را از هلاکت نجات بخشم، به وسیله او آنها را از گمراهی به سوی هدایت آورم، به وسیله او نابینا را بینا، و بیمار را شفا دهم.

به خدا عرض کردم: ای خدای من، و ای سرور و مولای من، این موهبت در چه زمانی رخ می دهد؟

خدا به من فرمود: این موضوع در عصری واقع می شود که علم (حقیقی) نابود و جهل آشکار گردد، قاریان قرآن زیاد، ولی عمل به آن اندک شود، کشتار زیاد گردد، فقیهان هدایت کننده کم و فقهای گمراه کننده و خائن زیاد شوند و به تعداد شاعران افزوده شود... و جور و فساد بسیار و منکرات

ص: 81

آشکار، و امت تو امر به منکر و نهی از معروف نمایند، و مردان، در امور جنسی به مردها اکتفا نموده و زن ها به زن ها بسنده نمایند، سلاطین کافر و دوستان و طرفداران شان فاسق و یاران شان ستمگر شوند، و صاحبان اندیشه و فکر آنها، راه فسق و انحراف را اختیار کنند»⁽¹⁾.

و در حدیث دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود:

«خداوند متعال در شب معراج به من چنین خطاب کرد؛ سرت را بلندکن، سرم را به سوی آسمان بلند کردم، ناگاه نورهای وجود علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمد بن حسن را دیدم؛ در میان آنها حضرت قائم (ایستاده) بود، چهره اش مانند ستاره درخشان می درخشید.

به خدا عرض کردم: پروردگارا این ها کیستند؟

خداوند فرمود: اینان امامان (علیهم السلام) هستند، و این شخصی که در میان آنها قائم است، کسی است که حلال مرا در (سراسر جهان) حلال، و حرام مرا حرام می کند، من به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم، وجود او مایه آرامش دوستان من است، او دوت لالت و عژی را تر و تازه از قبر خارج می کند، و آنها را می سوزاند، که فتنه آن دو در آن روز (عصر خود) از

ص: 82

چند سخن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«علی از من و من از علی هستم؛ علی همسر دخترم، پدر نوه هایم حسن و حسین است. آگاه باشید، خداوند متعال، من و آنها را حجت های خود بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین (علیه السلام) امامانی قرار داده که آنها برای احیاء امر من قیام می کنند، و وصیت مرا حفظ می نمایند؛ نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است، و شبیه ترین انسان ها در شکل و قیافه و گفتار و کردار به من می باشد؛ بعد از غیبت طولانی ظهور می کند، که در این مدت مردم در حیرت گمراه کننده ای به سر می برند، آن حضرت پس از ظهور، فرمان خدا را اعلان می نماید، و دین خدا را آشکار سازد و از ناحیه خدا و فرشتگانش یاری و تأیید می شود، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»(2).

نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین آنها تو هستی، و

ص: 83

1- . کمال الدین، ج 1، ص 252.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 257.

آخرین آنان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که خداوند به وسیله او سراسر جهان از مشرق تا مغرب را فتح می کند»(1).

نیز آن حضرت فرمود:

«مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، و از نظر صورت و سیرت، شبیه ترین انسان ها به من می باشد، سپس همانند شهاب ثاقب می آید و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»(2).

نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان من است، دارای غیبت طولانی و حیرت آور است که امت ها بر اثر ناآشنایی با او، گمراه می شوند، او ذخیره پیامبران (یعنی امور معنوی و کتاب های آسمانی آنها) را می آورد، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»(3).

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«من سرور پیامبران، و علی بن ابی طالب (علیه السلام) سرور اوصیا است، و اوصیای من دوازده نفرند، اولین آنها علی بن

ص: 84

1- . کمال الدین، ج 1، ص 281.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 286.

3- . کمال الدین، ج 1، ص 287.

ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آنها قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد»(1).

چند سخن از حضرت امام علی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در حدیثی از اصبع بن نباته نقل شده که می گوید: به محضر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رفتم، دیدم در فکر فرو رفته و چشم بر زمین دوخته است. عرض کردم: آیا به زمین علاقه یافته اید؟

فرمود:

«من هرگز، حتی يك روز هم علاقه به زمین و دنیا نیافته ام، ولی در مورد آن مولود، فرزند دهمین پسرم در فکر فرو رفته بودم، او مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند. او دارای غیبت حیران کننده ای است که اقوام بسیاری درباره آن غیبت، گمراه می شوند، و اقوام بسیاری هدایت می گردند»(2).

نیز روایت شده: هر گاه در محضر علی (علیه السلام) نام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برده می شد، آن حضرت می فرمود:

«مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غایب می گردد [و این غیبت طولانی می شود] تا آنجا که انسان جاهل می گوید: خداوند مردم را نیازمند آل محمد (علیهم السلام) ننموده است»(3).

ص: 85

1- . کمال الدین، ج 1، ص 280.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 289.

3- . کمال الدین، ج 1، ص 302.

نیز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«برای قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ما، غیبتی طولانی است، گویی شیعیان را می نگرم که در عصر غیبت او همانند گوسفندهای بی چوپان، سرگردان بیابان ها هستند و به دنبال چوپان می گردند، ولی او را نمی یابند. مگر آن کسی که در دینش ثابت و استوار است و طولانی شدن غیبت، قلب او را سخت و تیره نکرده است، چنین کسی با من و در درجه من در روز قیامت خواهد بود».

سپس فرمود:

«وقتی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما قیام کند، هیچ کسی (از جباران و طاغوتیان) در عهده او بیعتی ندارند (و تسلیم هیچ کسی نمی شود) از این رو ولادتش مخفی، و خودش پنهان است»⁽¹⁾.

سخنانی از حضرت زهرا (علیها السلام) در شأن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

جابر بن عبدالله انصاری (یکی از اصحاب معروف و خوب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)) می گوید: به محضر حضرت زهرا (علیها السلام) شرفیاب شدم، در حضورش لوحی⁽²⁾ را دیدم که نام های امامان از فرزندانش در آن نوشته شده بود، آن نام ها را شمردم دوازده نفر بودند، و آخرین آنان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود، نام سه نفر از آنها محمد، و

ص: 86

1- . کمال الدین، ج 1، ص 303.

2- . صفحه نوشته شده ای.

چهار نفر از آنها علی بود(1).

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روز ولادت امام حسن (علیه السلام) به حضور سرورم حضرت زهرا (علیها السلام) رفتم تا به ایشان تبریک بگویم؛ ناگاه در دستش لوحی درخشان و سفید دیدم، نوشته آن را خواندم، که در آن چنین نوشته شده بود:

«ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه دختر وهب؛ ابوالحسن علی مرتضی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف؛ ابو محمد بن علی، حسن مجتبی؛ ابو عبدالله حسین بن علی، مادر این دو، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ ابو محمد علی بن حسین، مادرش شهربانو دختر یزدگرد؛ ابو جعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی؛ ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر؛ ابوالبراهیم موسی بن جعفر، مادرش حمیده؛ ابوالحسن علی الرضا، مادرش نجمه؛ ابو جعفر محمد بن علی، مادرش خیزران؛ ابوالحسن علی بن محمد، مادرش سوسن؛ ابو محمد حسن بن علی، مادرش سمانه(2) با کنیه ام الحسن؛ ابوالقاسم محمد بن حسن، حجّت خدا در روی زمین و قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) [آل محمد (علیهم السلام)] است، مادرش نرجس، که

ص: 87

1- . کمال الدین، ج 1، ص 269.

2- . و مطابق روایات دیگر، نام مادر امام هادی (علیه السلام) سمانه، و نام مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) سوسن بوده است (مترجم).

سخنی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در ضمن گفتاری فرمود:

«آیا نمی دانید که هیچ يك از امامان از ما نیست مگر اینکه بیعت با طاغوت عصرش (به اجبار) بر عهده اش قرار گیرد، مگر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) در نماز به او اقتدا می کند، خداوند متعال ولادت او را پنهان داشته، و وجود مبارکش را مخفی نموده، تا هیچ کس بر او برای بیعت گرفتن، دست نیابد، این شخص نهمین فرزند برادرم حسین (علیه السلام) است، پسر سرور کنیزان (نرجس (علیها السلام)) می باشد، خداوند در غیبتش، عمرش را طولانی کند، سپس او را به قدرتش به صورت جوان کمتر از چهل سال آشکار سازد، این برای آن است که همه بدانند خداوند بر هر چیزی توانا است»(2).

سخنی از امام حسین (علیه السلام) درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«نهمین فرزندم... قائم خاندان ما است، خداوند متعال کار او

ص: 88

-
- 1- . کمال الدین، ج 1، ص 306، حدیث لوح به صورت مفصل تر در روز ولادت امام حسین (علیه السلام) ، در اصول کافی، ج 1، ص 527 آمده است (مترجم).
 - 2- . کمال الدین، ج 1، ص 316.

را در يك شب، سامان می بخشد»(1).

نیز آن حضرت فرمود:

«از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) است، نخستین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرین آنها، نهمین نفر از فرزندان من است که امام و قائم به حق می باشد، خداوند به وسیله او زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و به وسیله او دین حق را آشکار می سازد و بر همه آیین ها چیره و پیروز می نماید اگرچه مشرکان نمی پسندند؛ او دارای غیبتی است که بر اثر طولانی بودنش، عده ای مرتد می شوند، و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند و مورد آزار قرار می گیرند، به آنها به حالت مسخره می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده کی محقق می شود؟ آن کس که در طول غیبتش صبر و استقامت کند و در این راه، آزارها و رنج ها و تکذیب ها را تحمل نماید، پاداشش همانند مجاهدی است که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با شمشیر با دشمنان می جنگد»(2).

سخنانی از امام سجاد (علیه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سعید بن جبیر می گوید: از امام زین العابدین (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

ص: 89

1- . کمال الدین، ج 1، ص 317.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 317.

«در وجود قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، سنتی از نوح (علیه السلام) هست که آن طول عمر آن حضرت می باشد»(1).

نیز فرمود:

«قائم ما، ولادتش بر مردم مخفی است، به طوری که می گویند: هنوز متولد نشده است. و وقتی که خروج کرد، هیچ يك از جباران برای بیعت گرفتن به او دست نیابد»(2).

نیز فرمود:

«برای قائم ما دو غیبت است، غیبت صغرا و غیبت کبرا؛ یکی از این غیبت ها طولانی تر از دیگری است، غیبت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال(3) است، اما دیگری، مدتش طولانی است، تا وقتی که بیشتر معتقدان به او متزلزل شده و از عقیده خود منصرف شوند؛ کسی در این راه ثابت قدم

ص: 90

1- . کمال الدین، ج 1، ص 322.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 322.

3- . علامه مجلسی (رحمه الله) در شرح این سخن در بحار الانوار، ج 51، ص 134، می نویسد: شاید شش روز و... اشاره به حالات مختلف حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در عصر غیبتش باشد، در شش روز اول، هیچ کس از ولادت او، جز بستگان و اصحاب بسیار خاص، با خبر نشدند، و بعد از شش ماه، عده ای از خواص باخبر می گردند، و پس از شش سال، هنگام وفات پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام)، امر او برای بسیاری از مردم آشکار می شود. و یا اشاره به این است که پس از امامتش، تا شش روز کسی به آن مطلع نمی شود، سپس بعد از شش ماه، شهرت می یابد، و بعد از شش سال، امر سفیران او (نواب چهارگانه خاص او) آشکار و گسترش می یابد.

می ماند که یقین قوی و شناخت صحیح داشته باشد و در انجام آنچه که ما مقرر کرده ایم در خود احساس رنج نمی کند و...» (1).

چند سخن از امام باقر (علیه السلام) درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«خداوند قائم ما را به وسیله زُعب و وحشتی که بر دل دشمنانش می افکند، آن حضرت را یاری می کند، به یاری الهی تأیید شود، زمین زیر پایش می پیچد (طی الارض دارد)، گنج ها برای او آشکار می گردد، حکومت او به سراسر مشرق و مغرب می رسد، خداوند متعال به وسیله او دینش را آشکار کرده و بر همه ادیان پیروز می کند، اگرچه مشرکان از آن اکراه داشته باشند، در سراسر زمین جای ویرانی باقی نمی ماند مگر اینکه همه را آباد می نماید، روح خدا عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان فرود آید و در نماز به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقتدا می کند».

محمد بن مسلم می افزاید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: ای پسر رسول خدا، قائم شما در چه وقت ظاهر شده و قیام می کند؟

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«آن هنگام که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و

ص: 91

مردان به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند...، و گواهی گواهان دروغگو پذیرفته شود، ولی گواهی گواهان عادل رد گردد، و مردم گناهان بزرگی مانند: خون ریزی، زنا و رباخواری را سبک بشمرند...»(1).

ابوایوب مخزومی می گوید: امام باقر (علیه السلام) در ضمن گفتاری در شأن سیره دوازده امام، وقتی که به ذکر آخرین نفر از آنها رسید، فرمود:

«امام دوازدهم کسی است که پس از ظهور او، حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز بخواند، بر توباد به اطاعت از سنت و روش او و قرآن کریم»(2).

سخنانی از امام صادق (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«آگاه باشید، سوگند به خدا قطعاً مهدی شما، از شما غایب می گردد، تا اینکه افراد نادان می گویند: از برای خدا نیازی به آل محمد (علیهم السلام) نیست، سپس همانند شهاب ثاقب می آید و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند»(3).

ص: 92

1- . کمال الدین، ج 1، ص 331.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 331.

3- . کمال الدین، ج 1، ص 342.

سید بن محمد حمیری در ضمن حدیثی طولانی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای پسر رسول خدا، روایاتی از پدران شما در مورد عصر غیبت و صحت وقوع آن به ما رسیده است، به من خبر بده در مورد کدام يك از شما واقع می شود؟

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

«غیبت در مورد ششمین فرزند از نسل من قرار می گیرد و آن دوازدهمین امام هدایت است که بعد از رسول خدا هستند، که نخستین آنها امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است، و آخرین آنها قائم به حق است، که ذخیره خدا در زمین و صاحب الزمان است، به خدا سوگند اگر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عصر غیبت خود به اندازه عمر نوح که در میان قومش زیست، باقی بماند از دنیا نمی رود تا ظهور کند و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند»⁽¹⁾.

ابو بصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«همان گونه که پیامبران (حضرت خضر، عیسی، الیاس، ادریس و...) غیبت هایی داشته اند، در مورد قائم ما اهل بیت (علیهم السلام) هم اینگونه خواهد بود».

ابو بصیر می گوید از آن حضرت پرسیدم: ای پسر رسول خدا، قائم از شما اهل بیت کیست؟

ص: 93

1- . کمال الدین، ج 2، ص 342.

«ای ابوبصیر، او پنجمین نفر از نسل فرزندان موسی و پسر برترین کنیزان است، غیبت طولانی دارد، به طوری که باطل گرایان درباره او به شك و شبهه می افتند، سپس خداوند متعال او را آشکار می سازد، آن گاه خداوند سراسر مشرق و مغرب زمین را برای او فتح می نماید، و روح خدا عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان فرود آید و در نماز به او اقتدا نماید؛ در آن عصر سراسر زمین در پرتو نور پروردگارش، درخشان می گردد و در سراسر زمین مکانی برای غیر خدا باقی نمی ماند جز اینکه خدا در آن زمین عبادت شود و همه دین برای خدا می گردد و دین باطلی باقی نمی ماند، هر چند مشرکان نپسندند»⁽¹⁾.

سخنی از امام کاظم (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«... بدان که برای حضرت صاحب الامر غیبتی وجود دارد که بر اثر طولانی بودنش، بعضی از معتقدان به او، از دین اعراض می کنند، این غیبت حادثه سختی از طرف خداوند است که خدا به وسیله آن مردم را امتحان کند، اگر پدران و اجداد

ص: 94

شما دینی را صحیح تر از آن می یافتند، از آن پیروی می کردند»(1).

یونس بن عبدالرحمن می گوید: به محضر امام کاظم (علیه السلام) شرفیاب شدم، به او عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا قائم به حق، تو هستی؟

در پاسخ فرمود:

«من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که سراسر زمین را از لوٹ وجود دشمنان پاک می سازد و آن را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، پنجمین فرزند از نسل من است، غیبت طولانی دارد به طوری که بعضی از معتقدان به او مرتد می شوند و بعضی به امامت ما راضی هستند و ما نیز به شیعه بودن آنها راضی هستیم، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، به خدا سوگند آنها در قیامت با ما و در درجات ما هستند»(2).

سخنی از امام رضا (علیه السلام) در شأن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دَعْبَلُ بنِ عَلِيٍّ خُزَاعِيٍّ گوید: قصیده ای برای مولایم حضرت رضا (علیه السلام) سرودم، که با این بیت آغاز می شد:

مدارسُ آیاتٍ حَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ *** وَمَنْزَلٌ وَحِيٍّ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

ص: 95

1- . کمال الدین، ج 2، ص 360.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 361.

مدرسه های آیات قرآنی از تلاوت خالی مانده، و خانه های وحی الهی، عرصه اش از سکوت افراد، خالی شده است.

وقتی که به این دو بیت رسیدم:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ *** يَتُومُّ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ *** وَيَجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

ناگزیر، خروج و قیام امام تحقق یابد، و او با نام خدا و با برکات او قیام می کند، و برای ما هرگونه حق و باطل را معرفی کرده و جدا سازد، و به خوبی ها و زشتی ها جزا و پاداش می دهد.

امام رضا (علیه السلام) گریه کرد و سپس، سرش را به طرف من بلند نموده و به من فرمود:

«ای خزاعی، روح القدس این سخنان را بر زبانت جاری ساخته است. آیا می دانی این امام قیام کننده کیست؟»

عرض کردم: نه، ای مولای من، جز اینکه شنیده ام امامی از شما خروج و قیام کند، و سراسر زمین را از لوث فساد پاک سازد، و آن را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«ای دَعْبَلُ، امام بعد از من پسر محمد (علیه السلام)، و بعد از او پسرش علی (علیه السلام)، و بعد از علی (علیه السلام) پسرش حسن (علیه السلام)، و بعد از او پسرش، حجت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که در زمان غیبتش

مردم در انتظار ظهور او هستند، هنگامی که ظهور کرد، همه از او اطاعت کنند؛ اگر از دنیا جز يك روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را طولانی کند تا آن امام ظاهر شود، و زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید»(1).

ریان بن صلت می گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا صاحب این امر (قائم) تو هستی؟

در پاسخ فرمود:

«صاحب این امر هستم، ولی آن امامی نیستم که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند، چگونه من همان امام باشم، با اینکه ضعفِ بدنم را، مشاهده می کنی؟ قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن کسی است که وقتی خروج کند، از نظر سن کهنسال، ولی چهره اش جوان است، بدنی نیرومند دارد، به طوری که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، می تواند آن را از ریشه بیرون آورد، و اگر در میان کوه ها فریاد بزند، کوه ها به لرزه درآیند و سنگ هایشان به سختی کوبیده شوند، عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) در دست اوست، این امام، چهارمین پسر از نسل من است، خداوند با پوشش خود تا آن زمان که بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می دارد، سپس آشکار شده و سراسر زمین را

ص: 97

همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند»(1).

سخنی از امام جواد (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: به محضر مولایم امام جواد (علیه السلام) رفتم، قصد داشتم در مورد حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از او سؤال کنم که آیا از ماست یا از غیر ما؟

آن حضرت ابتدا به سخن کرده و فرمود:

«ای ابوالقاسم، قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ماست، و او مهدی است که واجب است مردم در غیبتش انتظار او را بکشند و هنگام ظهور از او اطاعت نمایند، او سومین فرزند از نسل من است، سوگند به خداوندی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری مبعوث کرد و ما را به مقام امامت، اختصاص داد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شود و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید، و خداوند متعال در یک شب، کار قیام او را سامان بخشد، چنان که قیام موسی کلیم الله (علیه السلام) را سامان بخشید، در آن هنگام که موسی (علیه السلام) در بیابان به طرف آتش رفت تا اندکی از آن برای گرم کردن خانواده اش بیاورد، اما وقتی بازگشت، به عنوان پیامبر و رسول خدا بازگشت».

آن گاه امام جواد (علیه السلام) فرمود:

ص: 98

«أفضل أعمال شيعتنا إنتظارُ الفرج⁽¹⁾؛ برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج [امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)] است».

صقر بن ابی ذُلف می گوید: از امام جواد (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«امام بعد از من، پسر من علی (علیه السلام) است، امر او امر من و سخن او سخن من، و اطاعت او اطاعت من است، امام بعد از او پسرش حسن (علیه السلام) است، امر او امر پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد».

سپس، سکوت نمود. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از امام حسن (علیه السلام) کیست؟

امام جواد (علیه السلام) گریه سختی کرد، و آن گاه فرمود:

«بعد از حسن (علیه السلام) فرزندش قائم به حق و منتظر است».

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، چرا او قائم نامیده شده است؟

فرمود:

ص: 99

1- . کمال الدین، ج2، ص377. [انتظار از نظر است؛ یعنی نگاه کردن، اما نگاهی که با تأمل و توجه قلب به محبوب و مطلوب باشد. هرگاه کلمه: نظر به باب افتعال برده شود، معنای آن کامل تر می گردد زیرا یکی از معانی باب افتعال کمال یافتن فعل است؛ پس انتظار بدین معناست که توجه به محبوب آنقدر شدید شود که جای توجه به غیر، در قلب باقی نماند و چون نظر به محبوب تمام قلب را فرا گرفت و متوجه خود گردانید، بطوری که انسان از خود نیز غافل شود، انتظار گویند.]

«زیرا پس از آن که ذکر و یادش از زبان ها می افتد، و بیشتر معتقدان به امامتش مرتد می شوند، قیام می کند».

عرض کردم: چرا به او منتظر می گویند؟

فرمود:

«زیرا او دارای غیبتی طولانی است، افراد مخلص همواره در انتظار خروجش به سر می برند، و اشخاص شگاک او را انکار کنند، و منکران، یاد او را به مسخره می گیرند، و تعیین کنندگان وقت خروجش دروغ می گویند، شتاب زدگان برای خروج او به هلاکت می رسند. و در این میان، مسلمانان راستین نجات می یابند»(1).

سخنی از امام هادی (علیه السلام) در شأن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ابوهاشم جعفری می گوید از امام هادی (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«جانشین بعد از من، پسر حسن (علیه السلام) است، در چه حالید در مورد جانشین بعد از او؟».

عرض کردم: برای چه، خدا مرا فدایت کند؟

فرمود:

«زیرا شما شخص او را نمی بینید، و تلفظ به نام او برای شما حرام است».

عرض کردم: چگونه او را یاد کنیم؟

ص: 100

«بگویند حجّت آل محمّد (علیهم السلام)» (1).

سخنی از امام حسن عسکری (علیه السلام) در شأن فرزندش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

احمد بن اسحاق (2) می گوید: به محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) رسیدم با این قصد که از جانشین بعد از او بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق، خداوند متعال از آن زمان که آدم (علیه السلام) را آفریده تا روز قیامت، زمین را خالی از حجّت قرار نداده است، و به وسیله او بلا را از اهل زمین دفع می کند و به وسیله او باران نازل می کند، و به وسیله او برکات زمین را خارج می سازد».

احمد بن اسحاق می گوید: به امام حسن (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، امام و خلیفه بعد از تو کیست؟

امام حسن (علیه السلام) با سرعت برخاست و وارد خانه شد، سپس بیرون آمد و بر شانه اش کودکی بود که صورتش هم چون ماه شب چهارده می درخشید، حدود سه سال داشت، امام حسن (علیه السلام)

ص: 101

1- . کمال الدین، ج 2، ص 381. در مورد نام بردن نام آن حضرت مطالبی و احادیثی در صفحات گذشته ذکر شد، لکن این احادیث دلالت بر حرمت ندارد، زیرا اختصاص به زمان تقیه دارد که حاکمان زور و زر و تزویر در پی جان آن حضرت بودند، لذا ائمه بزرگوار دستور دادند که دوستان نامی از او نبرند.

2- . وکیل امام حسن عسکری (علیه السلام) در قم.

به من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق، اگر در پیشگاه خداوند متعال، کرامت نداشتی و در محضر حجج الهی دارای احترام نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی دادم، این پسر هم نام و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است، همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند...»⁽¹⁾

(مشروح این حدیث بعداً ذکر می شود).

روایات در این مورد بسیار است و در کتاب های کمال الدین شیخ صدوق و الغیبة شیخ طوسی، و الغیبة نعمانی و بحار الانوار ذکر شده اند.

جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام)

علامه مجلسی، در حقّ الیقین از شیخ صدوق روایت می کند که او به سند صحیح از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: به حضور امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم با این قصد که از جانشین آن بزرگوار بعد از رحلتش بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من، فرمود:

«ای احمد بن اسحاق، خداوند متعال از عصر حضرت آدم (علیه السلام) تاکنون، و اکنون تا روز قیامت، زمین را از حجّش خالی نمی گذارد؛ خداوند به وسیله او بلا را از اهل زمین برطرف

ص: 102

1- . کمال الدین، ج 2، ص 384.

می نماید، و به وسیله او باران را فرو می فرستد، و برکت های زمین را آشکار می سازد».

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

آن حضرت شتابان برخاست، و وارد اتاقی شد، سپس بیرون آمد، دیدم کودکی را که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و حدود سه سال داشت بر شانه خود نهاده، به من فرمود:

«ای احمد بن اسحاق، اگر در پیشگاه خدا و حجت های او مقام ارجمندی نداشتی، پسر مرا به تو نشان نمی دادم، این پسر هم نام و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است، همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند. ای احمد بن اسحاق، مثل این پسر در این اُمت، مثل خضر (علیه السلام) و ذوالقرنین (1) است، به خدا سوگند به گونه ای غایب می شود که همه به راه هلاکت می افتند، جز

ص: 103

1- . وجه تشابهی که امام (علیه السلام) به آن اشاره کرده اند از این قرار است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نظر عمر همانند حضرت خضر (علیه السلام) و از نظر قدرت و سلطه بر تمام جهان همانند ذوالقرنین است به این صورت که وسایل و عوامل طبیعی (مانند: باد، ابر و...) در اختیار او بوده و نور پیشاپیش و همراه او همه جا را روشن خواهد کرد و بدین ترتیب شب و روز برای حضرتش یکسان خواهد بود (رجوع شود به الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1174).

کسی که خداوند عقیده به امامت را در او ثابت و استوار کرده، و او را برای دعا در مورد تعجیل در فرج آن حضرت، توفیق داده است».

احمد بن اسحاق می گوید: به امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم: ای مولای من، آیا نشانه ای که قلب مرا در مورد جانشینی این کودک مطمئن و آرام سازد هست!؟

ناگاه آن کودک با زبان عربی شیوا فرمود:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنَ إِسْحَاقَ؛ مِنْ آخِرِينَ حِجَّتِ خُودًا فِي زَمِينِ، وَانْتِقَامَ گِیرِنْدَه از دَشْمَنانِ خُودا هَسْتَم، ای اَحْمَد بن اسحاق، بَعْد از دِیدنِ خُود مَهْدِی دِیْگَر در جَسْتَجوی نِشانه نَباش».

احمد بن اسحاق می گوید: بسیار خوشحال و شادان از محضر امام حسن (علیه السلام) بیرون آمدم، فردای آن روز به حضور امام حسن (علیه السلام) رفتم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا، از اینکه با نشان دادن جانشینت بر من منت نهادی، بسیار خوشحال شدم، اینکه فرمودی مثل او مثل خضر و ذوالقرنین است، کدام سنت او همانند این دو نفر می باشد؟

امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«او در طولانی شدن غیبتش، به این دو نفر شباهت دارد».

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا غیبت او طولانی

«به پروردگارم سوگند آری، به گونه ای که بسیاری از معتقدان به او از اعتقاد به او منصرف می‌شوند، جز کسی که خداوند متعال پیمانش را نسبت به ولایت ما، از او گرفته و ایمان را در قلب او برقرار ساخته و او را به روح قدسی تأیید فرموده. ای احمد بن اسحاق، این امری از امرهای خدا، و رازی از رازهای الهی و غیبی از غیب‌های پروردگار است، آنچه را گفتم فراگیر و از شاکران و سپاس‌گزاران باش، تا در فردای قیامت در ملکوت اعلیٰ با ما باشی»(1).

و در حدیث دیگر از عمرو اهوازی نقل شده که گفت: امام حسن عسکری (علیه السلام) پسرش را به من نشان داد و فرمود:

«این پسر بعد از من صاحب شما است»(2).

و مطابق روایتی دیگر، از محمد بن عثمان عمّری(3)

و دیگران نقل شده است که: امام حسن عسکری (علیه السلام) پسرش را به ما، که چهل نفر در خانه اش بودیم، نشان داد و فرمود:

«هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَاتَّبِعُوهُ وَأَطِيعُوهُ، وَلَا تَتَفَرَّقُوا فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا؛

ص: 105

1- . کمال الدین، ج 2، ص 384.

2- . اعلام الوری، ص 441.

3- . وی نخستین نایب خاص حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

این پسر، امام شما بعد از من است و خلیفه من بر شماست، از او پیروی و اطاعت کنید، پراکنده نشوید تا در مورد دین خود به هلاکت نیفتید. آگاه باشید، شما دیگر او را از فردا نمی بینید».

حاضران گفتند: از محضر امام حسن (علیه السلام) بیرون رفتیم، چند روزی نگذشت که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید(1).

چند روایت از طریق اهل سنت

محدثین و علمای اهل تسنن نیز روایات بسیاری درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل کرده اند که نظر شما را به ذکر چند روایت از آنها جلب می کنیم:

1. مسلم، در صحیح خود از جابر نقل می کند که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود:

«همواره اُمت من تا روز قیامت به خاطر آشکار شدن حق، با دشمنان می جنگند، عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان به زمین می آید، رئیس مسلمانان به عیسی (علیه السلام) می گوید: به پیش بیا تا برای ما نماز را اقامه کرده و به تو اقتدا کنیم، عیسی (علیه السلام) می گوید: «نه، بعضی از شما به خاطر کرامت الهی به این اُمت (اسلام) امیر بعضی دیگر هستید»(2).

ص: 106

1- . اعلام الوری، ص 442.

2- . صحیح مسلم، ج 1، ص 95.

2. بخاری، مسلم و احمد در صحاح خود، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که فرمود:

«در چه حالید، آن هنگام که عیسی پسر مریم (علیه السلام) در میان شما آید، ولی امام شما، از میان خود شما باشد»(1).

3. عبدالله بن مسعود طبق روایت ابوداود، نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«اگر از دنیا جز يك روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی می کند، تا اینکه خداوند مردی از من، - یا از اهل بیت من - را برانگیزد که هم نام من است، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید»(2).

و در روایت دیگر آمده که آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«دنیا به پایان نرسد تا آن هنگام که مردی از خاندان من که هم نام من است بر عرب حکومت کند»(3).

4. ابوهریره نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند، تا مردی از خاندان من که هم نام من است، ظهور

ص: 107

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 143؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 94؛ مسند احمد، ج 2، ص 272.

2- سنن ابی داود، ج 2، ص 309.

3- سنن ابی داود، ج 2، ص 310.

5. امیرمؤمنان (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«اگر از روزگار جز يك روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندانم را برانگیزد، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید»(2).

6. نیز در سنن ابی داود از ام سلمه نقل شده که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ(3)؛ مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است».

7. نیز در سنن ابن ماجه از سعید بن مسیب نقل شده که گفت: در حضور امّ سَلَمَة (یکی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)) بودم، سخن از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به میان آوردم، ام سلمه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ(4)؛ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است».

8. نیز ابی داود روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

ص: 108

1- . سنن الترمذی، ج 3، ص 343.

2- . سنن ابی داود، ج 2، ص 310.

3- . سنن ابی داود، ج 2، ص 310.

4- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368.

«مهدی از من است، بلند پیشانی و باریک بینی است، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند، و هفت سال حکومت می نماید»(1).

9. ترمذی در روایت دیگری از ابوسعید خدری نقل می کند که گفت: ما ترس آن پیدا کردیم که بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فتنه ای رخ دهد، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدیم چه باید کرد؟ فرمود:

«إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ (2)؛ در میان امت من، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود دارد (که رفع فتنه کند)».

10. نیز ابن ماجه در سنن خود به سندش از عبدالله نقل می کند گفت: روزی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم، ناگاه گروهی از جوانان بنی هاشم به آنجا آمدند، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را دید، منقلب شد و در چشمانش اشک حلقه زد و رنگش پرید، از آن حضرت پرسیدم: چه شما نشان می دهد که از چیزی اکراه دارید.

فرمود:

«ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما برگزیده است، و اهل بیت من به زودی بعد از من با بلایی روبرو

ص: 109

1- . سنن ابی داود، ج 2، ص 310.

2- . سنن الترمذی، ج 3، ص 343.

می شوند که موجب فرار و دوری و گریز خواهد شد، تا آن که قومی از جانب مشرق که همراهشان پرچم های سیاه هست می آیند و مطالبه (حکومت) خیر می کنند، اما به آن نمی رسند، با مخالفان می جنگند، از طرف مردم یاری می شوند و در نتیجه به آرمان و خواسته خود نایل می شوند، ولی آن (حکومت) را خودشان نمی پذیرند، بلکه آن را در اختیار مردی از اهل بیت من قرار می دهند، آن مرد (حضرت مهدی) سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، هر کسی از شما عصر چنین مردی را درک کرد، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، خود را به او برساند» (1).

11. نیز ترمذی در حدیث دیگری از ابوسعید خدری روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«در میان اُمت من، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد آمد، دست کم هفت، و حداکثر نه سال حکومت می کند، در آن عصر اُمت من آن چنان از فراوانی نعمت ها برخوردار می شود که هرگز نظیرش را ندیده اند، زمین خوردنی ها و نعمت هایش را آشکار می سازد، و از آنها چیزی دریغ نکند، و در آن عصر مال و ثروت همچون چیزی است که زیر دست و پا افتاده باشد، شخصی بر می خیزد و می گوید: ای مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به من کمک

ص: 110

1- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1366.

کنید و چیزی از مال به من بدهید. حضرت مهدی می فرماید: بگیر»(1).

12. نیز در حدیث دیگر از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ (2)؛ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از خاندان ما است، خداوند در يك شب کارش را سامان می بخشد».

13. ابن ماجه مطابق حدیث دیگر، از ثوبان نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«وقتی که او (مهدی) را دیدید، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، نزدش بروید و با او بیعت کنید، زیرا او مهدی، خلیفه خدا است»(3).

14. نیز ترمذی در حدیث دیگر از انس بن مالک نقل می کند که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود:

«ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی»(4).

15. در کتاب مستدرک الصحیحین به سند خود از ابوسعید

ص: 111

1- . سنن الترمذی، ج 3، ص 343.

2- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1367.

3- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1367.

4- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1368.

خُدَری نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«روز قیامت بر پا نمی شود، تا سراسر زمین پر از ظلم و جور و تجاوز گردد، سپس شخصی از خاندان من خروج می کند که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و تجاوز شده، پر از داد و عدل می کند»(1).

ابو نعیم اصفهانی نیز در کتاب حلیة الاولیاء نظیر این حدیث را با اندکی تفاوت در الفاظ نقل کرده است(2).

16. در کتاب کنز العُمّال روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید:

«آیا مهدی از ما آل محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) است، یا از غیر ما؟».

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ فرمود:

«بلکه از ماست، خداوند (اسلام و دین) را به وسیله او کامل و ختم می کند، چنان که آن را به وسیله ما آغاز نمود»(3).

17. نعیم بن حمّاد و طبرانی و ابو نعیم و خطیب، و نیز هیشمی در کتاب مجمع الزوائد از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که فرمود:

«به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم: ای رسول خدا، آیا

ص: 112

1- . المستدرک علی الصّحیحین، ج 4، ص 557.

2- . حلیة الاولیاء، ج 3، ص 101.

3- . کنز العُمّال، ج 14، ص 598.

مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از ماست یا از غیر ما؟».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ فرمود:

«بلکه از ماست، خداوند به وسیله ما دین را کامل و ختم می نماید، همان گونه که به وسیله ما آغاز کرد، و مردم به وسیله ما از شرك و بت پرستی نجات می یابند، و دل های آنان به وسیله ما آفت می یابد»(1).

این حدیث را طبرانی نیز در کتاب الأوسط روایت نموده است(2).

و روایات بسیار زیاد دیگر که از اهل سنت راجع به آن حضرت نقل شده است.

کتاب های نوشته شده درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

کتاب های بسیاری درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از آغاز غیبت آن حضرت، تاکنون تألیف شده است. یکی از علمای معاصر کتابی در صد جلد درباره آن حضرت نگاشته است، و آنچه را از احادیث اهل تسنن و شیعه درباره آن حضرت رسیده، در آن کتاب جمع آوری کرده است، از درگاه خداوند می خواهیم که توفیق چاپ این موسوعه را به اهل خیر عنایت فرماید.

بسیاری از دانشمندان اهل تسنن نیز، درباره حضرت

ص: 113

1- . مجمع الزوائد، ج 7، ص 316.

2- . المعجم الأوسط طبرانی، ج 1، ص 56.

کتاب‌هایی نوشته‌اند، و روایاتی که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده، نقل کرده‌اند، از جمله فقیه، گنجی شافعی (حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی، متوفای سال 658 ه. ق) کتابی به نام: *البيان في اخبار صاحب الزمان*، تألیف کرده است.

افزون بر آنچه که در کتاب‌های صحاح (1) اهل تسنن، در باب‌هایی که در خصوص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عنوان شده، نقل شده است (2):

بعضی از علمای اهل سنت کتاب‌هایی خاص در این موضوع نگاشته‌اند، از جمله:

1- الأربعین؛ تألیف ابونعیم اصفهانی (متوفای 402 یا 403 ه. ق) که از محدثان مشهور اهل تسنن است (3). این کتاب محتوی چهل

ص: 114

-
- 1- کتاب‌های صحاح اهل سنت عبارت‌اند از: صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سنن ابی داود؛ سنن جامع ترمذی؛ سنن ابن ماجه و سنن نسایی که در بین اهل حدیث به: صحاح سته مشهور است و عده‌ای از محدثین کتاب الموطأ ابن مالک و التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول، شیخ منصور علی بن عبدالرحمان را هم جز صحاح اهل سنت شمرده‌اند، گرچه قول اقوا همان صحاح سته است.
 - 2- ابو داود در سنن خود، بابتی به عنوان: کتاب المهدی، قرار داده، همان‌گونه که ترمذی در سنن خود تحت عنوان: کتاب الفتن عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، بابتی به نام: باب ما جاء فی المهدی، قرار داده است، و همین‌طور ابن ماجه در سنن خود در کتاب الفتن، بابتی تحت عنوان: باب خروج المهدی، تنظیم نموده است.
 - 3- . الكنى و الالقاب، ج 1، ص 165.

حدیث از کتاب های صحاح و مسندهای اهل تسنن است، و بیانگر اوصاف و احوال و نام و کنیه مبارك حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. یکی از آن احادیث روایتی است که از علی بن هلال و او از پدرش نقل کرده که گفت:

در آن هنگام که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در بستر مرگ بود، به محضرش رفتم، دیدم فاطمه (علیها السلام) در کنار سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نشسته، ناگاه شنیدم با صدای بلند گریه کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) سرش را به سوی او بلند نمود و فرمود:

«ای محبوبه من، فاطمه (علیها السلام) چرا گریه می کنی؟».

فاطمه (علیها السلام) عرض کرد:

«ترس آن دارم که بعد از رحلت تو، دین را تباه کنند، و از مسیر حق، منحرف نمایند».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«ای محبوبه دلم، آیا نمی دانی که خداوند متعال، بر زمین توجّه خاصی کرد، پدرت را از آن برگزید، و او را مبعوث به رسالت کرد، سپس توجّه خاص دیگری به زمین نمود و شوهر تو، علی (علیه السلام) را برگزید، و به من وحی کرد که تو را همسر او قرار دهم، ای فاطمه، ما از خاندانی هستیم که خداوند متعال به ما هفت خصلت عطا فرموده است که به هیچ کس قبل از ما عطا نکرده است و بعد از ما هم به کسی

1. من خاتم پیامبران، و گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند، و محبوب ترین مخلوقات خدا هستم، و پدر تو می باشم.
2. وصی من بهترین اوصیا و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداست، و او شوهر تو است.
3. شهید ما بهترین شهیدان و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداست و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدرت و عموی شوهر توست.
4. از ما است (جعفر) آن کسی که دارای دو بال و پر خواهد شد و در بهشت همراه فرشتگان به هرجا که بخواهد پرواز نماید، او پسر عموی پدرت و برادر شوهرت است.
- 5 و 6. و از ما است دو پسر حسن و حسین (علیهما السلام) که دو سرور جوانان بهشتند؛ به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرد سوگند، مقام پدر آنها، علی (علیه السلام) ارجمندتر از آنهاست.
7. ای فاطمه، سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این اُمت از نسل آنهاست (1) در آن هنگام که سراسر جهان هرج و مرج شود، و فتنه ها و آشوب ها بروز کند، و راه ها بسته شود، و عده ای همدیگر را غارت کنند، بزرگ به

ص: 116

1- . حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ناحیه پدران از نسل امام حسین (علیه السلام) است، و نظر به اینکه مادر امام باقر (علیه السلام) به نام فاطمه، دختر امام حسن (علیه السلام) بود، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این ناحیه، از نسل امام حسن (علیه السلام) نیز می باشد (مترجم).

کوچک رحم نکند، و کوچک به بزرگ احترام نگذارد، در این زمان خداوند از نسل این دو نفر [حسن و حسین (علیهما السلام)] مردی را ظاهر کند که دژهای گمراهی را فتح نماید، و دل های پوشیده به گناه و جهل را بگشاید، دین را در آخرالزمان استوار و برپا سازد، چنان که من آن را در آغاز، استوار و برپا ساختم، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم شده پر از عدالت نماید.

ای فاطمه، مرا محزون نکن و گریه منما؛ چرا که خداوند متعال به تو مهربان تر و دل سوزتر از من است به خاطر آن مقامی که در نزد من داری و جایگاهی که در قلبم گرفته ای، خداوند تو را همسر کسی قرار داده که مقامش از همه بالاتر و منصبش گرامی تر و از همه به مردم مهربان تر و عادل تر و بیناتر به قضاوت است، من از درگاه خداوند متعال تقاضا کرده ام که تو، ای فاطمه، نخستین فرد از اهل بیت من باشی که به من پیوندی».

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه (علیها السلام)، هفتاد و پنج روز عمر کرد تا اینکه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پیوست» (1).

2- إبراز الوهم من کلام ابن حزم؛ تألیف: احمد بن صدیق البخاری، (چاپ دمشق، سال 1347 ه. ق) که ردّ بر علیّ بن احمد

ص: 117

1- . کشف الغمّة، ج2، ص468؛ کفایة الأثر، ص62.

الأندلسی، مشهور به ابن حزم (متوفی 456 ه. ق) است، که احادیث راجع به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در کتابش با عنوان: الفصل بین أهل الأهواء والتَّحِل، تضعیف کرده است.

3- إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون؛ تألیف: احمد بن صدیق الحضرمی (متوفی 1380 ه. ق) چاپ دمشق به سال 1347 ه. ق. این کتاب ردّ بر ابن خلدون (متوفی 808 ه. ق) است که احادیث راجع به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نقد کرده و تواتر آن را انکار کرده است.

4- الأحادیث الواردة في شأن المهدي؛ تألیف: شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم البستوی.

5- احوال صاحب الزّمان؛ تألیف: شیخ سعدالدین محمد بن مؤید الجوینی الحموی (متوفی 650 ه. ق).

6- احوال مهدی آخر الزمان؛ تألیف: علی بن حسام الدین الممتقی الهندی (متوفی 975 ه. ق).

7- اخبار المهدي؛ تألیف: شیخ عبّاد بن یعقوب الرّواجنی (متوفی 250 ه. ق)؛ او از مشایخ بخاری است و پنج سال قبل از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از دنیا رفته است.

8- الأربعون حدیثاً فی المهدي؛ تألیف: حافظ ابی العلاء الهمدانی (متوفی 569 ه. ق).

9- التوضيح في تواتر ما جاء في المهدي المنتظر والدجال والمسيح؛ تأليف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني (متوفى 1250 هـ.ق).

10- جمع الأحاديث القاضية بخروج المهدي؛ تأليف: محمد بن اسماعيل الصنعاني (متوفى 1182 هـ.ق).

وده ها كتاب ديگر، كه به خاطر رعايت اختصار به همين مقدار اكتفا مي كنيم.

ص: 119

فصل چهارم : نمونه هایی از دیدار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و معجزات او

اشاره

ص: 121

ناگفته نماند معجزاتی که در ارتباط با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل و شنیده و دیده شده بسیار است، هم چنین افرادی که آن حضرت را در عصر غیبت صغرا(1) و غیبت کبرا(2) تاکنون دیده اند، بیشتر از آن است که به شمارش بیاید. به عنوان نمونه نظر شما را به چند مورد جلب می کنم:

ماجرای دیدار پسر مهزیار با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

علاّمه مجلسی، در کتاب حق الیقین از شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و به سند صحیح از محمد بن ابراهیم بن مهزیار، یا علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی(3)، روایت کرده اند که گفت: بیست حج انجام دادم، و در همه آنها قصد کردم که به محضر امام زمان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسم، ولی به این توفیق و سعادت دست نیافتم، تا اینکه يك شب در بستر خوابیده بودم، گوینده ای را دیدم به من گفت:

ص: 123

-
- 1- . از سال 260 تا 329ق.
 - 2- . از سال 329ق تا روز ظهورش.
 - 3- . رجوع شود به کمال الدین، ج2، ص465؛ دلائل الأمامة، ص539.

«ای علی بن ابراهیم، به تو اجازه داده شد که امسال به حج بیایی».

از خواب بیدار شدم، بسیار خوشحال بودم، به نماز ایستادم، هم چنان نماز می خواندم تا سپیده سحر دمید، نماز صبح را خواندم، سپس از خانه بیرون رفتم تا از کاروان های حج پرس و جو کنم، کاروانی را دیدم که آماده حرکت است. با اولین کاروان به سوی مکه حرکت کردم تا به کوفه رسیدیم(1). در آنجا از اسب پیاده شدم و وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم، سپس به جستجوی فرزند امام حسن عسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداختم، ولی هر چه جويا شدم و جستجو کردم او را نیافتم، از کوفه با نخستین کاروان به سوی مدینه حرکت کردم، وقتی به مدینه رسیدم، بی درنگ وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم و در آنجا نیز به جستجو ادامه دادم؛ هیچ خبر و اثری از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیافتم. هم چنان در جستجو و آرزوی دیدار بودم، تا اینکه کاروان به سوی مکه حرکت کرد، با همراهان به سوی مکه روانه شدیم، در آنجا نیز اثاثیه خود را به دوستان سپردم و به جستجو پرداختم و مکرر از آل امام حسن عسکری (علیه السلام) جويا می شدم، ولی خبر و اثری از آنها نمی یافتم. در میان امید و ناامیدی، در فکر فرورفته

ص: 124

1- . در آن وقت مسیر حج از اهواز، به سوی کوفه و از آنجا به سوی مکه بود.

بودم و خودم را سرزنش می کردم که لابد لیاقت دیدار نداری.

تا اینکه شبی تصمیم گرفتم برای طواف کعبه بروم، منتظر ماندم تا خلوت شد، آن گاه به طواف کعبه پرداختم و از درگاه خداوند می خواستم که مرا به آرزویم، دیدار حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، برساند. در این میان ناگاه يك جوان خوش سیما و خوشبورا دیدم که دو لباس احرام پوشیده، یکی را به کمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده و يك طرف ردا را به دوش دیگر برگردانده است. او به من متوجه شد و گفت: تو کیستی؟

گفتم: من از اهالی اهواز هستم.

گفت: آیا ابن خصیب اهوازی را می شناسی!

گفتم: آری، خدا رحمتش کند از دنیا رفت.

گفت: خدا او را رحمت کند، که روزها روزه می گرفت و شب ها در مقام بندگی به عبادت می پرداخت، و قرآن تلاوت می کرد و از دوستان ما بود. سپس گفت: آیا در اهواز، علی بن ابراهیم مهزیار را می شناسی؟

گفتم: خودم هستم.

گفت: خوش آمدی ای ابوالحسن، آیا صریحین را می شناسی؟

گفتم: آری؛

گفت: آنها کیستند؟

ص: 125

گفتم: محمد و موسی هستند.

گفت: آن نشانه ای را که بین تو و امام حسن عسکری (علیه السلام) بود چه کردی؟

گفتم: نزد من است.

گفت: نشانم دهید.

آن را که انگشتی زیبا بود و در نگیش نام محمد و علی نوشته شده بود، از جیبم در آوردم و به آن جوان نشان دادم. وقتی که آن را دید سخت گریه کرد و ناله سر داد، در حالی که می گفت: «خدا تو را رحمت کند ای ابامحمد، تو امام عادل، فرزند امامان (علیهم السلام)، و پدر امام بودی، خداوند تو را در فردوس اعلای بهشت هم نشین پدرانت نمود».

سپس فرمود: ای ابوالحسن (پسر مهزیار) به خانه ات برو و خود را مهیا کن، وقتی که یک سوم از شب گذشت و دو سوم از شب باقی ماند نزد ما بیا، که به خواست خداوند به آرزویت خواهی رسید.

ابن مهزیار می گوید: به اقامتگاه خود رفتم و در این اندیشه بودم، و کارهایم را انجام دادم و آماده شدم و پس از گذشت یک سوم از شب، سوار بر اسب شده و به سوی شعب (محلی که به آن جوان وعده ملاقات داده بودم) رهسپار شدم، وقتی به آنجا

رسیدم همان جوان را دیدم، به من خوش آمد گفت، آن گاه فرمود: ای ابوالحسن، خوشا به حال تو، آقا اجازه ملاقات به تو داد، سواره حرکت کرد و من نیز به دنبالش سواره حرکت کردم، تا اینکه مرا به منی و عرفات برد و از آنجا گذشتیم و به پایین گردنه کوه طائف رسیدیم. در این هنگام به من فرمود: ای ابوالحسن، پیاده شو، و آماده نماز شب باش. او پیاده شد، من نیز پیاده شدم، مشغول نماز شدیم. پس از نماز به من فرمود: نماز صبح را بخوان، ولی طول نده. من نماز صبح را به گونه ای مختصر بجا آوردم. او پس از نماز، به سجده رفت و صورت بر خاک مالید و سپس سوار مرکب شد، به من نیز گفت سوار شو. سوار شدم و به راه خود ادامه دادیم تا اینکه او به بالای عقبه کوه رفت و من نیز همراهش بودم، در آنجا به من گفت: نگاه کن، آیا چیزی می بینی؟

خوب نگاه کردم بقعه سبز و خرّمی را دیدم که گیاه بسیار داشت، گفتم: ای آقای من، بقعه سبز و پرگیاه می نگرم.

گفت: آیا در بالای آن چیزی مشاهده می کنی؟

خوب نگریستم، رمل بسیاری بر بالای خیمه ای از مو دیدم که نور تابانی از آن می درخشید.

به من گفت: آیا چیزی می بینی؟

گفتم: آری چنین و چنان می بینم.

فرمود: ای پسر مهزیار، خوشحال باش و چشمت روشن باشد که آرزوی هر آرزومندی در همین جا (اشاره به آن خیمه کرد) می باشد.

سپس، آن جوان به من فرمود: با من به سوی آن خیمه برویم، با هم حرکت کردیم، وقتی که به پایین آن تل رمل رسیدیم فرمود: در اینجا پیاده شو، اینجا است که هر مشکلی آسان می گردد. او پیاده شد، من نیز پیاده شدم، تا اینکه به من گفت: ای پسر مهزیار، مهار شتر را رها کن.

گفتم: شتر را به چه کسی بسپارم، کسی در اینجا نیست؟

گفت: اینجا جایی است که جز ولیّ خدا کسی در آن رفت و آمد نمی کند.

مهار شتر را رها کردم و همراه آن جوان به سوی آن خیمه حرکت کردیم. وقتی نزدیک آن خیمه رسیدیم به من گفت: همین جا بایست تا من بروم و برای تو اجازه ورود بگیرم.

اورفت و طولی نکشید که نزد من آمد و گفت: خوشا به حال تو، به آرزویت رسیدی.

ابن مهزیار گوید: در این هنگام به محضر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شرفیاب شدیم. حضرت بر روی فرش نمد که در روی آن پوست

چرمی سرخ قرار داشت، نشسته بود و بر بالشی از پوست تکیه داده بود. به حضرت سلام کردم، جواب سلامم را داد، دیدم چهره اش مثل ماه می درخشید، چنان زیباست که هیچ گونه نقص و ناموزونی در چهره اش دیده نمی شود، نه بلند قد و نه کوتاه قد، قامتی کشیده داشت، گشاده پیشانی با ابروان کشیده و به هم پیوسته، دارای چشمان سیاه و درشت و بینی باریک و گونه های هموار بود، خالی در گونه راستش بود، آن خال چنان زیبا بود که با دیدن چهره رعناى او شگفت زده و مبهوت شدم، به من فرمود:

«ای پسر مهزیار، برادرانت را در عراق چگونه وداع کردی، حال آنها چگونه است؟».

گفتم: آنها سخت در تنگنا و مشکلات و فشارهای بنی الشیطان (بنی عباس) هستند.

فرمود:

«خدا بنی عباس را بکشد، به کجا می روند؟ گویی آنها را می نگریم که در خانه های خود کشته می شوند، فرمان غضب الهی شب و روز آنها را فرا می گیرد، آنگاه شما مالک و حاکم آنها می شوید، همان گونه که آنها مالک شما شدند، آنها در آن وقت ذلیل شما خواهند شد».

سپس، فرمود:

«پدرم - صلوات الله علیه - از من عهد گرفته که ساکن مکانی

ص: 129

نشوم مگر آنکه مخفی ترین و دورترین مکان ها باشد، تا اسرار من فاش نگردد، و محل سکونت من از گزند نیرنگ های گمراهان و متمرّدان منحرف محفوظ بماند. بدان که پدرم فرمود:

ای پسر، خداوند متعال، اهل بلاد و مردم خداپرست و دین دار را بدون حجّت نمی گذارد، حجّتی که آنها به وسیله او درجات کمال را بپیمایند و امامی که به او اقتدا کرده و از سنت و روش او پیروی نمایند. ای پسر، امید آن دارم که تو همان حجّت و امامی باشی که خداوند تو را برای گسترش حق، نابودی باطل و بالا بردن دین و خاموش نمودن آتش گمراهی برگزیده باشد.

ای پسر، بر تو باد که در جاهای پنهان زمین، در دورترین نقاط زندگی کنی، زیرا هر ولیّی از اولیای خداوند متعال دارای دشمنان بی رحم و مخالفان متجاوز است، ولی این امور تو را به وحشت نیندازد. بدان که دل های اهل طاعت و اخلاص، چونان پرندگانی که به آشیانه هایشان عشق می ورزند به تو متوجه شده و عشق می ورزند. ایشان گروهی هستند که گرچه در دست دشمن ذلیل و خوار شده اند، ولی در پیشگاه خدا عزیز و ارجمند می باشند، آنها اهل زهد و قناعتند و به دامان ولای اهل بیت (علیهم السلام) چنگ زده اند. دین حق را از منبع خود استخراج کرده و در پرتو آن با دشمنان جهاد می کنند، و

در این راه صبر و تحمل و فداکاری می کنند، تا در خانه آخرت به اقتدار عزتمند و باشکوه نایل شوند. خداوند آنان را به این ویژگی ها توفیق داده، تا دارای کرامت عظیم و سرانجامی نیک باشند.

ای پسر، در حوادث امور خود صبر را پیشه خود ساز، تا خداوند متعال اسباب کار را برای تو فراهم سازد و ارکان دولت را استوار نماید و به خواست خدا، پس از عقب راندن ذلت ها و رنج ها و فشارها، به عزت و اقتدار برسی، و امور تو سامان یابد.

ای پسر، گویی تو را می نگرم که مشمول نصرت و تأییدات الهی شده ای و دوران آن همه فشار و دشواری و مشکلات سپری گشته است، گویی پرچم های زرد و عَلم های سفید را در بین حطیم و زمزم (1) می نگرم که بر بالای سر تو به اهتزاز درآید و مردم، گروه گروه در کنار حجر الاسود نزد تو برای بیعت بیایند، آنهایی که پاک طینت هستند و روح و روان پاکیزه و دل های ملکوتی و صاف و زدوده شده از هرگونه پلیدی و نفاق دارند، دارای دل های آماده و نرم برای پذیرش دین و پر صلابت و قاطع برای سرکوبی دشمنان و نابودی فتنه های گمراهان هستند، در آن وقت بوستان های دین

ص: 131

1- هر دو در کنار کعبه قرار دارند، زمزم آن چاه مشهور است و حطیم هم زاویه کعبه را گویند.

آراسته شود و دین حق و دینداران آشکار گردند و سپیده حق بدرخشد و تاریکی های باطل برطرف گردد و خداوند به وسیله تو طغیان را درهم بشکند و نشانه های ارجمند ایمان را بازگرداند، همه مشکلات به رفاه و سلامتی تبدیل شود و دوستی و صمیمیت، جای کینه و عداوت را بگیرد، به گونه ای که کودکان در میان گهواره، دوست دارند اگر بتوانند به سوی تو پرواز کنند؛ حیوانات وحشی اگر راهی برای پیوستن به تو داشته باشند به وسیله تو اطراف دنیا را به گلستانی از شادی و صفا مبدل سازند و به وسیله تو شاخه های عزت، نشاط و شادی، پخش شود، پایه های حق در قرارگاه های خود استوار گردد و همه آنان که دین ستیز هستند به لانه های خود بخرزند، ابرهای پیروزی از هر سو بر تو سایه می افکنند، هر دشمنی منکوب و هر دوستی پیروز می گردد، در این وقت در سراسر زمین جبار متجاوز و یا منکر تحقیر کننده و یا دشمن پر کینه و معاند پر عداوت باقی نماند. پس کسی که به خدا توکل کند، خداوند او را کافی است، خداوند او را به هدفش می رساند، چرا که خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

سپس، پدرم فرمود: باید همه اینها و گفت گوی من با شما در این مجلس را پنهان بداری و آن را جز برای اهل صدق و برادران راستین در دین، فاش نسازی».

علی بن ابراهیم بن مهزیار می گوید: مدتی در محضر آقا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای کسب عقائد و احکام و حکمت هایی که به دل ها نشاط می بخشد و مزرعة قلب ها را پر بار و پر طروات می نماید ماندم، سپس از محضرش اجازه گرفتم که به وطنم (اهواز) بازگردم. آن گاه پس از بیان مطالبی، خداحافظی کردم، آن حضرت هنگام وداع مرا مشمول دعای خود که مایة سعادت دنیا و آخرت و ذخیره ماندگار برای آخرتم بود، قرار داد.

وقتی که آماده بازگشت شدم، صبح برای خداحافظی مجدد و تجدید عهد و بیعت به محضر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیدم، مبلغی که بیش از پنجاه هزار درهم بود به محضرش دادم و عرض کردم با قبول آن به من تفضل فرماید و افتخار دهید. آن حضرت لبخند می زد و فرمود:

«از این پول در مصرف زندگی خود بهره بگیر، زیرا جاده ای که در آن حرکت می کنی طولانی و دشوار است، و برای رسیدن به وطن، آن را مصرف کن».

سپس برای من دعای بسیار کرد، آن گاه به سوی وطنم رهسپار شدم.

شرکت همیشگی جوان علوی در حج

یکی از شیعیان ساکن در مدائن، با یکی از دوستانش برای انجام مراسم حج به مکه رفتند. در مکه و منا و عرفات، در همه جا

با هم بودند، برای انجام بخشی از مراسم حج به عرفات رفتند، در آن جا ضمن انجام عبادات خود، جوان خوش سیمایی را در حال احرام دیدند که نشانه های مسافر بودن او از چهره اش دیده می شد. در این میان فقیری آمد و تقاضای کمک کرد، آنها چیزی به او ندادند، فقیر نزد آن جوان رفت و تقاضای کمک کرد، آن جوان چیزی از زمین برداشت و به آن فقیر داد. فقیر نیز برای او دعای بسیار کرد.

سپس، آن جوان از نزد آنها رفت و از دیدهایشان پنهان شد. آن دو نفر می گویند: نزد آن فقیر رفتیم و گفتیم عجباً، آن جوان چه چیزی به تو داد؟

فقیر ریگ طلایی به ما نشان داد که وزن آن قریب بیست مثقال بود. آنها دریافتند که آن جوان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده، به جستجوی او پرداختند ولی او را نیافتند، از جمعیتی که آن جوان در میان آنها بود سراغ او را گرفتند، آنها گفتند: درباره این جوان اطلاعی جز این نداریم که از سادات علوی است و هر سال به حرم می آید و در مراسم حج شرکت می کند(1).

اسب سوار و برطرف شدن شك از فرماندار قم

قطب راوندی از ابوالحسن مسترق روایت می کند که گفت:

ص: 134

روزی در مجلس ناصرالدوله، حسن بن عبدالله بن حمدان، بودم در آن جا سخن از ناحیه مقدّسه و غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به میان آوردیم، و من آن را به مسخره گرفتم، زیرا به آن اعتقاد نداشتیم. تا اینکه روزی در مجلس عمویم به نام حسین، حاضر شدم (یا او در مجلس ما حاضر شد) باز سخن از ناحیه مقدّسه به میان آمد، و من آن را خرافات دانسته و مسخره کردم. عمویم واقعه ای را نقل کرد که شك و تردیدم در مورد ناحیه مقدّسه برطرف شد، و آن واقعه چنین بود:

عمویم به من گفت: پسر، من نیز در این مورد با تو هم عقیده بودم و آن را به مسخره می گرفتم، تا آنکه فرمانداری قم را به من سپردند، در آن هنگام که خلیفه وقت هر کس را به عنوان حاکم به قم می فرستاد، اهل قم با او مخالفت می کردند، و با او می جنگیدند و او را از قم بیرون می کردند. خلیفه لشکری را تحت اختیار من گذاشت و همراه آن لشکر از بغداد عازم قم شدم، در مسیر راه وقتی که به منطقه طرز رسیدیم، در آن جا برای شکار به بیابان رفتم، شکاری از جلوی روی من در رفت، آن را دنبال کردم تا به نهری رسیدم، در میان آن نهر هم چنان به دنبال شکار حرکت می کردم، هرچه می رفتم وسعت آن نهر بیشتر می شد، در آن جا تك و تنها ناگاه سواری را دیدم که سوار بر اسب شهباء بود

و عمامهٔ سبزی بر سرداشت، سر و صورتش را پوشیده و تنها چشمانش پیدا بود و کفش ساقه دار سرخ در پا داشت، ناگاه بدون مقدمه به من گفت: «ای حسین»، (مرا به عنوان امیر صدا نزد و با کُنیه (که کلمه احترام است) خطاب نمود).

گفتم: از من چه می خواهی؟

گفت:

«چرا مسئلهٔ ناحیه مقدسه را به مسخره می گیری؟ و خمس مالت را به اصحاب (نوّاب) من نمی پردازی؟».

من با اینکه شخص شجاعی بودم و از چیزی نمی ترسیدم، از صدای او لرزه بر اندامم افتاد و ترسیدم و عرض کردم: ای آقای من، آنچه امر فرمودی انجام می دهم.

آن اسب سوار به من گفت:

«وقتی که به سوی قم حرکت می کنی، بدون جنگ و جدال وارد آن خواهی شد، در آن جا کسب و تجارت می کنی، و در موقع خود، خمس اموالت را به مستحقّش برسان».

گفتم: به چشم، با کمال میل اطاعت می کنم.

اسب سوار گفت:

«اینک برو که راه یافته ای».

سپس عنان اسب را گردانید و از آنجا رفت. ندانستم کجا رفت، هر چه در طرف راست و چپ به جستجوی او شتافتم، او را

نیافتم و به طور کلی مخفی و ناپیدا شد. ترس و هراس من بیشتر گردید و به سوی لشکر خود بازگشتم، این حادثه را فراموش نموده و به کسی نگفتم.

وقتی که به قم رسیدم، پیش خود تصوّر می کردم که برای جنگ با مردم قم می روم، ولی جمعی از اهل قم نزد من آمدند و گفتند: ما با کسی می جنگیدیم که از نظر مذهب با ما مخالف بود، ولی چون تو با ما موافق هستی با تو جنگ نداریم، اینک وارد شهر شو و هرگونه که می خواهی شهر قم را تدبیر و اداره کن.

من مدتی در قم ماندم، در این مدت اموال فراوانی، بیش از آنچه توقع داشتم کسب کردم. امرای خلیفه در مورد اقامت طولانی من در قم و افزایش ثروتم، به من حسادت ورزیدند و از من در نزد خلیفه بدگویی نمودند. خلیفه مرا از فرمانداری قم عزل کرد و من به بغداد بازگشتم. ابتدا به خانه خلیفه رفتم و به او سلام کردم و سپس به خانه ام رفتم. عدّه ای به دیدن من آمدند؛ از جمله محمد بن عثمان عمّری (1) به دیدار من آمد. او جلو آمد و بر مسند من نشست و بر پشتی من تکیه نمود، از این کار او بسیار خشمگین شدم، مردم می آمدند و می رفتند، اما او هم چنان نشسته بود؛ لحظه به لحظه بر خشم من افزوده می شد، وقتی که مجلس خلوت شد،

ص: 137

1- . دومین نایب خاص امام زمان متوفای 305ق.

محمد بن عثمان به من نزدیک شد و گفت: بین من و تو رازی وجود دارد.

گفتم: بگو.

گفت: صاحب اسب شهباء (1)

و نهر، فرمود:

«ما به وعده ای که داده بودیم وفا کردیم».

(که تو با آرامش وارد قم می شوی، و در آن جا با کسب و کار، اموال بسیار تحصیل می کنی و کسی به خاطر انتسابت به ما مزاحم تو نمی شود).

ناگاه ماجرای آن اسب سوار به یادم آمد، از ترس و هراس، لرزه بر اندامم افتاد، گفتم: چشم، اطاعت می شود. برخاستم و دست محمد بن عثمان را گرفتم و او را داخل خانه بردم؛ در خزانه ها را گشودم و خمس اموالم را حساب کرده و به او دادم، حتی يك مورد را که فراموش کرده بودم، او تذکر داد و خمس آن را نیز پرداختم. او برخاست و خدا حافظی کرد و رفت. بعد از این واقعه، دیگر در مورد ناحیه مقدسه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شك نکردم.

ابوالحسن مسترق می گوید: وقتی که من این واقعه را از عمویم شنیدم، شك و تردید من نسبت به ناحیه مقدسه و غیبت امام

ص: 138

1- . شهباء مونت اشهب به معنای خاکستری رنگ است. اسب شهباء یک نوع اسبی است که به رنگ خاکستری مایل به سفید است.

عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به طور کلی برطرف گردید(1).

تولد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

شیخ طوسی از علی بن بابویه قمی(2) نقل می کند که گفت: عریضه ای به محضر حضرت زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نوشتم و به وسیله حسین بن روح(3)

فرستادم، در آن عریضه از حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) خواسته بودم تا دعا کند که خداوند به من فرزندی عنایت کند (با توجه به اینکه تا آن وقت فرزند نداشت).

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) چنین جواب دادند:

«به زودی خداوند دو فرزند صالح به تو خواهد داد».

طولی نکشید که دعای امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مستجاب شد و او از کنیزی دارای دو پسر شد، نام یکی از آنها را محمد و نام دیگری را حسین گذاشت.

محمد(4)، دارای تألیفات بسیاری است، یکی از آنها کتاب من لا یحضره الفقیه است که کتاب معتبر و از کتب اربعه است.

برادرش حسین، دارای نسل پر برکتی است و از نسل او محدثان و علمای بزرگی برخاسته اند.

ص: 139

- 1- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 472؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 500.
- 2- . پدر شیخ صدوق، متوفای سال 329ق که مرقدش در قم است.
- 3- . سومین نایب خاص امام زمان، متوفای 326ق.
- 4- . معروف به شیخ صدوق، وفات یافته 381ق.

محمد (شیخ صدوق) افتخار می کرد که بر اثر دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شده است (1). اساتیدش او را از این لحاظ می ستودند و می گفتند: سزاوار است کسی که به دعای حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شده، این چنین دارای موقعیت علمی و توفیقات عالی گردد.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کنار کعبه

شیخ طوسی به سند خود از عبدالله بن جعفر حَمیری نقل می کند که او گفت: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیده ای؟

فرمود: آری، آخرین دیدارم با آن حضرت در کنار کعبه بود که چنین دعا می کرد:

«اللهم انجزلي ما وعدتني؛ خدایا، آنچه را که به من وعده داده ای به آن وفا کن».

و دیدم آن حضرت را، که پرده کعبه را در مستجار (2) گرفته و عرض می کند:

«اللهم انتقم لي من أعدائك (3)؛ خدایا، از دشمنانت انتقامم را بگیر».

ص: 140

1- . مشیخة الاستبصار، ص 327.

2- . قسمتی از دیوار کعبه، نزدیک رکن یمانی.

3- . الغیبة شیخ طوسی، ص 251.

شیخ طوسی به سند خود از رشیق (1)

نقل می کند که گفت: معتضد عباسی به ما، که سه نفر بودیم فرمان داد تا هر کدام بر اسبی سوار شده و اسب دیگری را به همراه خود یدک بکشیم و سبک بار باشیم و به سامرا برویم و نشانی منزل امام حسن عسکری (علیه السلام) را به ما داد و گفت: وقتی به در خانه امام حسن (علیه السلام) رسیدید غلام سیاهی را در آنجا می بینید، بی خبر وارد خانه شوید، هر کس را که در آن خانه دیدید بکشید و سرش را برای من بیاورید.

ما به شهر سامرا رفتیم و خود را به در خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) رساندیم، همان گونه که معتضد عباسی گفته بود، غلام سیاهی را در دالان خانه دیدیم که به بافتن بند زیر جامه مشغول بود، از او پرسیدیم: صاحب این خانه کیست و اکنون چه کسی در خانه است؟

غلام در جواب گفت: صاحب خانه (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) در خانه است، سوگند به خدا آن غلام اعتنایی به ما نکرد و توجهی ننمود. بی خبر وارد خانه شدیم، پرده ای بر در آن خانه آویخته بود که هرگز بهتر از آن را ندیده بودیم، گویا تازه دوخته بودند و

ص: 141

دستی به آن نخورده بود، در خانه هیچ کس نبود، آن پرده را کنار زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریایی در آن بود و در انتهای آن حصیری افتاده بود، فهمیدیم که آن حصیر، روی آب قرار دارد و بر روی آن حصیر، شخصی را که خوش اندام و زیباچهره بود مشاهده کردیم که نماز می خواند، او به ما و وسایل ما اعتنا نکرد.

یکی از همراهان ما، احمد بن عبدالله جلورفت و پا در اتاق گذاشت، تا کنار آن نمازگزار برود، در میان آب افتاد و در آن دست و پا می زد، سخت در اضطراب بود، که دستش را گرفتم و نجاتش دادم. وقتی که او را از آب بیرون کشیدم، افتاد و بی هوش شد، پس از ساعتی به هوش آمد. این بار رفیق دوم من خود را به آب زد، او نیز به سرنوشت احمد، دچار شد. من حیرت زده ماندم، به صاحب خانه (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) عرض کردم: از درگاه خدا و شما معذرت می خواهم، به خدا سوگند نمی دانستم که موضوع چیست؟ و ما برای دستگیری چه کسی مأمور شده ایم؟ من در پیشگاه خدا توبه می کنم.

آن حضرت اعتنایی به گفتار ما نکرد و به نماز خود ادامه داد و ما در مانده بیرون آمدیم و به سوی بغداد نزد معتضد عباسی بازگشتیم.

معتضد در انتظار ما بود و به درباریان سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم، به ما اجازه ورود بدهند. شبانه به خانه معتضد عباسی رسیدیم، او ما را نزد خود برد و از ما پرسید: ماجرا به کجا کشید؟

ما همه ماجرا را برای او شرح دادیم.

معتضد گفت: وای بر شما، آیا قبل از من کسی را دیده اید و داستان خود را به او گفته اید؟

گفتیم: نه.

گفت: زنزاده باشم اگر شما این خبر را برای کسی نقل کردید و شما را نکشم. و در این مورد سوگندهای غلیظ خورد که اگر این راز را فاش کنید گردن شما را می زنم.

ما هم جرأت نکردیم تا این حادثه عجیب را به کسی بگوییم، تا معتضد از دنیا رفت، آن گاه راز را فاش نمودیم (1).

در کتاب الصّراط المستقیم نقل شده: هنگامی که امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رفت، معتضد عباسی سه نفر را مأمور کرد تا سرزده وارد خانه امام حسن (علیه السلام) شوند و هر کس را در آنجا دیدند گردن بزنند و سرش را برای معتضد بیاورند.

آن سه نفر می گویند: به طرف خانه امام حسن (علیه السلام) حرکت

ص: 143

کردیم، وارد خانه شدیم، سردابی را در آنجا دیدیم که در آن آب بود و مردی بر روی حصیری که بر روی آب گسترده بود نماز می خواند، او به ما اعتنا نکرد، احمد بن عبدالله (یکی از همراهان) پیش دستی کرد و برای دستگیری آن نمازگزار، خود را به آب زد، ولی در آب فرورفت و نزدیک بود غرق شود، او را نجات دادیم، دومین نفر نیز خود را به آب زد، او نیز در حال غرق شدن بود که نجاتش دادیم، سرانجام این سه مأمور نزد معتضد عباسی بازگشتند و واقعه را به او خبر دادند، و او از آنها خواست که موضوع را کتمان کرده و فاش نسازند(1).

کودک طبرزین به دست در برابر جلاد

محدث بزرگ، شیخ کلینی از علی بن قیس و آن هم از یکی از نگهبانان خلیفه در عراق نقل می کند که گفت: به تازگی در سامرا، سیما(2) را دیدم، او در ب خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) را شکست و وارد خانه شد، شخصی (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) از خانه بیرون آمد، در دستش طبرزین بود، جلوی سیما را گرفت و گفت: «در خانه من چه می کنی؟»

سیما گفت: جعفر (برادر امام حسن عسکری (علیه السلام)) معتقد است

ص: 144

1- الصّراط المستقیم، ج 2، ص 210.

2- از جلادان رژیم عباسی بودند.

که پدرت از دنیا رفت و از او پسری باقی نمانده است. اینک که تو می گویی اینجا خانه من است، من باز می گردم. آنگاه از خانه خارج شد.

علی بن قیس می گوید: به در خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) رفتم، یکی از خدمتکاران بیرون آمد، از او پرسیدم: این آفازده طبرزین به دست چه کسی بود؟

خدمتکار گفت: چه کسی این موضوع را به تو خبر داده است؟

گفتم: یکی از نگهبانان.

خدمتکار گفت: به راستی چیزی از مردم پنهان نمی ماند(1).

پذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامه پیرزن

ابن بابویه می گوید: احمد بن اسحاق، که یکی از نمایندگان امام حسن عسکری (علیه السلام) در قم بود، نقل می کند: همراه یکی از افراد مورد اطمینان از اصحاب به نام سعد بن عبدالله برای پرسیدن چند سؤال، به سامراء محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) می روند. سعد می گوید: همیانی همراه احمد بن اسحاق بود که در آن صد و شصت کیسه دینار و درهم وجود داشت؛ هر کیسه ای را

ص: 145

1- . الغیبة شیخ طوسی، ص 267؛ از الکافی، ج 1، ص 331، و به جای نسیم، سیماء است.

صاحبش مهر نموده بود، احمد آن را در میان عبا پنهان کرده بود.

سعد بن عبدالله می گوید: پس از طلب اجازه، اجازه داده شد و وارد خانه حضرت شدیم و سلام کردیم، جواب سلام گرم و پرمهری به ما داد و اشاره فرمود که بنشینید، نشستیم؛ امام حسن (علیه السلام) را دیدیم که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید و بر روی ران راستش کودکی نشسته بود که چهره اش مانند ستاره مشتری، نورانی بود. در کنار امام حسن (علیه السلام) يك عدد انار طلائی منقوش به نگین های زیبا و جالب و درخشان وجود داشت که بعضی از سران اهل بصره آن را به عنوان هدیه فرستاده بودند. در دست امام حسن (علیه السلام) قلمی بود، وقتی که می خواست چیزی با آن قلم بنویسد، آن كودك دست پدر را می گرفت و مانع می شد، امام آن انار طلائی را به گوشه ای می غلطانید، آن كودك به سوی آن می رفت، در همین هنگام امام حسن (علیه السلام) آنچه می خواست در کاغذی می نوشت.

وقتی که نوشتنش به پایان رسید، احمد بن اسحاق همیانی را که در زیر عبایش بود، بیرون آورد و در پیش روی امام حسن (علیه السلام) نهاد.

امام حسن (علیه السلام) به آن كودك توجه کرد و فرمود:

«پسرم، اینها هدیه های شیعیان و دوستان تو است، آنها را بگشا».

كودك به پدر عرض كرد:

«ای مولای من، آیا رواست که دست پاکم را به این هدیه های ناپاک و اموال پلید مخلوط به حرام دراز کنم؟».

در این هنگام امام حسن (علیه السلام) به احمد بن اسحاق فرمود:

«آنچه در میان همیان است بیرون بیاور، تا او حرامش را از حلالش جدا سازد».

احمد بن اسحاق نخستین کیسه را از میان همیان بیرون آورد، آن كودك فرمود:

«صاحب این کیسه فلان کس است و در فلان محله قم سکونت دارد، 62 دینار در این کیسه است که 45 دینار آن از ملکی است که از پدرش به ارث برده و آن را به این مبلغ فروخته است و 14 دینار آن، بهای هفت قواره پارچه است و سه دینار آن هم کرایه مغازه است».

امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«ای فرزند راست گفتمی، اینك بگو در میان این 62 دینار کدام يك حرام است؟».

كودك فرمود:

«در میان این 62 سکه دینار، يك سکه است که در ری در فلان تاریخ ضرب شده، آن تاریخ در آن، نقش شده بود، ولی اینك نصف آن تاریخ، در يك روی آن پاك شده است. و باز در میان این دینارها، يك دینار مقرض شده ناقص است که

ص: 147

وزن آن يك چهارم دينار است، و همين دو دينار در اين كيسه حرام است، و علتش اين است كه صاحب آن دو دينار در فلان سال و فلان ماه، به مقدار يك مَن و يك چهارم مَن، پشم رسيده شده در نزد بافنده اى كه همسايه اش بود، به امانت گذاشته بود، دزد آن را ربود. بافنده به صاحب پشم گفت: دزد آن را ربوده است، صاحب پشم سخن او را قبول نكرد و به جاى آن يك مَن و نيم پشم باريك تر از آنچه دزد برده بود از بافنده گرفت و با آن جامه اى بافت و آن جامه را به اين دو دينار (كه يكي نصف تاريخش پاك شده و ديگرى ناقص است) فروخت».

وقتي كه احمد بن اسحاق در آن كيسه را گشود، همان دو دينار در وسط دينارها بيرون آمد و آنها همان گونه بودند كه حضرت مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) خبر داده بود.

سپس، احمد بن اسحاق دومين كيسه را از هميان بيرون آورد، كودك گفت:

«صاحب اين كيسه فلان كس است كه در فلان محله قم مى نشيند، حاوى پنجاه دينار است كه براى ما روانيست دست به آن دراز كنيم».

احمد بن اسحاق عرض كرد: چرا؟

فرمود:

«زيرا دينارهاى اين كيسه، قيمت گندمى است كه در اين

ص: 148

گندم، صاحب این کیسه و برزگرهایش شریک بودند، و صاحب این کیسه حق خود را با پیمانۀ پُر برداشت، ولی حق کشاورزانش را با پیمانۀ ناقص پرداخت.»

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

«راست گفתי ای پسر.»

سپس امام حسن (علیه السلام) به احمد بن اسحاق، فرمود:

«همۀ این کیسه ها را بردار و به صاحبانش برسان و یا وصیت کن تا به صاحبانش برسانند که ما به هیچ چیز از اینها نیاز نداریم چون مخلوط به حرام است، تنها آن جامۀ پیرزن را نزد ما بیاورید که حلال است.»

احمد بن اسحاق می گوید: این جامه را پیرزنی فرستاده بود و آن را در خورجین خود نهاده بودم، ولی به طور کلی فراموش کرده بودم.

سعد بن عبدالله در ادامه سخن می گوید: وقتی که احمد بن اسحاق برای آوردن آن جامه، از آن جا رفت، امام حسن (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود:

«چه باعث شد که به این جا آمده ای؟»

عرض کردم: احمد بن اسحاق در من علاقه و شوق ایجاد کرد، تا به محضر شما برای دیدن مولایمان بیایم.

فرمود:

ص: 149

«و اما مسائلی که قصد داری از آن سؤال کنی بپرس».

گفتم: آماده هستم.

فرمود:

«از نور چشمم، (اشاره به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))، بپرس».

در این هنگام سعد بن عبدالله مسائل مختلفی پرسید و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پاسخ همه را داد، حتی سعد بعضی از سؤال ها را فراموش کرده بود، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از روی اعجاز یادآوری می کرد و جواب می داد. به این ترتیب به همه سؤالات پاسخ فرمود ... (تا آخر روایت که طولانی است) (1).

من محمد بن حسن هستم

شیخ طوسی به سند خود از احمد بن علی رازی و او از ابی ذر احمد بن ابی سوره و او از محمد بن حسن عبدالله تمیمی که زیدی مذهب بود، نقل می کند که گفت: این حکایت را از

ص: 150

1- . کمال الدین، ج 2، ص 457. [نکته قابل تأمل در این داستان، رفتار کودکانه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و عکس العمل پدر ارجمند امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ممکن است این رفتار کمی عجیب به نظر برسد، اما با اندک تأمل در آن به حکمت تعامل پدر و فرزند پی می بریم و آن این است که امام حسن عسکری (علیه السلام) اصرار داشته است که توجه دیگران را نسبت به وجود و حضور فرزند و جانشین خود آن گونه که از یادها و حافظه ها زدوده نشود، جلب نماید. از دیگر سو حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به این امر عنایت داشت تا جانشین خود را با دلیل عینی و ملموس به حاضران بشناساند]. مترجم.

جماعتی شنیدم که از پدرم نقل می کردند: من شبی عازم حائر حسینی (کربلا) شدم، وقتی به آنجا رسیدم، جوان زیبایی را دیدم به نماز ایستاده، پس از نماز با حرم وداع کرد، من نیز وداع کرده همراه آن جوان به مشرعه⁽¹⁾ رفتیم، در آنجا آن جوان به من گفت:

«ای اباسوره، قصد کجا داری؟».

گفتم: عازم کوفه هستم؛

گفت:

«با چه کسی؟»؛

گفتم: با مردم.

گفت:

«آیا نمی خواهی با ما همراه باشی؟»

گفتم: همراه شما کیست؟

گفت:

«آیا راضی نیستی کسی همراه ما نباشد؟».

با آن جوان در آن شب حرکت کردیم، به زودی به قبرستان مسجد سهله (نزدیک کوفه) رسیدیم. آن جوان در آنجا منزل خود را (گویا مسجد سهله بود) نشان داد و فرمود:

«اینجا منزل تو است، اگر میل داری بفرما».

ص: 151

1- . محل برداشتن آب از رود فرات.

سپس به من فرمود:

«نزد علی بن یحیی، ابن رازی برو، و به او بگو تا مالی را که از ما نزدش هست به تو بدهد».

گفتم: او مال را به من نمی دهد.

آن جوان فرمود:

«به او بگو با این نشانه که آن مال فلاں مبلغ دینار و فلاں مبلغ درهم است و در فلاں مکان قرار دارد و فلاں روپوش بر روی آن انداخته شده».

عرض کردم: تو کیستی؟

فرمود:

«من محمد بن حسن هستم».

عرض کردم: اگر او آن پول را نداد و نشانه های مرا نپذیرفت و دلیل دیگر خواست چه بگویم؟

فرمود:

«من پشت سر تو هستم».

آباسوره می گوید: نزد ابن رازی رفتم و پیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به او رساندم، او از دادن پول امتناع ورزید. من نشانه های آن حضرت و این که در آخر فرمود: «من پشت سر تو هستم» را به ابن رازی گفتم، در این وقت ابن رازی قانع شد و گفت: بعد از ذکر این نشانه ها، دیگر عذری برای ندادن پول باقی نمی ماند. و

ص: 152

این مطلب را بجز خدا کسی نمی داند و آن پول را به من داد(1).

سرگذشت غانم هندی

سرگذشت غانم هندی(2)

شیخ کلینی و شیخ صدوق با سندهای معتبر خود از ابوسعید غانم هندی چنین روایت کنند که گفت:

در کشمیر هند، دوستانی داشتم که حدود چهل نفر بودند و همه از رجال کشوری و از درباریان شاه هندوستان بودند و همه آنها کتاب های آسمانی: تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم (علیه السلام) را مطالعه می نمودند. همه ما مبلغان دینی (مطابق ادیان گذشته) بودیم و بین مردم قضاوت می کردیم و درباره حلال و حرام فتوا می دادیم، همه مردم و حتی خود شاه در این امور به ما مراجعه می کردند.

روزی بین ما سخن از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به میان آمد، به این نتیجه رسیدیم که نام پیامبر اسلام در کتاب های آسمانی هست، ولی ما از وضع او بی اطلاعیم(3)

و لازم است به جستجوی او پردازیم و اطلاعاتی در این مورد کسب کنیم، همه دوستان به اتفاق، رأی دادند که من این مسئله مهم را پی گیری کنم.

ص: 153

1- . الغيبة شیخ طوسی، ص 269.

2- . یکی از شخصیت های بزرگ هندوستان.

3- . این ماجرا در سال های آغاز غیبت صغرا، حدود سال 263 و 264ق، رخ داده است (مترجم).

غانم هندی می گوید: از کشمیر بیرون آمدم، پول بسیار برداشتم، دوازده ماه سفر کردم و به جستجو پرداختم، تا نزدیک کابل (1) رسیدم، عده ای از ترك های آن سامان سر راه مرا گرفتند و پول هایم را ربودند و مرا آن چنان كتك زدند که چند جای بدنم زخمی شد، سپس مرا به شهر کابل بردند. وقتی که شاه کابل از ماجرای من باخبر شد، مرا به شهر بلخ فرستاد. گزارش کار مرا بدین گونه به فرمانروای بلخ به نام داود بن عباس دادند که: این شخص به نام ابوسعید غانم هندی، برای جستجوی دین و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از هند بیرون آمده. من در آنجا زبان فارسی را آموخته و با فقها و علما مناظره و بحث ها کردم.

داود بن عباس مرا به مجلس خود احضار کرد و دانشمندان را جمع نمود تا با من مباحثه کنند.

من به آنها گفتم: من به انگیزه جستجوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از وطن خود بیرون آمده ام، پیامبری که نامش را در کتاب های آسمانی پیامبران دیده ام.

گفتند: او کیست و چه نام دارد؟

گفتم: او محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نام دارد.

گفتند: او پیامبر ماست که تو در جستجوی او هستی.

ص: 154

آن گاه شرایع و احکام دین پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را از آنان پرسیدم و آنان نیز مرا به احکام و شرایع اسلام آگاه کردند.

در این هنگام به آن دانشمندان گفتم: من می دانم که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیغمبر خداست، ولی نمی دانم که آیا او همین فردی است که شما او را معرفی می کنید یا نه؟ از شما تقاضا دارم محل او را به من نشان دهید، تا نزدش بروم و از نشانه ها و دلیل هایی که می دانم از او پرسم، اگر همان شخص بود که به مقصود رسیده ام و به او ایمان می آورم.

گفتند: او وفات کرده است؛

گفتم: جانشین و وصی او کیست؟

گفتند: جانشین و وصی او ابوبکر است؛

گفتم: نام ابوبکر چیست؟

گفتند: نام او عبدالله بن عثمان است و او را به قبیله قریش نسبت می دهند؛

گفتم: سلسله نسب پیغمبر خود، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را برایم بگویید.

آنان در مورد نسب پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) شرح دادند؛

گفتم: این شخص (پیامبر) آن نیست که من در جستجویش هستم، زیرا جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برادر دینی او و پسر عموی نسبی او و شوهر دختر او و پدر فرزندان (نوادگان) اوست؛ و آن

ص: 155

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در سراسر زمین، نسلی جز از فرزندان جانشینش نمی باشد.

در این هنگام دانشمندان حاضر (1) بر سر من فریاد کشیدند و به فرمانروای بلخ گفتند: ای امیر، این شخص از شرک بیرون آمده و به سوی کفر رفته و ریختن خورش حلال است.

گفتم: ای مردم، من دارای دینی هستم که به آن اعتقاد دارم و تا دین محکم تر از آن را نیابم از آن دست نمی کشم، من اوصاف این مرد (پیامبر اسلام) را در کتاب هایی که بر پیامبران پیشین نازل شده خوانده و دیده ام، از کشور هند با آن همه مقام ارجمندی که در آنجا داشتم، فقط به خاطر یافتن دین حق، بیرون آمده ام ولی با آنچه شما پیرامون اوصاف او ذکر می کنید، هماهنگ نیست، پس از من دست بردارید.

در این وقت امیر بلخ به دنبال مردی به نام حسین بن اسکیب فرستاد، او حاضر شد، امیر به او گفت: با این مرد هندی مباحثه کن.

حسین بن اسکیب به امیر بلخ گفت: خدا کار تو را سامان بخشد، در این مجلس، دانشمندان و فقهای بزرگ که از من داناتر و بیناتر هستند، تشریف دارند، من در برابر آنها چه بگویم؟

ص: 156

1- . که همه از اهل تسنن بودند.

امیر بلخ: آنچه می گویم بپذیر، و با این مرد (ابو سعید) در خلوت مباحثه کن و با او مهربان باش.

غانم هندی می گوید: با حسین بن اسکیب به گفت و گو پرداختم، سرانجام او به من گفت: آن کسی که تو در جستجوی او هستی همان پیامبری است که این دانشمندان او را به تو معرفی کرده اند، ولی جانشین او، آن گونه که اینها گفتند نیست، بلکه وصی و جانشین او علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، شوهر فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و پدر حسن و حسین (علیهما السلام) نوادگان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

گفتم: آله اکبر! همین است آن کسی که من در جستجوی او هستم.

غانم می گوید: نزد امیر بلخ رفتم و گفتم: ای امیر، آنچه در جستجویش بودم یافتم و من گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول او است.

امیر بلخ، با من خوش رفتاری کرد و به من احسان نمود، و به حسین بن اسکیب گفت: همدم نیکی برای غانم هندی باش.

من از آن پس نزد حسین رفتم و با او همدم شدم، و او احکام اسلام را به من آموخت؛ به او گفتم: ما در کتاب های آسمانی پیامبران پیشین خوانده ایم که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین پیامبر است و بعد

از او پیامبری نخواهد آمد و مقام رهبری بعد از او مخصوص وصی و وارث و جانشین اوست (حضرت علی (علیه السلام))، سپس مخصوص وصی او (امام حسن مجتبی (علیه السلام))، بعد از او وصی دیگر امام حسین (علیه السلام) ... و همواره فرمان خدا در نسل آنها جریان دارد تا دنیا به پایان برسد؛ پس، جانشین و وصی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در زمان ما کیست؟

حسین بن اسکیب گفت: جانشینان حضرت علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و بعد از او امام حسین (علیه السلام) فرزندان حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند، و (هم چنان ادامه داد تا به صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسید).

محمد بن محمد بن عامری راوی این ماجرا، می گوید:

ابو سعید غانم هندی که در جستجوی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود در سال 264ه ق، به قم سفر کرد و در آنجا همراه شیعیان بود و با آنها به بغداد مسافرت کرد، یکی از دوستانش از اهل سند که پیرو کیش سابق غانم هندی بود نیز همراه غانم حرکت کرد.

عامری گوید: غانم هندی به من گفت: من از اخلاق دوستم خوشم نیامد، از او جدا شدم تا به قریه عباسیه رفتم، در آنجا پس از نماز، همچنان درباره آن کسی که در جستجویش بودم می اندیشیدم، ناگاه شخصی نزد من آمد و نام هندی مرا به زبان آورد و گفت: آیا تو فلان (ابو سعید غانم) هستی؟

گفتم: آری.

ص: 158

گفت: آفایت (صاحب الزّمان) تو را دعوت کرده است، دعوتش را اجابت کن.

من همراه او به راه افتادم، تا به خانه و باغی رسیدیم که دیدم حضرت صاحب الزّمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آنجا نشسته است و به زبان هندی به من خوش آمدگفت و فرمود:

«حالت چطور است؟ حال فلانی و فلانی که از آنها جدا شدی چگونه است؟».

تا نام تمام چهل نفر از دوستان هندی مرا شمرد و جویای حال يك يك آنها شد و سپس به زبان هندی همه آنچه بین ما گذشته بود را به من خبر داد، آن گاه فرمود:

«می خواستی با اهل قم برای انجام حج به مکه بروی؟»

عرض کردم: آری ای مولای من؛

فرمود:

«امسال با آنها به حج برو و مراجعت کن و سال آینده به حج برو».

آن گاه کیسه پولی که در برابرش بود نزد من نهاد و فرمود:

«این پول ها را خرج کن و در بغداد نزد فلانی (نامش را برد) برو و به او چیزی نگو».

عامری می گوید: سپس ابوسعید غانم هندی به قم آمد. پس از آن قاصدها آمدند و به ما خبر دادند که رفقای ما (در سفر حج)

از عقبه برگشتند. (وراز اینکه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به غانم فرموده بود امسال به حج نرو، کشف شد که راه بسته است).

آن گاه غانم به خراسان رفت، سال آینده از آنجا به حج رهسپار شد. او در خراسان هدیه ای برای ما فرستاد و مدتی در خراسان بود و سرانجام در آنجا وفات کرد، خدایش او را بیامزد(1).

نصب حجر الاسود، توسط حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

قطب راوندی از جعفر بن محمد قولویه(2) نقل می کند که گفت: من در سال 337 ه ق به بغداد رفتم و تصمیم داشتم برای انجام مراسم حج، به مکه بروم. همان سالی بود که قرامطه(3)

ص: 160

- 1- . الکافی، ج 1، ص 515؛ کمال الدین، ج 2، ص 496؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 236.
- 2- . ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی قولویه قمی (رحمه الله) از علما و محدثین برجسته قرن چهارم، صاحب تألیفات بسیار، از جمله کتاب کامل الزیارات است، وی استاد شیخ مفید (متوفای 413ق) و از رؤسای علمای شیعه بود، او در سال 368 یا 367ق رحلت کرد و در کاظمین پایین پای امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دفن گردید. (مترجم)
- 3- . قرامطه فرقه ای از اسماعیلیه اند، که در سال 310ق در مراسم حج، به مکه یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند، حجرالاسود را از جای خود کُنده و با خود بردند و بیست سال نزد خود نگه داشتند، و بسیاری از مسلمانان و آل ابی طالب را کشتند، حضرت علی (علیه السلام) در یکی از خطبه های خود از جنایات آنها خبر داده است، از جمله فرمود: «گویا حجر الاسود را می نگرم که در اینجا (مسجد کوفه) نصب می شود، وای بر آنها (قرامطه) چرا که فضیلت حجرالاسود ذاتی نیست، بلکه به این است که در جای خود قرار گیرد». (بحار الانوار، ج 40، ص 191) (مترجم).

می خواستند حجرالاسود را، در کعبه نصب کنند و این زمان اوایل غیبت کبرا بود(1).

در این جریان بزرگ ترین چیزی که فکر مرا مشغول کرده بود، این بود که، چه کسی حجرالاسود را نصب خواهد کرد؛ زیرا مطابق احادیث می دانستم که هرگاه حجرالاسود از جای خود منتقل شود، حجّت خدا آن را در جای خود نصب می کند، (چنان که در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کعبه بر اثر سیل ویران شد و پس از بازسازی، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حجرالاسود را در جایش نصب نمود و در عصر حجاج بن یوسف ثقفی که کعبه به دستور او ویران شد، پس از بازسازی، امام سجّاد (علیه السلام) حجرالاسود را در جای خود نصب نمود و ثابت ماند).

[بر همین اساس می خواستم حجّت خدا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نصب کننده حجرالاسود در جای خود است را زیارت کنم و از این فرصت طلایی استفاده نمایم].

متأسفانه، این مسئله زمانی پیش آمد که من چنان بیمار شدم که از جان خود ترسیدم و فکر کردم این بیماری مرا خواهد کشت؛ بنابراین نمی توانم به مکه سفر کنم و به هدف خود برسم. از این رو شخصی را که معروف به ابن هشام بود به نیابت گرفتم،

ص: 161

1- . غیبت کبرا از سال 329 ق شروع شد.

تا او به نیابت از من به مکه رود و مراسم حج را به جا آورد. همچنین نامه ای به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشتم و در آن نامه خواستم که آن حضرت بفرماید که آیا امسال من بر اثر این بیماری می میرم یا نه؟ چند سال عمر می کنم؟ همه فکرم این بود که این نامه به دست آن کسی که حجرالاسود را نصب می کند، برسد، و جواب آن را بدهد.

نامه را به نایبم، ابن هشام دادم و هدفم را برای او بیان کردم و تأکید نمودم که نامه را به نصب کننده حجرالاسود برساند و جوابش را از او بگیرد.

ابن هشام می گوید: به سوی مکه حرکت کردم و به مکه رسیدم، مبلغی پول به خدمتکاران کعبه دادم، تا هنگام نصب حجرالاسود، کسی جلوی مرا نگیرد، تا بتوانم خود را نزدیک نصب کننده حجرالاسود برسانم.

وقت نصب حجرالاسود فرارسید، خدمتکاران دور مرا گرفتند و کمک کردند تا در میان ازدحام جمعیت، جلورفتم؛ دیدم هر کس که جلو می آمد و حجرالاسود را نصب می کرد، حجرالاسود می لرزید و در جای خود قرار نمی گرفت؛ تا اینکه جوانی زیباچهره و گندم گون را دیدم به پیش آمد و حجرالاسود را گرفت و در جای خود نصب کرد، حجرالاسود آن چنان محکم

در جای خود قرار گرفت که گویی همیشه در آنجا بوده است، آن گاه آن جوان از میان جمعیت رفت.

خروش و صدا از مردم بلند شد، و دسته دسته از مسجدالحرام بیرون می آمدند، من عقب آن جوان به سرعت روانه شدم، بین مردم را می شکافتم و از راست و چپ دور می کردم و می دویدم به طوری که مردم گمان می کردند دیوانه شده ام، و راه را برایم باز می کردند؛ چشمم را از آن جوان برنمی داشتم، تا مبادا از من غایب شود، تا اینکه از میان مردم بیرون رفتم، آن جوان با کمال آهستگی می رفت و من با سرعت حرکت می کردم، ولی هرچه می دویدم به او نمی رسیدم، تا اینکه آن جوان به جایی رسید که غیر از من و او کسی در آنجا نبود، آن گاه به من توجه کرد و فرمود:

«آن نامه را که همراه داری به من بده».

نامه را به دستش دادم، آن را باز نکرد و فرمود:

«به او (جعفر بن محمد بن قولویه) بگو از این بیماری، ترسی بر تو نیست و سلامتی خود را باز می یابی، و سرانجام عمر تو، بعد از سی سال است».

وقتی که این سخن معجز نشانش را شنیدم و آن شکوه را در او دیدم، به سختی ترسیدم، به طوری که نمی توانستم راه بروم، در آن هنگام آن حضرت از آنجا رفت و ناپدید شد.

ص: 163

ابن هشام، پیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به جعفر بن محمد بن قولویه رسانید.

وقتی که سال 367، یعنی سی سال بعد از خبر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا رسید، جعفر بن محمد قولویه، بیمار و بستری شد، او وصیت کرد و کفن و حنوط و ضروریات سفر آخرت را فراهم نمود. به او گفتند، بیماری تو آن قدر سخت نیست، عجله نکن و نگران نباش. در جواب می گفت: مولایم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرموده: همین امسال می میرم.

او همان سال و با همان بیماری، از دنیا رفت و به لقاء الله پیوست(1).

من، قائم آل محمد (علیهم السلام) هستم

شیخ صدوق (رحمه الله) از احمد بن فارس ادیب(2) نقل می کند که گفت: در شهر همدان، عدّه ای معروف به بنی راشد سکونت دارند و همه آنها شیعه دوازده امامی هستند.

ص: 164

1- . کشف الغمّة، ج 2، ص 502؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 213.

2- . احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، نحوی لغوی در بسیاری از علوم به ویژه لغت شناسی سرآمد علمای عصر خود از علمای شیعه، دارای تألیفات بسیار بود، بدیع الزمان همدانی، علم و دانش را از محضر او آموخت، افرادی مثل خطیب تبریزی، شیخ صدوق و صاحب بن عباد، از او نقل روایت می کنند، در سال 395 (یا 390) ق در شهر ری از دنیا رفت (الکنی و الالقاب، ج 1، ص 372).

پرسیدم: علت چیست که آنها در میان مردم همدان شیعه شده اند؟

پیرمردی از آنها که آثار صلاح و وقار و نیکی در چهره اش آشکار بود، به من گفت: علت تشیع ما این است که جدّ خاندان ما برای حج به مکه رفت، او می گفت: وقتی که از مکه بازگشتم و چند منزل را در بیابان پیمودم، اشتیاق پیدا کردم که پیاده شوم و پیاده راه بروم. راه طولانی ای را پیمودم، به طوری که خسته شدم و با خود گفتم: اندکی می خوابم تا رفع خستگی شود، هنگامی که قافله آمد، برمی خیزم و همراه قافله حرکت می کنم. ولی بیدار نشدم مگر آن وقتی که گرمی تابش خورشید را در بدنم احساس کردم و آخرین قافله رفته بود، هیچ کس را در بیابان ندیدم؛ وحشت زده و هراسان شدم، راه را گم کردم و اثری از راه نیافتم؛ توکل به خدا کردم و با خود گفتم به پیمودن راه ادامه می دهم، هرگونه که خدا مرا ببرد می روم، راه درازی رفتم، ناگاه سرزمین سبز و شادابی را دیدم که گویی تازه باران بر آن باریده بود، از خاک آن بوی بسیار خوشی به مشام می رسید، در میان آن، قصر زیبایی دیدم که مانند صفحه شمشیر، برق می زد، گفتم: ای کاش، می دانستم این قصر چیست و از آن کیست؟ که تاکنون نه چنین قصری دیده ام و نه توصیف چنین قصری را شنیده ام. به طرف آن

ص: 165

قصر حرکت کردم، نزدیک آن، دو خدمتکار سفیدرو دیدم، سلام کردم، با بهترین وجه جواب سلام مرا دادند و به من گفتند بنشین که خداوند سعادت تو را خواسته است. در آنجا نشستم، یکی از آنها وارد قصر شد و پس از اندکی بیرون آمد و به من گفت: برخیز و داخل شو!

برخاستم و وارد قصر شدم، دیدم ساختمانی بسیار باشکوه و بی نظیر است، خدمتکار پیش رفت و پرده ای را که بر در اتاق آویزان بود، کنار زد و به من گفت داخل شو. داخل شدم، دیدم جوانی در میان اتاق نشسته و بالای سرش شمشیری به سقف آویزان است و به قدری بلند است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد، آن جوان همانند ماه درخشان در تاریکی می درخشید؛ سلام کردم، جواب سلام مرا با لطیف ترین تعبیر داد، آن گاه فرمود:

«آیا می دانی من کیستم؟».

گفتم: نه، به خدا سوگند.

فرمود:

«من قائم آل محمد (علیهم السلام) هستم، من با همین شمشیر در آخرالزمان قیام می کنم».

در وقت گفتن این جمله اشاره به آن شمشیر کرد و آن گاه

ص: 166

فرمود:

«پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نمایم.»

من در برابر شکوه عظیم او لرزه بر اندامم افتاد و با صورت به زمین افتادم و پیشانی بر خاک مالیدم.

فرمود:

«چنین نکن، برخیز، توفلان کس از اهالی شهر کوهستان که به همدان معروف است هستی.»

عرض کردم: راست گفתי ای سید و مولای من.

فرمود:

«آیا دوست داری، نزد خانواده ات برگردی؟»

گفتم: آری ای سرور من، دوست دارم نزد آنها بروم و ماجرای این کرامتی را که خداوند به من عنایت فرموده است، برای آنها بازگو کنم و به آنها مژده بدهم.

در این هنگام، اشاره به خادمش کرد، او هم دستم را گرفت و کیسه پولی به من داد و بیرون آمدم. او چند قدم همراه من آمد، ناگاه سایه ها و درخت ها و مناره مسجدی را دیدم. به من فرمود: اینجا را می شناسی؟

گفتم: بلی، اینجا شهر اسدآباد، نزدیک شهر ما (همدان) است.

فرمود:

ص: 167

«این همان اسدآباد است، برو».

در این هنگام هر سو نگاه کردم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم، وارد اسدآباد شدم، در آن کیسه چهل یا پنجاه دینار بود، از آنجا به همدان رفتم، اهل خانه خود را به دور خود جمع نمودم و آنچه از کرامت و رفع مشکلات و احسانی که خداوند به وسیله حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به من عطا فرموده بود، برای آنان گفتم و به آنها مژده دادم؛ و تا وقتی که از آن دینارها چیزی باقی مانده بود، همواره در برکت و آسایش و سعادت، زندگی می کردیم⁽¹⁾.

ص: 168

1- . کمال الدین، ج2، ص453، محدّث خبیر مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) پس از نقل این ماجرا، می نویسد: شنیده ام که قبر این پیرمرد سعادت‌مند که به محضر آقا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسید، در اسدآباد (شهر کوهستانی نزدیک به همدان) قرار دارد. (الانوار البهیة، ص357-359) مترجم.

ما در عصر غیبت، تکالیف و وظایفی داریم که عمل به آن، ارتباط ما را با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مستحکم می کند، آنگاه می توانیم از وجود نورانی آن حضرت که در پس پرده غیبت قرار گرفته، بیشترین بهره را ببریم. نظر شما را به بخش مهمی از این وظایف سازنده جلب می کنیم:

دعا برای فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

یکی از وظایف ما، در عصر غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا کردن برای فرج شریف آن حضرت و فرج آل محمد (علیهم السلام) است (1).

در توفیق (نامه) حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که با واسطه محمد بن عثمان صادر شده، چنین آمده:

«وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ (2)؛ در

ص: 171

-
- 1- منظور از فرج؛ گشایش، و رفع همه موانع برای ظهور آن حضرت، و تحقق حکومت جهانی و دادگستر آن حضرت است، که در پرتو آن، همه آرمان های پیامبران و اوصیاء تحقق می یابد، و جهان از هر جهت، سرشار از نور و صفا می گردد. (مترجم)
 - 2- کمال الدین، ج 2، ص 485؛ الغیبة شیخ طوسی، ص 293؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 532.

تعجیل فرج (امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بسیار دعا کنید، چرا که در آن فرج شماست».

استقامت در راه ولایت، و پاداش آن

از مهم ترین وظایف، ثبات و استواری در ولایت و دوستی امامان (علیهم السلام) است، در روایت آمده که امام سجّاد (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهْدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ⁽¹⁾؛ کسی که در عصر غیبت قائم ما (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در مسیر ولایت و دوستی ما، ثابت قدم و استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید، همانند شهدای بدر و اُحُد را به او عطا فرماید».

اهمیت انتظار فرج

از مهم ترین تکلیف ها و وظایف، انتظار فرج است؛ زیرا انتظار فرج از بزرگ ترین عبادات می باشد.

با توجه به اینکه معنای انتظار فرج، تنها انتظار و امید قلبی نیست، گرچه انتظار قلبی شاخه ای از انتظار فرج است، ولی به معنای عمل برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نیز می باشد، تا خداوند در ظهورش تعجیل فرماید. همان گونه که انتظار نسبت به کشاورز، آن است که زمین و سایر شئون مربوط به زراعت را

ص: 172

آماده سازد؛ و همان گونه که کسی که در انتظار مهمان است، بر او است که مقدمات پذیرایی را فراهم نماید، خود را برای پذیرایی از مهمان مهیا کند، همین طور انتظار فرج به عمل و تهیة مقدمات احتیاج دارد.

بنابراین، بر ما لازم است که در عصر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خود و جامعه خود را با اعمال صالح و امر به معروف و نهی از منکر، آماده سازیم و در انتظار دولت عدالت گستر او باشیم.

انتظار به این معنا در روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، در حدیثی آمده که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ (1)؛ محبوب ترین کارها در پیشگاه خداوند متعال، انتظار فرج است.»

و امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ (2)؛ بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.»

و حضرت امام رضا (علیه السلام) در وصف امامان (علیهم السلام) و شیعیان شان فرمود:

«وَدِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدْقُ وَالصَّلَاحُ وَالْإِجْتِهَادُ... وَأَنْتِظَارُ

ص: 173

1- . الخصال، ج 2، ص 616.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 377.

الْفَرْجِ بِالصَّبْرِ (1)؛ دین آنها تقوا، عفت، تلاش و کوشش... و اصلاح و انتظار فرج در پرتو صبر و استقامت است».

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) روایت می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرْجَ (2)؛ برترین عبادت ها، انتظار فرج است».

امام رضا (علیه السلام) فرمود: پدرانم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که فرمود:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرْجَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (3)؛ بهترین اعمال امت من انتظار فرج از سوی خداوند متعال است».

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْتَحِطِّ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (4)؛ پاداش منتظر ما، مانند پاداش کسی است که به خون خود در راه خدا، غوطه ور شود».

از این احادیث چنین استفاده می شود: کسی که انتظار فرج می کشد با دشواری های بسیار روبرو می گردد، از این رو آن کسی

ص: 174

1- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ، ج 1، ص 55.

2- . کمال الدین، ج 1، ص 287.

3- . کمال الدین، ج 2، ص 644.

4- . کمال الدین، ج 2، ص 645.

که امر به معروف و نهی از منکر می کند، آن هم در عصری که معروف، در میان مردم، منکر، و منکر معروف گشته است، مانند کسی است که در خون خود در راه خدا، غلتیده است. اما آیا شخص بی تفاوت و رفاه طلبی که به واجبات خود عمل نمی کند و هیچ گونه احساس مسئولیت نکرده، مانند کسی است که در خون خود می غلتد؟!!

و در روایتی آمده که امام صادق (علیه السلام) به یکی از شاگردانش فرمود:

«مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ؛ کسی که در حال انتظار فرج ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بمیرد، مانند کسی است که در محضر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خیمه آن حضرت است».

سپس فرمود:

«لَا، بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) بِالسَّيْفِ (1)؛ نه، بلکه پاداش او همانند پاداش کسی است که با شمشیر در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با دشمنان می جنگد».

اندوه برای غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

چنان که قبلاً ذکر شد، از روایات استفاده می شود که پس از

ص: 175

ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین آن چنان دگرگون می شود که دیگر آن زمین و محیط سابق نخواهد بود (1).

معنایش این است که زمین (محیط ها و جامعه ها) در عصر ظهور، غیر آن زمینی است که ما امروز در آن هستیم، و مردم آن عصر در اخلاق و صفات، غیر از مردم این عصر هستند، آن عصر مانند بهشت نیست، بلکه بین دنیای فعلی و بهشت موعود است. لازمه چنین تغییر و تحوّل، برای منتظران این است که خود را آماده ظهور سازند؛ بنابراین، انسان باید به خاطر غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غمگین و محزون باشد، از این رو که می بیند دین در جامعه تضعیف شده و معتقدین به دین، در امور دین ضعیف و سست هستند و در برابر حوادث تلخ و ناگواری ها، بی تفاوت می باشند. چنان که در بخشی از دعای ندبه آمده است:

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخُلُقَ وَلَا- تَرَى، وَلَا- اَسْمَعَ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى، وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي اَنْتَ اُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَتًّا، بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا- يُسَامِي [تا آنجا که می خوانیم:] اِلَى مَتِي اُحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ، وَ اِلَى مَتِي، وَ اَيَّ حِطَابٍ اَصِيفُ فَيْكَ وَ اَيَّ نَجْوَى، عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اُجَابَ دُونَكَ

ص: 176

1- . الغيبة نعمانی، ص 146، در این کتاب آمده: وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ.

وَأَنَاغِي، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُبْكِيكَ وَيَحْذِلَكَ الْوَرَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأَطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قُدَيْتُ عَيْنٌ فَسَاعَدْتُهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بِغَدِهِ فَنَحْطِي، مَتَى نَرُدُّ مَنَاهِدَكَ الرُّويَّةَ فَتَرَوِي، مَتَى نَنْتَبِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَتَقْمُرُ عُيُونُنَا، مَتَى تَرَانَا وَنَرِيكَ وَقَدْ نَشْرَتَ لِيَوَاءَ النَّصْرِ تَرَى، أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَوُمُّ الْمَلَأَ، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتَ الْعُتَاةَ وَجَحَدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَشَّتَ، أُصُولَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(1)؛

بر من بسیار سخت است که خلق را ببینم ولی تو را نبینم، و از تو صدا و رازی نشنوم، بر من بسیار سخت است که بلا تنها تو را در برگردد و مرا رها سازد، و از جانب من ناله و ضججه و شکایتی به تو نرسد.

جانم به فدایت، تو همان حقیقت پنهانی هستی که از بین ما خارج نیستی، جانم به قربانت که تو از نظرم دوری، اما ابداً از ما جدا نیستی. جانم به فدایت که تو منظور و آرمان هر مشتاق هستی که آرزویت کنند، از مؤمنان و مؤمنات که به یاد تو ناله از دل سردهند. جانم به فدایت که تو دارای عزت و مقام ارجمندی هستی که نظیر نداری...

ص: 177

تا چه زمانی سرگردان تو باشم ای مولای من، و تا کی و چگونه و با چه زبانی تو را توصیف کنم؟ و چگونه راز دل گویم؟ بسیار بر من سخت است که از غیر تو پاسخ بشنوم و سرگرم گردم. بسیار بر من سخت است که بر تو بگیریم و دیگران تو را واگذارند، بسیار بر من سخت است که دردها تو را در بگیرند و دیگران را رها سازند، آیا کمک کننده ای هست که با او گریه کنم و فریاد و ناله سر دهم؟ آیا جزع کننده ای هست وقتی که خلوت کند، از بی تابیش یاری بگیریم؟ آیا هرگز چشمی مبتلا به خار شده است که چشم من با او شریک درد بر خار گردد؟ آیا به سوی تو ای پسر احمد، راهی هست که ملاقات شوی؟ آیا امروز ما، فردایی خواهد داشت که کامیاب گردیم؟ در کجا بر نهرهای جاریت وارد شویم تا سیراب گردیم؟ کی از آب گوارای تو بهره مند گردیم که عطش ما طولانی شده است؛ تا چه وقت صبح و عصر را در فراق به سر آوریم به امید آن که چشم مان روشن شود؟ کی و کجا ما را ببینی و ما هم تو را ببینیم؟ آن هنگام که پرچم پیروزی به اهتزاز درآمده دیده شود؟ آیا می شود که ما اطراف تو را گرفته باشیم و تو بر مردم امامت کنی و زمین را از عدالت پر سازی و دشمنانت را از خواری و عقوبت بچشانی و منکران حق را ریشه کن کنی؛ متکبران و پیروان آنها را نابود کنی و اساس ستمگران را واژگون سازی و ما

بگوئیم: حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

وقتی که انسان این گونه از فراق حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اندوهگین و محزون باشد و در انتظار فرجش به سر برد، مقداری از حق عظیم و واجب آن حضرت را ادا نموده است.

گریه امام صادق (علیه السلام) در غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

از سدید صیرفی روایت شده که گفت: من و مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر مولایمان امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم، دیدیم آن حضرت لباس موین خشن و ساده پوشیده و روی خاک نشسته و همچون شخص سوگوار و عزیز از دست داده، با حالتی سوزان و جگرسوز گریه می کند، به طوری که اندوه جانکاه از چهره اش دیده می شد و صورتش دگرگون شده بود و اشک از اطراف چشمانش می ریخت؛ در این حال می گفت:

«ای آقای من، غیبت تو خواب را از من ربوده، بستر را برایم تنگ ساخته، روح و روانم را بی تاب و پر تنش نموده است؛ ای آقای من، غیبت تو مصیبت مرا به فاجعه دردناکی تبدیل کرده و این مصایب به مصیبت های گذشته، یکی پس از دیگری پیوسته، که موجب هلاکت و نابودی من شده است؛ هر اشکی که از چشمانم می ریزد و هر ناله ای که از سینه ام بر می خیزد، در مورد مصایب پی در پی گذشته و بلاهای

سابق انباشته شده، آن چنان زیاد و طاقت فرسا است که به دیدگانم آسیب می رسانند؛ و هر وقت این اشک ها را می نگرم و این صدای ناله سینه ام را به خاطر مصیبت های جان سوز گذشته می شنوم، به یقین می نگرم که مصایب آینده بسی بزرگ تر و جانکاه تر از مصایب گذشته است و سختی های آن کمرشکن تر است؛ چرا که با خشم و اندوه تو آمیخته شده است».

سَدیر می گوید: از وحشت و ناراحتی، عقل از سرِ ما پرید و بر اثر جزع و بی تابی، قلب های ما پاره پاره شد، به خاطر آن حالت امام صادق (علیه السلام) که بسیار هولناک و تکان دهنده و دردآلود بود. گمان بردیم که آن حضرت دچار حادثه بسیار تلخ و کوبنده و ناگوار و طاقت فرسایی شده است، عرض کردیم: ای فرزند بهترین مخلوقات، خداوند چشمانت را نگریاند، برای کدام حادثه آن قدر گریه کرده ای که اشک چشمانت تمام شده و باران اشک از دیدگانت جاری گشته است؟ و چه موضوعی این گونه شما را سوگ مند و گریان و پریشان نموده است؟

آتش بُغض امام آن چنان ترکیب و شعله ور شد و ناله ای سوزناک سرداد که سفره دلش گشوده شد و ترس و هراسش سخت گردید و در این حال فرمود:

«وای بر شما، بامداد امروز به کتاب جَفر نگاه کردم، و این

کتاب مشتمل است بر زمان مرگ ها، بلاها، مصیبت ها و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت که خداوند محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان بعد از او را به این کتاب اختصاص داده است. من در این کتاب تأمل کردم، ولادت قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و غیبت او، و طولانی شدن غیبتش و گرفتاری های مؤمنان در عصر غیبت، و پدیدار شدن شك و تردید در قلب های آنان بر اثر طولانی شدن غیبت، و مرتد شدن بسیاری از دین و خروج آنها از اسلام، و بی تعهد شدن آنها به ولایت را مشاهده کردم، آن گونه که خداوند می فرماید:

{وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ} (1)؛ و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم.

منظور از طائر، ولایت ماست، وقتی که این همه ناگواری ها در ارتباط با غیبت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را، در کتاب جفر مشاهده کردم، بی اختیار منقلب شده و قلبم سوخت و اندوه ها مرا فراگرفت (2).

دعا برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

از وظایف عصر غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا کردن برای او است. دعا برای این که خداوند آن حضرت را از شر شیطان های جن و انس حفظ کند، و در فرجش تعجیل فرماید و او را بر

ص: 181

1- . سوره اسراء، آیه 13.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 354.

کافران و ملحدان و امثال آنها پیروز و یاری نماید، چنان که دستور به چنین دعاهایی در روایات به ما رسیده است. چرا که اینگونه دعاها نوعی اظهار محبت و شوق سرشار به آن حضرت است.

از یونس بن عبدالرحمن روایت شده که: حضرت رضا (علیه السلام) در مورد حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امر می کرد که این دعا را (که در مصباح المتعجد طوسی ذکر شده است) بخوانند: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ...»⁽¹⁾.

و در روایت دیگر به این دعا دستور داده شده است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّتِكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»⁽²⁾؛ بار الها در این هنگام و برای همیشه ولی امرت امام زمان حجة بن الحسن را که درودهایت بر او و پدرانش باد سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و رهنما و نگهبان باش، تا گیتی را به فرمان او آوری و تا دیر زمان بهره مندش گردان.

از آثار دعا

ناگفته نماند که این دعاها بی اثر نیست و باعث افزایش ولایت

ص: 182

1- . مصباح المتعجد، ج 1، ص 409.

2- . مصباح المتعجد، ج 2، ص 630؛ فلاح السائل، ص 46؛ البلد الأمين، ص 203.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حفظ آن حضرت می شود هرگاه گفته شود: اگر ولایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقدر شده و خدا از هر جهت حافظ او است، بنابراین دعای ما چه اثری دارد؟ و اگر مقدر نشده، باز از دعا کاری ساخته نیست؟

به طور مختصر باید گفت: جواب این شبهه همانند شبهه در مورد صلوات بر محمد و آل (علیهم السلام) اوست، که گفته شود اگر صلوات خدا بر آنها مقدر شده، دعای ما چه فایده دارد؟ و اگر مقدر نشده، دعای ما کارساز نخواهد بود؟ و مثال های بسیار دیگری از این قبیل، که ما به بعضی از جواب های این شبهه در کتاب توضیح الدعای الزیارة (1) اشاره کرده ایم.

[یکی از پاسخ ها اینکه: دعا برای آن حضرت، پیوند ما را با او محکم تر می سازد، و اظهار ارادت ما را نسبت به او، برقرار می نماید، و انگهی دعای ما برای او، موجب آمادگی روحی ما برای یاری او و زمینه سازی برای ظهور و استحکام بخشیدن به روحیه آرمان طلبی و طاغوت ستیزی ما خواهد شد].

صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بعضی از علما گفته اند: صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مستحب است. ولی نگارنده طی بررسی کتب روایی

ص: 183

1- . این کتاب ده جلد خطی است، و هنوز به چاپ نرسیده است.

(البته نه بطور کامل) روایت صریحی در این مورد نیافتیم، اما می توان گفت که، عموم روایاتی که صدقه را موجب حفظ از بلا می داند، شامل این مورد نیز خواهد شد، چنان که علامه مجلسی در بحارالانوار، و علمای دیگر در کتاب های خود ذکر کرده اند.

نیابت حج از جانب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

هم چنین انجام حج به نیابت از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استحباب دارد، چنان که قطب راوندی در کتاب الخرائج گوید:

ابو محمد دَعَلَجی، از اصحاب و شیعیان مورد اطمینان بود، احادیث را می شنید و روایت می کرد؛ او دو پسر داشت، یکی از آنها انسان سالم و سر به راه و با اعتقاد در راه راست حرکت می کرد، ولی دیگری به دنبال فساد و گناه بود. شخصی مبلغی پول به ابومحمد دَعَلَجی داد تا به نیابت از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حج بجا آورد، او آن مبلغ را پذیرفت و از آن پول مقداری به پسر فاسق داد و سپس به مکه مشرف شد و حج نیابتی را انجام داد، پس از بازگشت، به دیدارکنندگان گفت: در مراسم حج، در

سرزمین عرفات ایستاده بودم، ناگاه در نزدیک خود جوانی خوش سیما و گندم گون را دیدم که از دو طرف سر، گیسوانی آویخته داشت و با حالی گریان با کمال خضوع به راز و نیاز با خدا مشغول بود. وقتی که حرکت مردم، از سرزمین عرفات

نزدیک شد، آن جوان به من توجه کرد و فرمود:

«ای شیخ، آیا حیا نمی کنی؟»

عرض کردم: ای آقای من، از چه چیز حیا نمی کنم؟

فرمود:

«به تو مبلغی برای حج به نیابت از کسی که می دانی می دهند، و تو مقداری از آن پول را به يك نفر فاسق شراب خوار می دهی؟...»(1).

از جای برخاستن هنگام ذکر نام مبارك حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

یکی از وظایف مستحبی دیگر این است که وقتی نام مبارك حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می شنویم، به احترام او از جا برخیزیم و بایستیم. شاعر معروف شیعه، دَعْبِلُ خُزَاعِي وقتی که قصیده تائیه خود را در محضر امام رضا (علیه السلام) خواند، تا به این شعر رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ وَقِعٌ

يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

ناگزیر خروج و قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق می یابد و او به نام خدا، همراه برکت های الهی قیام می کند.

حضرت رضا (علیه السلام) برخاست و روی دو پایش ایستاد، و سرش را به زیر افکند، سپس دست راستش را بر سرش نهاد و فرمود:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ، وَانصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا(2)؛ خدایا،

ص: 185

1- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 480.

2- منتهی الآمال، ج 2، ص 813.

در فرج و خروج حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شتاب فرما، و ما را به وسیله او به پیروزی شکست ناپذیر و پرشکوه، یاری فرما».

این مطلب بیانگر آن است که با شنیدن هر يك از نام های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، برخاستن و ایستادن مستحب است، و این استحباب، اختصاص به نام «قائم» ندارد.

ولی مرحوم سید عبدالله سبط، محدث جزائری ذکر کرده که روایتی را به این مضمون دیده است که: روزی نام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در محضر امام صادق (علیه السلام) ذکر شد، آن حضرت به احترام و تجلیل از این اسم برخاست و ایستاد.

تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان

یکی دیگر از وظایف ما در عصر غیبت، این است که همواره با خضوع و خشوع به سوی خدا رو آوریم و با تضرع و زاری از درگاه الهی بخواهیم تا ایمان ما و ایمان مسلمانان و مؤمنان را از نفوذ و راهیابی شیطان ها و انحراف ها در مورد اعتقاد پاک به امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حفظ کند، و با خواندن دعاهایی که در این مورد وارد شده، به ایمان خود بیفزاییم.

شیخ کلینی از زُراه روایت کرده که گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ایام کودکی قبل از قیام خود، غایب

می گردد».

پرسیدم: چرا؟

فرمود:

«ترس از دشمنان دارد. آن گاه اشاره به شکم خود کرد» (یعنی دشمنان اگر به او دست یابند شکم او را می درند و او را می کشند).

سپس فرمود:

«ای زُراه، او همان مُنْتَظَر است، او کسی است که در مورد ولادت او، ایجاد شك و تردید می شود، بعضی می گویند: پدرش بدون فرزند از دنیا رفت و بعضی می گویند او قبل از وفات پدر، در رحم مادرش بود و هنوز به دنیا نیامده بود و بعضی می گویند او دو سال قبل از وفات پدر، متولد شد و او است مُنْتَظَر (انتظار کشیده شده) ولی خداوند می خواهد شیعیان را در این مورد امتحان کند. ای زُراه، در اینجاست که باطل گرایان در وادی شك و تردید قرار می گیرند».

زُراه می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: اگر این زمان را درك کردم، چه کاری انجام دهم؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اگر این زمان را درك کردی، این دعا را بخوان: (اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفِ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفِ حُجَّتَكَ،

ص: 187

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (1)؛ خدایا، خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، رسول تو را نخواهم شناخت؛ خدایا، رسالت را به من بشناسان، زیرا اگر رسالت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت؛ خدایا، حجت را به من بشناسان، زیرا اگر حجت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد».

این دعا، طولانی است و دنباله دارد، و در کتاب مفاتیح الجنان باب غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذکر شده است.

و در روایت دیگر آمده است: عبدالله بن سنان گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«به زودی گرفتار شبهه ای خواهید شد [و این در حالی است] که راهنما و پیشوایی هدایت گر نخواهید داشت. در آن زمان کسی نجات می یابد که دعای (غریق) را بخواند».

پرسیدم: دعای غریق چیست؟ و چگونه است؟

فرمود چنین است:

«یا اللَّهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ، یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خدا، و ای رحمان و رحیم و ای گرداننده دل ها و قلب ها مرا در راه دینت استوار گردان».

ص: 188

عرض کردم آیا این همین دعا است که: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای گرداننده دل ها و چشم ها، قلب مرا در راه دینت ثابت و استوار ساز».

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند متعال هم دگرگون کننده دل ها و هم دگرگون کننده چشم هاست، ولی همان را بگو که من می گویم: یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»(1).

شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب کمال الدین نیز این گونه نقل می کند(2)، و این مطلب دلالت دارد که انسان نباید در دعاهایی که از طرف امامان (علیهم السلام) نقل شده، چیزی کم و زیاد کند.

ص: 189

1- . اعلام الوری، ص 432.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 351.

فصل ششم : نشانه هایی از ظهور

اشاره

ص: 191

علائم آخرالزمان در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابن عباس می گوید: در حجّة الوداع (آخرین حج پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مراسم حج را به جا آوردیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حلقه در کعبه را گرفت، سپس به ما رو کرد و فرمود:

«آیا می خواهید شما را به نشانه های قیامت خبر دهم؟».

سلمان که در آن روز، نزدیک ترین فرد به آن حضرت بود، عرض کرد: آری ای رسول خدا.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«از علامت های بر پا شدن قیامت؛ تباه کردن نماز، پیروی از هواهای نفسانی، میل به رأی های باطل، احترام ثروتمندان (به خاطر ثروت شان) و فروختن دین به دنیاست، در این اوضاع، دل مؤمن در درونش ذوب می شود، همانند نمک که در آب ذوب می گردد. چرا که منکرات و زشتی ها را می نگرد، ولی قدرت تغییر آن را ندارد».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن زمان امیران ستمگر، وزیران فاسق، عارفان ظالم و امین های خیانت کار روی کار آیند».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان، در آن زمان، منکر در قالب معروف و معروف به جای منکر خواهد شد، خائن امین می شود و امین خیانت می کند، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ای سلمان، سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست. آری.

ای سلمان، در آن روز دروغ به عنوان هنر و زیرکی، و زکات دادن به عنوان خسارت تلقی می شود، اموالی که در جنگ مسلمانان با کافران به دست آمده به عنوان غنیمت شخصی تصرف می گردد، انسان به پدر و مادرش جفا و بی مهری می کند، و از رفیقش بیزاری می جوید».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین می شود؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن زمان، زن در تجارت با شوهرش شرکت می کند، و باران در تابستان می آید، و جوانمردان از بین

می روند، فقیر تحقیر می گردد. در این وقت بازارها نزدیک هم شوند و در آنجا، یکی گوید: من چیزی نفروختم، دیگری گوید: نفعی نداشت، و کسی را جز سرزنش کننده و گله کننده از خدا نمی بینی».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن زمان کسانی حاکم مردم شوند، که اگر مردم سخن بگویند، حاکمان آنها را می کشند، و اگر سکوت کنند، حق آنها را پایمال نمایند، و بیت المال آنها را چپاول کنند، حریم حرمت آنها را بشکنند، خون های آنها را بریزند و ترس و وحشت در دل های آنها ایجاد کنند، آن گاه مردم را جز هراسان، نگران و وحشت زده نمی بینی».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده شود، و آن چیز را با رنگ های گوناگون بیارایند، پس وای بر ضعفای امت من از آنها، و وای بر آنها از خداوند، آنها که به صغیر رحم نمی کنند و به کبیر احترام نمی گذارند، و نسبت به بدکاران گذشت ندارند، صورت شان مانند انسان

است، ولی دل هایشان مانند دل های شیاطین».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن عصر مردان (از نظر غریزه جنسی) به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند، مردان بر جوانان غیرت (تعصب) می ورزند، چنان که بر دختران در خاندانش غیرت ورزیده شود. مردان خود را شبیه زنان، و زنان خود را شبیه مردان در می آورند، ...».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن زمان مسجدها را مانند معبد یهود و نصاری، تزئین و طلاکاری نمایند، قرآن ها را تذهیب و زیورگون کنند، مناره های مسجدها را طولانی سازند، صفوف شان در ظاهر بسیار، ولی دل هایشان نسبت به هم دیگر پُرکینه است و چندگونگی از زبان هایشان شنیده می شود».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، آری.»

ای سلمان، در آن زمان مردان اُمت من، خود را به زیورها

آرایش کنند، لباس حریر و ابریشم بپوشند، و از پوست پلنگ برای خود زیرانداز فراهم می کنند».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن زمان ربا آشکار شود، و خرید و فروش عیّنه⁽¹⁾ رواج یابد، نیز رشوه خواری رایج شود، و دنیا بالا رود و دین در زیر پا قرار گیرد».

سلمان: ای رسول خدا؛ آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن عصر، طلاق فراوان شود، و حدود الهی جاری نمی گردد، که این امر هرگز به خدا ضرر نمی رساند (بلکه با این کارها به خود ضرر می زنند)».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، زنان خواننده با وسایل لهو و غنا، ترانه خوانی

ص: 197

1- منظور از «عیّنه» این است که کالایی را به قیمت معین نسیه می فروشند، سپس همان کالا را به کمتر از آن قیمت از مشتری نقد بخرند، و معامله اول مشروط به معامله دوم باشد.

کرده و به ساز و آواز پردازند، و بدترین افراد امت من به دنبال آنان می روند».

سلمان: ای رسول خدا، به راستی چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است، آری.»

ای سلمان، در آن عصر ثروتمندان امت من برای گردش و تفریح حج به جا آورند، و افراد متوسط برای تجارت، و فقیران برای ریا و خودنمایی به حج می روند.

در آن عصر عده ای قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را وسیله خوانندگی قرار دهند، و گروه هایی پیدا شوند که علم دین را برای غیر خدا بیاموزند، و فرزندان زنا زیاد شود، و قرآن را با آواز لاهی بخوانند، و برای دنیا در روی همدیگر بایستند».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم در دست او است، آری.»

ای سلمان، اینها در وقتی است که حریم حرمت ها دریده می شود، و گناهان تحصیل گردد، بدان بر نیکان تسلط یابند، دروغ رواج یابد، لجاجت آشکار شود، فقر و احتیاج رایج شود، مردم به لباس خود افتخار کنند، و باران در غیر فصلش ببارد، آلات نوازندگی و لغور نیکو بشمارند، امر به معروف

و نهی از منکر را زشت بدانند، به گونه ای که مؤمن در آن زمان ذلیل تر از کنیز گردد، ملامت و سرزنش در میان قاریان و عابدان فاش شود و اینها در ملکوت اعلیٰ به عنوان افراد پلید و ناپاک خوانده شوند».

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«سوگند به آن کسی که جانم در دست او است آری...» (تا آخر حدیث...)(1).

نشانه هایی از ظهور در کلام امیر مؤمنان (علیه السلام)

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفتاری نقل شده که در آن از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خبر می دهد و می فرماید:

«وقتی که مردم نماز را ضایع کنند، امانت داری را تباه سازند، دروغ را حلال بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، دین را به دنیا بفروشند، کارها را به دست احمق ها بسپارند، قطع رحم کنند، از هوس ها پیروی کنند، خون ریزی را مباح بدانند، جلم به عنوان ضعف تلقی شود، ظلم يك نوع افتخار به حساب آید، امیران فاسق شوند، وزیران ستمگر گردند، عارفان خائن، قاریان گنه کار شوند، گواهی ناحق و دروغ، فجور و تهمت، گناه و طغیان رواج یابد.»

ص: 199

ظاهر قرآن ها زینت داده شود، مسجدها تزئین، مناره ها بلند [ساخته می شوند]، به اشرار احترام گذاشته شود، جمعیت ها انبوه اما دل ها پراکنده، ... زن ها از روی حرص بر دنیا، با شوهران شان در تجارت شریک شوند، صدای فاسقان بلند (حاکم) شود و [از سوی مردم] اطاعت شوند.

در آن وقت فرمانروایان مردم پست ترین آنها باشند، و آدم شرور به خاطر ترس احترام شود، دروغگو تصدیق گردد، خائن به عنوان امین تلقی شود، زنان آوازه خوان با آلات لهو و غنا به صحنه آیند، و آیندگان امت، پیشینیان را لعنت کنند، ... و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند، و شاهد بی آنکه از او تقاضای گواهی شود، گواهی دهد، و شاهد دیگری به قضاوتی که حق بودنش را نشناخته شهادت دهد، و تقه (کسب علوم دین) برای غیر دین شود، و کارهای مادی و دنیوی بر کارهای آخرت، ترجیح داده شود، پوست گوسفند را بر دل های گرگ بپوشانند (گرگ ها در لباس میش در آیند)، دل ها پلیدتر از مُردار متعفن و تلخ تر از حنظل (1) شوند، در چنان روزگاری شتابان [از آن محیط خارج شو و دین خود را حفظ کن]...» (2).

ص: 200

1- . حنظل، گیاهی شبیه هندوانه کوچک و بسیار تلخ است، نام دیگر این گیاه، هندوانه ابوجهل است.

2- . کمال الدین، ج 2، ص 525؛ الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1133.

امروز اوضاع جهان به گونه ای شده که غیرت دینی و تعصّب مذهبی از دل ها رخت برکنده، آن طوری که اگر از ناحیه کافری، ضرر و آسیب مهمی به دین برسد، هیچ يك از ما آن گونه ناراحت و برانگیخته نمی شویم که در برابر ضرر مالی جزئی که از ناحیه مسلمانی به ما وارد شود ناراحت و برانگیخته می شویم؛ و اگر همه مردم گروه گروه از دین خارج شوند برای ما اهمیّت ندارد.

این است وضع نابسامان جوامع ما؛ به درگاه الهی است هر شکایتی، و بر او است اعتماد در هر سختی و سستی.

از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که ما را از منتظران فرج امام زمان، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد، و هم چنین توفیق عمل به واجبات، مانند امر به معروف و نهی از منکر را به ما عنایت فرماید؛ و خداوند شنوا و اجابت کننده دعاهاست.

این آخرین مطلبی بود که می خواستم در این کتاب بیاورم، خداوند در فرج امامان (علیهم السلام) سرعت بخشد، و فرج ما و فرج تمام

دنیا را به فرج آنها قرار دهد.

دروود خداوند بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و دودمان پاک او باد.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(1)؛ خدایا، ما اشتیاق به سوی تو داریم در مورد برقراری دولت ارجمندی که به وسیله آن، به اسلام و مسلمانان، عزت بخشی و به وسیله آن، نفاق و منافقان را ذلیل و خوار نمایی و ما را از دعوت کنندگان مردم به سوی اطاعت تو، و رهبران به سوی دینت قرار دهی، و به وسیله این دولت ارجمند، کرامت و شرافت دنیا و آخرت را نصیب ما فرمایی».

قم مقدسه

محمد شیرازی

ص: 202

1- . الکافی، ج 3، ص 424؛ مصباح المتعجب، ج 2، ص 581؛ اقبال الاعمال، ج 1، ص 60.

قرآن کریم.

1. الاحتجاج، شیخ طبرسی، وفات 588ق، نشر مرتضی، مشهد مقدس، 1403ق.
2. الإرشاد، شیخ مفید، وفات 413ق، کنگره شیخ مفید، قم مقدس، 1413ق.
3. الاستبصار، شیخ طوسی، وفات 460ق، دار الکتب الاسلامیة، تهران، 1390ق.
4. إعلام الوری، شیخ فضل بن حسن طبرسی، وفات 548ق، انتشارات اسلامیة، تهران، 1390ق.
5. إقبال الأعمال، سید بن طاووس، وفات 664ق، دار الکتب الاسلامیة، تهران، 1409ق.
6. الأمالی، شیخ صدوق، وفات 381ق، انتشارات کتابچی، تهران، 1376ش.

ص: 203

7. الأنوار البهيّة، شيخ عباس قمى، وفات 1395ق، جامعه مدرسين، قم مقدس، 1417ق.
8. بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسى، وفات 1110ق، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1403ق.
9. بشارة المصطفى، طبرى آملى، وفات 553ق، مكتبة حيدريه، نجف اشرف، 1383ق.
10. البلد الأمين، شيخ كفعمى، وفات 905ق، مؤسسه اعلمى، بيروت، 1418ق.
11. تأويل الآيات، استر آبادى، وفات 940ق، جامعه مدرسين، قم مقدس، 1409ق.
12. تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، وفات قرن 3، دار الكتاب، قم مقدس، 1404ق.
13. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه وّرام)، وّرام بن ابى فراس، وفات 605ق، مكتبه فقيه، قم مقدس، 1410ق.
14. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني، وفات 430ق، السعادة، مصر، 1394ق.
15. الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، وفات 573ق،

مؤسسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم مقدس، 1409ق.

16. الخصال، شيخ صدوق، وفات 381ق، جامعه مدرسين، قم مقدس، 1362ش.

17. دلائل الإمامة، محمد بن جرير طبري شيعي، وفات قرن 5، انتشارات بعثت، قم مقدس، 1413ق.

18. روضة الواعظين، محمد بن احمد فتال نيشابوري، وفات 508ق، انتشارات رضی، قم مقدس، 1375ش.

19. زاد المعاد، علامه محمد باقر مجلسي، وفات 1110ق، مؤسسة اعلمي، بيروت، 1423ق.

20. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني، وفات 273ق، دار الفكر.

21. سنن أبي داود، سليمان بن اشعث سجستاني، وفات 275ق، دار الفكر، 1410ق.

22. سنن الترمذي، محمد بن عيسى ترمذي، وفات 279ق، دار الفكر، 1403ق.

23. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، وفات 256ق، دار الفكر، 1401ق.

24. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، وفات 261ق، دار الفكر، بيروت.
25. الصراط المستقيم، عاملى نباطى، وفات 877ق، مكتبة الحيدرية، نجف اشرف، 1384ق.
26. عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، شيخ صدوق، وفات 381ق، انتشارات جهان، تهران، 1378ق.
27. الغيبة، ابن ابى زينب نعمانى، وفات 360ق، انتشارات صدوق، تهران، 1397ق.
28. الغيبة، شيخ طوسى، وفات 460ق، دار المعارف اسلاميه، قم مقدس، 1411ق.
29. الفصول المختارة، شيخ مفيد، وفات 413ق، كنگره شيخ مفيد، قم مقدس، 1413ق.
30. فلاح السائل، سيد بن طاووس، وفات 664ق، بوستان كتاب، قم مقدس، 1406ق.
31. الكافى، شيخ كلينى، وفات 329ق، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1407ق.
32. كشف الغمّة، شيخ إربلى، وفات 692ق، بنى هاشمى، تبريز،

33. كفاية الأثر، علي بن محمد خزاز رازي، وفات قرن 4ق، انتشارات بيدار، قم مقدس، 1401ق.
34. كمال الدين، شيخ صدوق، وفات 381ق، اسلاميه، تهران، 1395ق.
35. كنز العمال، متقى هندی، وفات 975ق، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1409ق.
36. الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى، وفات 1359ق، مكتبة الصدر، طهران.
37. مجمع الزوائد، هيثمى، وفات 807ق، دار الكتب العلمية، بيروت، 1408ق.
38. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، وفات 405ق، دار المعرفة، بيروت.
39. مسند أحمد، احمد بن حنبل، وفات 241ق، دار صادر، بيروت.
40. مصباح المتهدج، شيخ طوسى، وفات 460ق، مؤسسه فقه الشيعة، بيروت، 1411ق.

41. المعجم الأوسط، طبراني، وفات 360ق، دار الحرمين، 1415ق.

42. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، وفات 381ق، جامعه مدرسين، قم مقدس، 1413ق.

43. مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، ابن شهر آشوب مازندراني، وفات 588ق، انتشارات علامه، قم مقدس، 1379ق.

44. منتهى الآمال، شيخ عباس قمي، وفات 1395ق، جامعه مدرسين، قم مقدس، 1430ق.

45. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، وفات 1104ق، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم مقدس، 1409ق.

ص: 208

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

